



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز تحقیقات باستانشناسی

باستانشناسی افغانستان

د افغانستان لرغون پیژندنه



په دې ګڼه کې:

- هنر و صنایع در سرزمین خراسان
- تحقیقات اخیر باستانشناسی در...
- ساکاییها قبل از کوشانیان
- برخی از بالاحصارها در افغانستان
- هنر وارداتی در ساحه باستانی

...

- دوره پنجم
- مجله ششماهه
- سال: ۱۴۰۲ ه.ش
- شماره مسلسل: ۴۱ - ۴۲
- سال تاسیس ۱۳۵۸ ه.ش.
- کابل - افغانستان

۲-۱

شماره ۱-۲، سال ۱۴۰۲ ه.ش

باستانشناسی افغانستان



Afghanistan Archaeology

Six Monthly

Establishment 1979
Academic Publication of
Afghanistan Science Academy
Serial No: 41-42

Address:
Afghanistan Science Academy
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan
Tel: 020220727



امارت اسلامی افغانستان
اکادمی علوم
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز تحقیقات باستانشناسی

باستانشناسی افغانستان

مجله علمی - تحقیقی

سال تاسیس ۱۳۵۸ ه. ش
شماره مسلسل ۴۱-۴۲

یادداشت اداره

اداره مجله باستانشناسی افغانستان از تمامی دانشمندان، محققان و فرهنگیان کشور خواهشمند است تا با ارسال مطالب علمی - تحقیقی (مقالات، گزارشات، ترجمه ها) و عکس ها در زمینه باستانشناسی با اداره مجله همکاری نموده وظیفه شان را در راستای معرفی و شناخت هر چه بیشتر تاریخ و فرهنگ کشور شان ادا نمایند.

۱ - در این مجله مقالات علمی - تحقیقی پیرامون تحقیقات باستانشناسی، تاریخ قدیم، اتنوگرافی و میراث فرهنگی ملموس به زبان های ملی و بین المللی قابل چاپ میباشد.

۲ - مقالات وارده بعد از ابراز نظر هیأت تحریر قابل چاپ و نشر میباشد.

۳ - مقالات قابل چاپ باید تازه و بکر باشد.

۴ - مقاله باید دارای چکیده، مقدمه، مبرمیت، هدف تحقیق، روش تحقیق، نتیجه، ماخذبده خلاصه آن را به یکی از زبان های بین المللی ترجمه و به اداره مجله ارسال نمایند.

۵ - مقاله گرفته شده که قابل چاپ نباشد حفظ گردیده مسترد نمیگردد.

۶ - مقاله نشر شده نظر نویسنده بوده مدیریت مجله مسؤلیت ندارد.

۷ - نویسنده مکلف است اصل مقاله را به فونت Bahij Nazanin ، اندازه خط ۱۳ و فاصله بین سطر ها (Single) بدون اشتباه تایپی در برنامه (Word) در یک روی صفحه کاغذ A4 و کاپی (سافت) آنرا در CD به اداره مجله بسپارد.

۸ - نویسنده گان مقالات باید اسم، تخلص، ایمیل آدرس و نمبر تیلفون خویش را به اداره مجله بفرستند.

۹ - مقاله حد اقل پنج و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری باشد.

بدینوسیله از عموم نویسندگان، مؤرخان، دانشمندان، فرهنگیان و محققان محترم داخلی و خارجی آرزومندیم تا بمنظور غنای بیشتر این مجله علمی - تحقیقی مقالات و پیشنهادات سالم خویش را به این اداره ارسال نمایند.

بااحترام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست ارتباط و اطلاعات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: انجنیر قاری عزیزالرحمن رحمانی

طرح پشتی: اداره مجله

هیأت تحریر:

سرمحقق دکتور محمد شریف خدران

سرمحقق کتاب خان فیضی

معاون سرمحقق محمدانور فائز

معاون سرمحقق فرهاد احمدی

دیزاین: معاون سرمحقق محمدانور فائز

محل چاپ: مطبعه ستاره همت

آدرس: مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل آدرس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: informationasakabul@gmail.com

شماره تماس مدیر مسؤول: ۰۷۶۴۵۱۷۱۷۵

ایمیل آدرس مجله: Archaeologyrewiev55@gmail.com

قیمت اشتراک سالانه:

کابل ۱۰۰۰ افغانی

ولایات ۱۳۰۰ افغانی

خارج کشور ۱۰۰ دالر امریکایی

• قیمت یک شماره در کابل ۱۰۰ افغانی

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم ۸۰ افغانی

• محصلین و متعلمین ۵۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۱۰۰ افغانی

تشریح عکس پشتی: منار جام دومین منار خشتی جهان مربوط دوره غوری (قرن دوازدهم میلادی).

فهرست مطالب

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱	هنر و صنایع در سرزمین خراسان	سرمحقق عبدالجبار عابد	۱
۲	تحقیقات اخیر باستانشناسی در	سرمحقق کتاب خان فیضی	۲۶
۳	ساکایی ها قبل از کوشانیان	معاون سرمحقق محمد انور فایز	۵۰
۴	برخی از بالاحصار ها در افغانستان	پوهاند عصمت الله عثمانی	۶۳
۵	هنر وارداتی در ساحه باستانی	محقق بی بی ماه محمدی	۷۹
۶	نتایج کاوش های باستانشناسی در	محمد نسیم نزهت	۹۰
۷	بنا های تاریخی ولایت بامیان	سرور هدایت	۱۱۳
۸	گزارش کاوش های دور دوم	عبدالرحمن نوری	۱۶۲

سرمحقق عبدالجبار « عابد »

هنر و صنایع در سرزمین خراسان

Arts and industries in the land of Khorasan

By: Professor, Abdul Jabar Abed

Abstract

Afghanistan Today, Ariana and Khorasan Yesterday, due to their geographical location, were the cradle of civilizations such as the Greeks, ancient China, India, the Arabs and Egyptians. With the advent of the means of production, the acquisition of skills, and the use of this tool, production began, and by working behind the scenes, it was able to reach the peak of progress.

Evidence suggests that around ۳,۰۰۰ BC, advanced industry continued to exist in Afghanistan, including agriculture, irrigation, and magnificent, powerful, and populous cities. In the first thousand years BC, there were handicrafts, coins, medicine, astronomy, textiles and metalwork that represent the high level of crafts of that time. Afghanistan's industry flourished during the Western Kushan, Timurid, and Ghaznavid eras. Thus, the civilization of neighboring countries has also been added to the development of industries.

After the Arab invasions of Afghanistan and the spread of Islam in this land, Ariana was named Khorasan, which had its own special features in order to develop art and industry. Because Khorasan was located in a special geographical location, the exchange of

commercial property and products of different countries of the world took place in the markets of Khorasan or was transferred to the east, west or north. Craftsmen and artisans learned new things from observing and seeing industrial works and used them in the production of industries, as the works obtained from their work and activities testify to this fact.

خلاصه

افغانستان امروز، آریانا و خراسان دیروز نظر به موقعیت جغرافیایی خود مهد پرورش تمدن های چون یونانیان، چین، هند باستان و اعراب بوده است. با ورود ابزار تولید، کسب مهارت ها و به کار انداختن این ابزار، تولید آغاز یافت و با پشت کار در بخش های مختلف توانست به اوج پیشرفت برسد.

شواهد می رساند که در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح در افغانستان صنعت پیشرفته همچنان زراعت و آبیاری و شهر های باشکوه، قدرتمند و پر نفوس وجود داشته است. در هزار سال اول قبل از میلاد صنایع دستی، مسکوکات، طب، نجوم، نساجی و فلز کاری وجود داشته که نماینده گی از سطح بلند پیشه وری آن زمان را می نماید. صنایع افغانستان در زمان باختریان، کوشانیان، غزنویان و تیموریان رونق بیشتر داشت. هکذا تمدن کشورهای همسایه نیز در انکشاف صنایع علاوه گردیده است .

بعد از تهاجمات اعراب به افغانستان و اشاعه دین اسلام در این سرزمین، آریانا به اسم خراسان مسمما گردید که در راستای پیشرفت هنر و صنایع ویژه گی های خاص خویش را داشت. چون خراسان در یک موقعیت خاص جغرافیایی قرار داشت، مبادله اموال تجارتي و مصنوعات کشورهای مختلف جهان در بازار های خراسان صورت می گرفت و یا از این راه به شرق، غرب و یا شمال انتقال میافت. پیشه وران و صنعت کاران از مشاهده و دیدن آثار صنعتی چیزهای تازه را می آموختند و در تولید صنایع از آن کار می گرفتند، چنانچه آثار به دست آمده از کار و فعالیت آنان گواه این حقیقت است.

مقدمه

بعد از لشکرکشی اعراب آریانای قدیم اسمش را به خراسان تعویض کرد. این که چرا افغانستان امروز در گذشته به اسم خراسان یاد می شده است، باید گفت که این خطه باستانی از دیرباز همچون خورشید درخشیده بوده و به سبب موقعیت خاص جغرافیایی که داشته، مطلع الشمس نیز گفته شده است و به همین سبب اسم آن را خراسان گذاشته اند. در این مقاله سعی به عمل خواهند آمد تا چگونگی هنر و صنایع در سرزمین خورشید (خراسان) به بحث گرفته شده تا آشکار گردد که باشندگان این سرزمین در پهلوی سایر فعالیت ها چطور توانسته اند هنر و صنعت را نیز رونق دهند و به پیشرفت های بزرگ هنری و صنعتی نایل آیند. امیدوارم گرد آورده های این نبشته که انعکاس دهنده تراوش فکری عده یی از صاحب نظران و این جانب است بتواند در معرفی پهلوهای ناگفته چگونگی پیشرفت صنایع و هنر در خراسان آن عصر در پهلوی سایر داشته ها ممد واقع شده و طرف قبول شما فرهیخته گان واقع گردد.

مبرمیت تحقیق

شواهد در دست است که خراسان به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی که داشت در کنار سایر پیشرفت ها در بخش صنایع و هنر نیز جایگاه خاص خویش را داشته است. این که چرا هنر و صنعت در این خطه رونق بیشتر یافت و کدام راه های تکاملی را پیمود با همین مبرمیت علاقه گرفتم تا در این عرصه چند سطری بنویسم و خدمت دوست داران عرصه هنر و صنعت تقدیم نمایم.

هدف تحقیق

هدف از نگاشتن این مقاله تنویر بیشتر از پیش اذهان در رابطه به پیشرفت صنایع و هنر در این سرزمین و به طور اخص در عصری که این خطه باستانی به اسم خراسان یاد می گردید، می باشد.

شیوه تحقیق

نگارش این مقاله بر شیوه تحقیق تحلیلی و توصیفی استوار است.

خراسان زمین نسبت موقعیت خاص جغرافیایی که داشت بخصوص از لحاظ اقتصادی و صدور اموال تجارتي اهمیت ویژه را کسب نموده بود، چنانچه مبادله اموال خاصاً مصنوعات در بازارهای خراسان صورت می گرفت که این مبادله، خرید، فروش و مشاهده اموال تجارتي خود فرصت و زمینه را برای ابداعات و ابتکارات در تولیدات آثار صنعتی در خراسان مساعد می ساخت.

گالینه پوگا چینکوا محقق روسی که کار های پژوهشی زیادی را در رابطه به صنایع بخصوص صنعت در افغانستان انجام داده است در سال ۱۹۳۶ م. تاریخ صنایع افغانستان را به سه قسمت تقسیم نموده است: آثار هنری و صنعتی گریک و باختر، شهکاری های قرون وسطی، دوره مشعشع هرات (۲:ص ۶۴).

۱ - آثار هنری و صنعتی گریک و باختر. در دوره کوشانیان مدنیت گریکو بودیک که ترکیبی از فرهنگی یونانی و بودایی می باشد، به اوج شکوفایی رسیده که هده در شرق و بامیان در مرکز و تکسیلا در جنوب شرق آریانا از مرکز های مهم این مدنیت به شمار می رود. قبایل کوشانی در باختر (بخدی) مدنیت بزرگی را ساختند که شعاع فرهنگی و اجتماعی آن مردمان سرزمین های جغرافیایی بزرگ آریانا و هند را متأثر می ساخت. باستان شناسان در نقاط مختلفی از سرزمین افغانستان جستجو و تدقیق نمودند و پایگاه های چندی را به مثابه حلقات از زنجیره مدنیت باختری و کوشانی به دست آوردند تا اینکه کشف طلا تپه در حوالی شرقی جوزجان، مطالعات تحقیقی این زنجیره را تا حد زیادی تکمیل نمود.

۲ - شهکاری های قرون وسطی. بسیاری از علما و اندیشمندان اروپایی قرن ۱۴ میلادی را اعتقاد براین بود که دوره بعد از عصر باستان و سقوط امپراتوری روم هیچ دست آورد علمی نداشت، هیچ اثر هنری با ارزشی تولید نکرد و هیچ رهبر بزرگی را به دنیا تحویل نداده بود. در نتیجه آن را «دوره ای میانی» یا حتی «عصر سیاه» می دانستند و با اختراع این نام برای دوره پیشین قصد داشتند تا خود را از آن جدا کنند. از نظر آن ها مردم در سده های میانی، پیشرفت های اجداد و نیاکان خود را به

هدر داده بودند و بناً به گفتهٔ تاریخدان انگلیسی قرن ۱۸ یعنی «ادوارد گیبون»، به جای آن خود را در بی تمدنی، وحشیگری و ادیان گیر انداختند. تا مدت‌ها به سده‌های میانی به عنوان حد فاصل سقوط امپراتوری روم و رنسانس نگاه می‌شد؛ اما محققان امروزی دریافته‌اند که این دوره نیز به اندازهٔ دوره‌های دیگر تاریخ، شهکاری‌ها، پویایی و پیچیدگی داشته است و نباید ساده از آن گذشت.

۳ - دوره مشعشع هرات. هرات در عهد باستان موقعیت سوق الجیشی و شهرت فراوان داشت. از باستان زمانه‌ها این خطه کهن دارای آبادانی، نظم سیاسی و اقتصادی و مدنیت بوده است. هرات در ادوار اوستایی، مادها، هخامنشیان، کوشانیان و ساسانیان مرکز تلاقی تمدن‌های بزرگ بوده و حوزه‌های مهم و استراتژیک را بهم پیوند داده است و از این تمدن‌های باستان به نحو شایسته تغذیه و بهره‌وری کرده است.

هنگام یورش اسکندر مقدونی به قلمر فراخ هخامنشیان شهر هرات دارای نام و شهرت بس فراوان بود. شجاعت و پایداری دلاوران هراتی اوراق تاریخ را زینت بخشیده است. در این باب در تاریخ مختصر افغانستان در صفحه ۴۱ آن آمده است: «هرچند اسکندر سه ولایت بزرگ آریا (هرات)، درنگیانه (سیستان) و اراکوزی (قندهار کنونی) را بدست آورده بود، ولی سردار ملی هراتیان از بسوس شاه باختر دو هزار لشکر امداد گرفت و در هرات علم آزادی افراشت.»

هرات بعد اسلام نیز دارای شکوهمندی‌های خاص خود بوده است، چنانچه هرات در عهد تیموریان در حقیقت گنج خاور و خزینه فرهنگی و هنری نه تنها خراسان، بلکه شرق شده بود.

با دریافت این که تاریخ صنایع در کشور سه مرحله شکوفایی و تمدنی خود را سپری کرده است و اجمالاً بر آنها نظر اندازی شد، می‌رسیم به بررسی چگونگی هنر و صنعت در خراسان زمین.

یکی از عواملی که بازار صنایع را در افغانستان رونق داد همانا راه‌های بزرگ به مثابهٔ شریان‌های اصلی مال‌التجاره بخصوص مصنوعات بود، چنانچه یکی از این راه‌ها و توقفگاه‌ها راه ابریشم بوده است که پیوند دهنده اصلی تمدن‌ها به شمار می‌رفت.

قابل ذکر است که آریایی‌ها در صنعت کشاورزی، یونانیان در صنعت معماری، ضرب سکه و مجسمه‌سازی، کوشانیان در صنعت ظریف‌حکاک، سنگتراشی و کشاورزی انکشاف‌زیدی نموده بودند. آثاری که از طلا تپه و آی خانم بدست آمده است و به نام گنج باختر معروف است گواه این حقیقت شده می‌تواند. به همین علت تمدن آریایی‌ها در باختر به حیث کانون پنجم تمدن بشری نیز شناخته شده است. بخدی از زمان ظهور زردشت الی ورود اعراب شهرت جهانی داشت. قرون وسطی در معماری، کاشی‌کاری، نقاشی، گنبد‌سازی مدارس، ساخت قلعه، ارگ‌سازی، راه‌سازی، هنر میناتور، شعر سرائی و موسیقی و غیره معروف بودند.

آریانای قدیم از عهد اوستا (هزار سال قبل از میلاد) تا قرن پنجم میلادی در طی یک و نیم هزار سال بر این مملکت اطلاق می‌شد. بعد از قرن سوم میلادی کلمه خراسان که در معنی مشرق و در مطلع آفتاب است پیدا شد و از قرن پنجم میلادی تا قرن نهم در طی یکینیم هزار سال نام مملکت افغانستان به شمار میرفت. (۹: ص ۱۰)

شواهد تاریخی بیانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ‌گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدوده‌اش همواره کاهش یا گسترش یافته است. به گونه‌ای که اکثر مؤرخان و جغرافیه‌نویسان در این زمینه نظریات متفاوت دارند و قول‌های متعددی را اظهار کرده‌اند. اما به طور مسلم سرزمین قدیم خراسان به مراتب گسترده‌تر بوده و در دوره‌های قبل و بعد از اسلام به تدریج تغییراتی در مرزهای آن حاصل شده تا به صورت کنونی در آمده است. (۷: ص ۱۶)

لسترنج حدود خراسان را که در عصر اسلامی از نظر وسعت محدودتر شده بود چنین توصیف می‌کند: «خراسان ابتدأ بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت (بیابانی در جنوب شرقی ایران است که نهایت خشک و گرم است) (انترنت) تا کوه‌های هند واقع است اطلاق می‌شد و به این ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری به استثنای سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌گردید. بعدها این حدود هم دقیق‌تر و کوچک‌تر گردید تا آنجا که می‌توان گفت خراسان از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آن طرف را شامل نمی‌شد ولی تمام ارتفاعات ماورای هرات را در

برداشت که اکنون شمال باختری افغانستان است در عین حال بلادی که در منطقه علیای رود جیحون یعنی در ناحیه پامیر واقع بودند جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب می شدند. (۱۱:ص ۴۰۸)

در نوشته های التون، ل. نیل - درباره سرزمین قدیم خراسان آمده است: «... می توان کلاً خراسان را سرزمین طولانی دانست که از نزدیک کرانه های جنوب شرقی دریای خزر تا بلندی های حصار مانند پامیر و هندوکش گسترده شده است.» (۵:ص ۱۱) و یا گفته شده که خراسان سرزمینی بوده است که از غرب از دامغان و سبزوار آغاز می شده، و در شرق تا بلخ و رود جیحون می رسیده است. از جنوب، تا شمال سیستان و غزنی و از شمال، به بخارا امتداد داشته است.

اینکه خراسان را سرزمین خورشید گفته اند، به واقعیت امر روزگاری در تمام عرصه های زنده گی اعم از اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به سان خورشید درخشش داشته است، چنانچه حافظ ابرو جغرافیه دان و سفرنامه نویس مشهور، خراسان را «آفتاب مانند» معنی نموده و نقل کرده است که بعضی گفته اند خور آسان، یعنی به آسانی بخور و بعضی نیز خراسان را سرزمین نورانی نوشته اند و آن را کلمه ای مرکب از لفظ «خور» به معنی خورشید و «آسان» به معنی شرق دانسته اند. (۱۰:ص ۱۰) نظر دیگر این است که «آس» در واژه خراسان از فعل آستن یا آسدن به معنی چرخیدن و برآمدن و حرکت کردن اخذ شده است. و خراسان را کلمه ای مرکب از دو واژه خور به معنی خورشید و آسان را به معنی برآمدن دانسته اند، یعنی، خراسان مکانی است که در آن خورشید به آسانی طلوع می کند.

بنأ چنین استنباط می شود که صورت درست واژه «خراسان»، خور آسان بوده است که بر اثر تطور زمان و شاید از باب تطابق نگارش با تلفظ، خراسان شده است. نظر مؤرخان و جغرافیه نویسانی که وجه تسمیه خراسان را موقعیت جغرافیایی این سرزمین می دانند از صحت بیشتری برخوردار است.

طوریکه قبلاً اشاره شد، خراسان چون موقعیت خاص خود را داشت از آن جا مبادله اموال تجارتنی و مصنوعات کشورهای مختلف جهان در بازار های خراسان صورت می گرفت و یا از این راه به شرق،

غرب و یا شمال انتقال میافت که صنعت کاران از مشاهده و دیدن آثار صنعتی متأثر می شدند و در مصنوعات خود به گفته مرحوم علامه حبیبی «اثر های گوناگون را می پذیرفتند، که نتیجه ثابت این احوال، تنوع آثار صنعتی و پرورش صنعت می باشد.» (۴:ص ۴۶۶)

در خراسان زمین هنر و صنایع به صورت شگفت انگیز شگوفان شد، این پیشرفت و تعالی در مظاهر طبیعت و زندگی مردمان آن عصر نیز صورت گرفته که این ذوق و توجه به خصوص در اشکال و نقوشی که از مصنوعات آن دوره بدست آمده کاملاً مشهود و هویداست.

بعد از استیلای اعراب و تعویض نام آریانا به خراسان و یک رکود نسبی « روز بروز مراکز و کانون های فنون فنی و صنعتی در خراسان زیاد شد این مراکز توانست که صنعت کاران را در خود بپروراند و آنان تحت نظر استادان و هنرمندان ماهر به مهارت های شان بافزایند و پیشرفت های بزرگ را از خود در فنون و صنایع نمایان سازند، چنانچه کاشی های رنگ آمیزی شده بدست آمده که در در و دیوار و کتیبه های ابنیه را زینت میدادند، همچنان نقش و نگار در منسوجات و پارچه های مختلف و قالی خلاصه آن همه صنعتی که در آن مقطع زمان ضرورت آن می رفت به کوشش شاهان مدبر آن سرزمین توسط صنعت کاران تولید میگردد و جهت رفع ما احتیاج مردم به کار میرفت.» (۶:ص ۳۳)

در تاریخ خراسان هنر و صنایع عصر تیموریان ویژه گی های خاص خود را داشته است، به قولی: «هنر و صنعت در دوره تیموریان در تاریخ این سرزمین از اهمیت ویژه برخوردار بوده است و چون هنر و هنرنمایی خواسته مردم بود پیشرفت های زیادی نصیب آنان شد و با حرکت شتابنده در دوره صفوی ها ترقی زیاد تری حاصل کرد همچنین صنایع چون معماری، کاشی کاری پیشرفت های قابل ملاحظه نمود.» (۱۳:ص ۶۹)

اینکه چرا دوره صفوی از بسیاری جهات وارثان هنری تیموریان هرات در خراسان محسوب می شدند، این موضوع در کتابی چنین به بررسی گرفته شده است: شاهرخ فرمانروای تیموری (۸۰۷-۸۵۰) و پسرش بایسنقر در شمار حامیان هنر و کتاب دوستان بودند و برخی از زیباترین نسخ کتب های اسلامی را آنها سفارش داده اند. وقتی شاه اسماعیل اول اربکان را در جنگ مرو نابود کرد وی هرات را به صورت دومین شهر امپراتوری و اقامتگاه خویش در آورد. بدین سان او سنت های هنری

آن شهر (هرات) را به ارث برد. (۸:ص ۱۲۴)

یکی از اولین اقدامات شاه اسماعیل همراه بردن نقاش چیره دست بهزاد به تبریز بود، بهزاد در تبریز سرپرستی گروهی از هنرمندان را که چند سال قبل از هرات گریخته بودند بر عهده گرفت و مکتب تبریز را در نقاشی پایه گذارد. ظاهراً شاه اسماعیل چنان نگران سلامتی بهزاد بود که در موقع خطر اکثراً بهزاد و محمود خوشنویس را در غاری امن می فرستاد. بعدها شاه اسماعیل بهزاد را به مدیریت کتابخانه سلطنتی منسوب کرد. حکم انتصاب بهزاد به قلم مؤرخ غیاث الدین خواندمیر است که دوست بهزاد و مؤلف کتاب حبیب السیر، یکی از بهترین تاریخ های سلطنت شاه اسماعیل اول میباشد. (۸: ص ۱۲۴)

بهزاد اولین نقاش اسلام بود که ملزم به امضای آثار فنی خود شده و بر اثر علوی همت و مقام و منزلتی که داشته توانسته بر سایر خطاطان و خوشنویسان پیشی گیرد و بر آنها غالب شود. بهزاد در رنگ آمیزی و مزج رنگ ها و دانستن خواص و ترکیب آنها و در تعبیر از حالات مختلفه نفسانی در تصاویر خود مهارت و تسلط زیادی از خود بروز داد و مخصوصاً در کشیدن اشکال اینیه و مناظر طبیعی به حد اعجاز رسیده بود. (۱۲:ص ۲۹۰)

طوری که اشاره شد، هنر و صنایع در خراسان پیشرفت های بزرگ را نصیب شد اما این پیشرفت ها کدام عرصه های صنعت را دربر می گرفت اجمالاً بر بعضی از آن ها نظر اندازی می شود:

۱ - **منسوجات:** منسوجات براساس منشأ، به دو دسته بزرگ طبیعی و مصنوعی قابل تقسیم است. منسوجات طبیعی شامل الیاف کتانی، الیاف پنبه یی، پشم و ابریشم می شود و اما منسوجات مصنوعی شامل ریون، استات و نایلون می شود که هر سه نوع در ایالات متحده امریکا بالترتیب در سال های ۱۹۱۰، ۱۹۲۴، ۱۹۳۹ م ساخته شده است.

اما در خراسان صنعت پارچه بافی پنبه، کتان، پشم، ابریشم از دیر زمانی رواج داشته است. «هیوان تسانگ (شوان زانگ) زایر چینی از پارچه های کیاو- شی - یی (ابریشم کرم وحشی) و از تسو- مو) نوعی از HEMP = شاهدانه) و کین- پو- لو (کمبله) که از موی نفیس بز بافته میشود و از هو- لا- لی

(پارچه موی يك حيوان وحشی) که از منسوجات خیلی نفیس و کمیاب بوده صحبت می کند. «(۴:ص ۴۶۶)

طبری گوید: در سنه ۱۲۰ هجری مطابق ۷۳۷ میلادی حکمران هرات هدایای گرانبهایی را به حکمران تازی اسد بن عبدالله تقدیم داشت که در آن جمع دیبا‌های مروی، هروی و قوهی هم بود که این هر سه به سرزمین خراسان تعلق داشت. این اثر در شهرت منسوجات هرات نیز اشاراتی دارد، و مقریزی وقتی که از انواع منسوجات معروف مصری نام می برد، در آن پارچه ای را به نام خراسانی در ردیف نفایس زربافت و مخمل و غیره می شمارد، و این نتیجه بدست می‌آید که منسوجات خراسانی تا مصر نیز شهرت یافته بود. «(۴:ص ۴۶۷)

پارچه‌های ابریشمی که در خراسان تولید می شد از کیفیت عالی برخوردار بود و بهترین نمونه از ترقی این صنعت به شمار میرفت «اشکال و رسم‌های زینتی که در این پارچه‌ها دیده میشود مجموعه از دواير و اشکال هندسی، تصاویر حیوانات و پرندگان و سوارانی در حال شکار میباشد که چگونگی هنر آن زمان را نمایانگر است. (چینی‌ها این نوع پارچه‌های ابریشمی را می پسندیدند و فرماندهان شهرها و مرزداران چینی این پارچه‌ها را به نام گزیت یاد می کردند و قسم مالیه به پادشاهان و خاقانی‌های چینی اهدا می نمودند این پارچه‌ها از دید رنگ آمیزی موقعیت غیر منتظره را کسب نموده بود.» «(۶:ص ۲۲۶)

سراورل ستاین عالم معروف انگلیسی در کاوش‌های ترکستان چین و کاشغر، نمونه‌های از صنعت بافندگی ابریشم را بدست آورده و معتقد است که از کارهای خراسان زمین چون سمرقند و بخارا میباشد. از نوع دیگر منسوجات پارچه‌ای است خراسانی که از ابریشم و پنبه ساخته شده و در موزه لوور پاریس نگهداری میشود برآن خط کوفی نوشته شده ... که شاید توصیفی از سرداری باشد در دربار عبدالملک بن نوح سامانی اشکال و تزئیناتی که در این پارچه به کار رفته عبارت از فیل‌های بزرگ و تصاویر طاووس، خرگوش و اشتر است... «(۴:ص ۴۶۷)

باید گفت خراسان یکی از قویترین مراکز تولید منسوجات به شمار میرفت، چنانچه به قولی:

«بهترین مراکز عمده نساجی و بافندگی تبریز، یزد، هرات، اصفهان، کاشان، مشهد، قم، شاهه، سلطانیه، رشت، اردستان شیروان بود که این مراکز در تولید نفیس ترین منسوجات بخصوص پارچه های ابریشمین و نخی با رنگ های مرغوب از شهرت بسزایی برخوردار بودند و اما قدیمترین پارچه ابریشمی که منسوب بدوره صفوی ها است در شهر رشت بافته شده و فعلاً روپوش مقبره امام رضا^(ع) ۹۵۶ هجری برابر ۱۵۵۴ میلادی می باشد.» (۶:ص ۲۴۳)

به قول مرحوم حبیبی: در کتاب «صورت الارض» آمده که نیشاپور در قسمت غربی خراسان مرکز صنایع نساجی و تجارت بود و قوافل عظیم تجارتي از آن میرفتند و اقسام پارچه کتانی و نخی و البسه فاخر ابریشمی را به سایر جاها نقل دادندی و شاهان ملوک را به آن میل عظیم بودی، چنانچه منسوجات بلاد دیگر در نفاست و اصالت و خاصیت خود بدان نرسیدی.

در کابل نیز صنعت پارچه بافی رواج داشت و از پنبه پارچه های فاخری می بافتند که از آن ازار های نفیس زنانه و دستمال های مٹمن ساختندی و این امتعه از خراسان به چین و سند نیز صادر شدی.

در اوایل فتوح اسلامی کلاه های کندهاری شهرتی داشت، و هنگامی که عباد بن زیاد از دربار معاویه در سنه ۵۳ هجری مطابق ۶۷۲ میلادی بر سیستان والی شد، او بر وادی هلمند و ارغنداب حمله برد و چون به کندهار رسید به قول بلاذری کلاه های مردم آنجا را دراز یافت و به تقلید آن کلاه پوشید و رواج داد که آنرا عبادیه گویند. (۴:ص ۴۶۸)

۲ - زرگری و فلزکاری: در سرزمین خراسان پیشه زرگری و فلزکاری نیز رونق یافته بود، زیرا این سرزمین با داشتن کوهسار و معادن گوناگون امتیاز و شهرتی داشت، از معادن یاقوت و لاجورد بدخشان و سیم و زر پنجشیر و اندراب و پیروزه و جواهر نیشاپور و دیگر کان های کوهسار هندوکش و غور و... در کتاب جغرافیای قدیم ذکرها رفته است.

با بودن معادن گوناگون، وجود صنایع زرگری و زیور سازی و نگین کاری در بازار های خراسان امر طبیعی است. مسعودی گوید: در سنه ۲۸۳ هجری عمرولیث صفاری پادشاه خراسان صد ستور و بسا از حمارهای خراسان را با صندوق های فراوان مملو از خواسته های خراسانی و چهار هزار

هزار (چهار میلیون) درهم بدربار المتوکل خلیفه بغداد اهدا داشت و در آن جمله بتی بود از روی (صفر) که پادشاه صفاری را در بلاد بُست و داور بدست افتاده بود. این بت مجسمه زنی بود دارای چهار دست و دو دست برنجن طلایی مرصع به جواهر سرخ و سپید، و برخی از بت های کوچک را نیز همراه داشت که بروی آنها زیورها و جواهر را کار کرده بودند و این تمائیل را مدت سه روز در اداره پولیس قسمت شرقی بغداد به نمایش مردم گذاشتند و بعد از آن آنرا به دارالمعتضد بردند. (۴:ص ۴۷۱)

این داستان اثبات میکند که عمرولیث صفاری این بتان را از داور و بست بدست آورده بود، و لابد محصول صنعتی این سرزمین باشد که تا قرن سوم هجری باقی مانده بود.

گویند موقعی که منسوجات نفیس به حکمرانان محلی و سایرین برده می شد همراه با آن زیورات قدیمی نیز هدیه می شد، چنانچه وقتی به حکمران بلخ امتعه نفیس این سرزمین تقدیم گردیده، در این هدایا مصنوعات زرگری هرات نیز بوده است به قولی: نمونه دو کاخ از زر و سیم و ابریق های طلا و نقره و کره طلایی و کاسه های طلا و سیم که تمام این امتعه زرین و سیمین صحن خانه حکمران عربی را پر کرده بود.

صنعت فلز کاری در خراسان زمین از دیرباز شهرت بسزایی داشته است. به قول نویسنده ای: «خراسانیان در ساختن آلات و ادوات ظریف و زیبا از آهن تفوق و استادی شایان تقدیر دارند: خداوند عالم آهن را برای این مردمان نرم کرد و به اختیار آنان درآورد تا آنچه خواستند از آن ساختند، اینان داناترین و استادترین ملل هستند به ساختن غل و قفل و آیینه و ساختن شمشیر و زره و جوشن و... مهارت خاص داشتند...» (۶:ص ۲۵۳)

به قول مرحوم حبیبی: «در نمونه های فلز کاری دوره اسلامی خراسان، ظروف و ابریق های برنزی موجود است که تزئین این ظروف، برجسته و یا قلمزده بوده و با قطعات مس قرمز مرصع شده است که در موزه هرمیتاج لنینگراد محفوظ است. یکی از آنها که درخت انار و برگ نخل کم برجسته روی آن نقش و با مس مرصع شده، در گالری والتر (Walters) در بالتیمور موجود است. این اشیا که تاریخ ساخت آن را می توان قرن هشتم میلادی دانست، قدیمترین نمونه مکتب مرصع کاری

خراسان در اوایل دوره اسلامیست.» (۴:ص ۴۷۲)

در خراسان رشته مهم از فلزکاری تهیه سلاح زره بود سپرها از آهن ساخته می شد و تزئینات آن عبارت بودند از اشکال حلزونی و برگ های درخت که روی آنها کندنکاری و قلمزنی شده است. یکی از انواع این سپرها نوع نقره یی بود که فعلاً در موزه شهر وین نگهداری می شود این سپرها از نقره خالص ساخته می شد و در تزئین کاری آن از اشکال نباتات و خطوط زیبا استفاده به عمل می آمد. نوع دیگر سپرها از چوب درخت بید و یا انجیر ساخته می شد و با رشته های ابریشمی و یا طلا آنها را می بستند. از بهترین نوع سپرها سپری است در موزیم شاهی اسلحه در شهر استکهلم که با اشکال حیوانی و نباتی تزئین یافته که از زیبایی خاصی برخوردار است. (۸:ص ۱۴۹)

صنعت شمشیر سازی نیز در خراسان مشهور بوده است. تیغه شمشیر از فولاد ساخته می شد شمشیر هم به قسم راست ساخته می شد و نوع دیگر آن تیغه کج داشت معروف ترین شمشیر ساز خراسان زمین اسدالله اصفهانی بود که در عصر زمامداری شاه عباس صفوی میزیست و همیشه مورد تقدیر و تمجید آن شاه قرار می گرفت. (۸:ص ۱۴۹)

در خراسان خنجر سازی نیز از شهرت خاص برخوردار بود. خنجرهاییکه ساخته می شد تیغه های آنها کاملاً کج و قسم قوسی بود، همچنان تزئینات خاص به آنها داده می شد که فعلاً نمونه این خنجرها در موزه ارمیتاژ نگهداری می شود.

ساختن زره با کیفیت عالی نیز از جمله کارهای دقیق سلاح سازان خراسان محسوب میگردید. نوع زره که بسیار مشهور بود چهار آئینه نامیده می شد. این زره شامل چهار ورق آهنی بود که ذریعه تسمه ها با گل میخ های جدا شدنی به هم متصل می شد. با دو ورق پشت و سینه را می پوشانیدند و با دو قطعه دیگر طرفین را و جای دست را در آن می بریدند. یک دست زره کامل عبارت بود از: يك جفت بازو بند، يك سپر گرد فولادی و يك خود. خود ها معمولاً نوك های مخروطی داشتند که نمونه از آنها فعلاً در موزم بریتانیا موجود است. «سطح خارجی خود از فولاد زرد آبدیده ساخته شده که در چهار سوی آن کتیبه هایی است با طرح ترنج در قالب های صیقل خورده که هر يك حاوی نوشته های است به زر» (۳:ص ۳۵۵)

۳- فن معماری: در خراسان در فن معماری شیوه و سبک خاص به کار می‌رفت و ویژه گی

های خاص خویش را چون سادگی بسیار در طراحی، پرهیز از بیهوده گی، پلان مستطیل شکل، فضای شبستانی یا چهل ستون، ساده و بی پیرایه (فاقد تزئینات)، مصالح اولیه خشت خام و آجر، فاقد پوشش و تزئینات یا گاهاً پوشش کاه گل، استفاده از تک منار منفک با مقطع دایره بی در شمال بنا، قوس‌های بیضی، تخم مرغی، ناری. ۰۱۴: انترنت)

باید گفت که در آثار فنی اسلامی فن آرایش و تزئین جزء معماری و سایر فنون محسوب می‌شد. هنرمندان و ارباب صنایع ظریفه در اسلام در تزئین ابنیه از بزرگترین و مساعدترین معماران و مهندسین ساختمانی بوده‌اند. پس میتوان فنون اسلامی را بدو قسمت تقسیم کرد که یکی آن فن ساختمان و دیگرش فنون زیبا و صنایع ظریفه می‌باشد.

کاخ‌ها و ساختمان‌هایی که در خراسان اعمار می‌گردید ساحات وسیع را احتوا مینمود، همچنان در پهلوی آن‌ها ساختمان و کاخ‌های متوسط نیز ساخته می‌شد که هر شاه و امیری این ساختمان‌ها را نصیب بوده‌اند.

اروپایی‌هایی که در خراسان زمین می‌آمدند از دیدن کاخ‌ها و ساختمان‌ها به حیرت می‌افتیدند، زیرا در ساختمان‌ها نه تنها وسایل اشرافی و ثروت بی‌مانند و حسن سلیقه و ذوق عالی به کار رفته بود، همچنان سقف‌های زیبا و تابلوهای نقاشی شده به در و دیوار آن‌ها و استفاده از اثاثیه‌های بسیار عالی در اتاق‌ها، تالارها و سالن‌ها و بنای تاقچه‌ها در سالن‌ها و تالار برای گذاشتن اشیای زینتی و ظروف زیبا و گران بها آنها را زیاد متحیر می‌ساخت که بعضاً در نوشته‌های شان به آنها اشاراتی داشته‌اند.

نقاشان نامی خراسان که در قرن نهم و دهم هجری میزیستند بعضاً برای آرایش سقف‌ها و دیوارهای کاخ‌ها، نقوش و رسومی را به کار می‌بردند، علاوه براین در آرایش دیوارها آئینه و پارچه‌های پر بها را نصب می‌نمودند، در این ابنیه پنجره‌های کوچکی از چوب یا فلز ساخته می‌شد و آنها را با اشکال هندسی و گچ بری و آئینه کاری تزئین می‌نمودند. در های این قصرها نیز از زینت و آرایش بی بهره نبوده است.

مردم خراسان در ساختن منارها و ستون ها و برج ها مشهور بودند و ساخت آنها با برج ها و منارهای سایر کشور های اسلامی چون شام، مصر و کشورهای شمال افریقا متفاوت بوده است. مناره های که ساخته می شد برای اذان گویی نبود و چون پنجره و نوافذی نداشتند فکر می گردید که يك لوله برای خارج ساختن دود است و صرفاً برای زیب و زینت شهر بنا می گردید.

مردم خراسان در گچ بری نیز مهارت داشتند، این مهارت قبل از دوره اسلامی در سرزمین خراسان نیز معمول بوده است. تفاوت آن در این بود که قبل از دوره اسلامی از گچ بری تنها در کاخ ها و عبادتگاه ها استفاده می شد در حالیکه در بعد اسلام این صنعت به اندازه پیشرفت کرد که حتی خانه های مردم گچ بری می شد.

کاشی کاری نیز به مردم خراسان عالیترین هنر و مهارت خاص بوده که برای تزئین و آرایش عمارات از آن استفاده می شده است. خوبترین کاشی هایی که در دوره اسلامی در خراسان کار شده و از حیث صنعت قابل توجه میباشد آجرها کوچکی است که با لعاب آبی رنگ پوشیده شده و در مسجد جامع شهر قزوین به کار گذارده شده است. همچنان در مقبره مومنه خاتون که در شهر نخچوان واقع است از این نوع کاشی استفاده شده است.

بزرگترین مرکز کاشی سازی شهر کاشان بوده گرچه در ری و سلطان آباد نیز ساخته میشده و اما کاشی کاشان از لحاظ کمی و کیفی مقام والا داشته است. معرق کاری (نوع کاشی را گویند که از تکه های ریزریز به اشکال گوناگون ساخته میشود. (گرفته شده از فرهنگ عمید ص ۱۱۱۰) هنری بوده که راه های پیشرفت خود را بعد از قرن دوازدهم میلادی پیموده و آهسته آهسته در دوره های بعدی به اوج شهرت و رونق خویش رسیده است که امروز نیز این هنر و صنعت بزرگ از اهمیت ویژه برخوردار است.

خراسان در فن معماری و رونق آن از شهرت زیادی برخوردار بود قصور مجلل و بناهایی که ساخته می شد از لحاظ کیفیت ساختمان به بغداد مقر خلافت اسلامی و بالاتر از آن با شهر تاریخی بابل همچشمی می کرد. در تحقیقاتی که سر هنری ماکماهون بین سال های ۱۹۰۳ - ۱۹۰۵ میلادی در سیستان انجام داده ضمن يك گزارش خیلی مفید در باب سیستان می نویسد: «در هیچ مملکت

این همه خرابی های و ویرانی ها دیده نمیشود تا چشم کار می کند این خرابه ها نمایان است تمام این ها از خشت ساخته شده همچنان آجر نیز بسیار کم به کار رفته مثل خرابه های نادعلی و قاسم آباد و اما جای تعجب اینست که چگونه این بنا های خشتی قرن ها دوام کرده و باقی مانده است پس گفته میشود که از یکسو کیفیت بلند کاری و از جانب دیگر مواد ساختمان بخصوص خاک برای ساختن خشت و استفاده آن در ساختمان خیلی مناسب و با دوام بوده است.» (۹:ص:۱۳)

۴- کاغذ سازی: صنعت کاغذ سازی در سال های قبل از میلاد مسیح در چین رواج داشت و از آنجا به بلاد شمالی مجرای آمو نفوذ کرد، دیری نگذشت که کارخانه های کاغذ سازی در ماوراءالنهر بنا شد. مسلمانان صنعت کاغذ سازی را از مردم سمرقند یاد گرفته بودند، ولی به نشر و توسعه آن همت نگماشتند. گویند «در سنه ۷۵۱ میلادی برخی از اسیران چینی که کاغذ را از کتان و الیاف بوته بنگ و قنب (کنف) می ساختند به بلاد اسلامی آورده شدند و مسلمانان صنعت کاغذ سازی را از ایشان فرا گرفتند و شاید کلمه کاغذ هم اصلاً چینی بوده و از راه فارسی به عربی آمده باشد. اولین کسیکه این صنعت را از خراسان به عراق برد، فضل بن یحیی برمکیست که در سنه ۷۹۴ میلادی مطابق ۱۷۸ هجری حکمران خراسان بود و چون در عصر عباسیان، پوست نازک برای نوشتن مراسلات و سجلات دفاتر رسمی کمیاب شد، فضل بن یحیی برمکی که این صنعت را در خراسان دیده بود امر داد تا صنعت گران کاغذ را با کارخانه های شان به بغداد و شام انتقال دهند و جعفر برمکی کاغذ را به جای پوست در دواوین حکومتی استعمال کرد، این صنعت از طریق شام و اندلس به اروپا نفوذ کرد و آن را به همین نام (Chatra Damascena) خواندند.» (۴:ص:۴۷۳)

شرف الزمان طاهر مروزی در حدود ۵۱۴ هجری مینویسد: که در زمان قدیم سمرقند را با چین رابطه بود، چون مسلمانان آنرا فتح کردند، آثار صنعت کاغذ سازی بسیار خوب از چینیان در آنجا ماند که يك روی کاغذ سپید و روی دیگر آن زرد بود.

گوستاولوبون میگوید: چینیان از پيله ابریشم در زمان قدیم کاغذی را ساخته بودند، و در اوایل سنین هجری اختراع مذکور از چین به سمرقند آمده بود، چون اعراب سمرقند را فتح کردند، کارخانه های کاغذ سازی را در آنجا یافتند، ولی به جای ابریشم، کاغذ پنبه را رواج دادند که ابریشم در هر

جا پیدا نمی شد بعدها همین صنعت کاغذ سازی از پنبه کهنه در اروپا از راه عرب مروج گردید که قدیمترین کتاب اروپا بروی همین کاغذ پنبه یی در کتابخانه اسکوریال موجود بوده که در سنه ۱۰۰۹ میلادی نوشته شده است.

مرحوم حبیبی با نقل از کتاب «تاریخ تمدن اسلامی» چنین می نگارد: تا اواخر دولت اموی در دمشق، کتابت به روی پوست رواج داشت و در دفاتر حکومتی عبارت از لفاف های پوست بود. چون در عصر سفاح عباسی وزارت به خالد بن برمک خراسانی بلخی سپرده شد، دفاتر حکومتی از همان ادراج و لفاف به طوری کتاب ها مرتب کرد تا که در ایام هارون الرشید جعفر بن یحیی برمکی کاغذ را رواج داد و به قول ابن ندیم در آن جمله کاغذ چینی و کاغذ خراسانی هم بود که از کتان ساخته می شد و گویند که کار کنان چینی آن را در زمان قدیم در خراسان ساخته بودند، و در ایام امویان و عباسیان نشر و رواج یافت.

۵ - صنعت قالین: قالین از محصولات بسیار قدیمی و باستانی بشر محسوب می گردد. قالین بافی در ابتدا زادهٔ احتیاج و برای رفع مشکلات انسان ها به وجود آمده است و اساساً قالین را به اقوام کوچی و سوار کار مربوط می دانند.

قالین بافی در شرق در قرن هفتم میلادی به اوج ترقی خود رسیده و مدارج مختلف انکشاف خود را طی نموده است مخصوصاً در عصر ساسانی ها، اعراب غنایم زیادی را از قالین بدست آوردند که تا حال نزد آنان محفوظ است، همچنان تولید قالین به اندازهٔ رونق پیدا کرده بود که در یونان و بیزانس نیز صادرمی شده است.

شکی نیست که خراسان در صنعت قالین بافی از بزرگترین مراکز به شمار میرفت. یگانه عاملی که در ابهت و زیبایی و پیشرفت این صنعت نقش داشته همانا تشویق پادشاهان و امراء آن وقت بوده است، زیرا از یکسو خوبترین مواد بدسترس قالین بافان قرار می گرفت و از جانب دیگر ماهرترین قالی بافان در رأس کار قرار می گرفتند و ثالثاً وسایل معیشت قالیباخان، استادان و ماهرین این صنعت بزرگ آماده می گردید روی همین علت صنعت قالین در آن عصر و زمان یکی از شاهکار های بزرگ صنعتی به شمار میرفت.

در قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی در دوره تیموریان هرات که عصر انکشاف علم و صنایع مستظرفه و مخصوصاً نقاشی و مینیاتور بود، قالین کشورما مخصوصاً سبک هرات به اوج شهرت خود رسید و تا امروز شهرت خود را حفظ کرده است.

باید گفت قدیمترین قالین های دست باف متعلق به قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) است که در موزه پولدی پدزولی (Poldi Pedzoli) شهر میلان يك تخته از این قالین ها نگهداری میشود. یکی دیگر از قالین هایی که در موزه وکتوریا و البرت لندن است و یکی از شاهکار های فنی به شمار میرود قالینی است که اضافه از یازده متر طول و حدود پنج و نیم متر عرض آن است در وسط این قالین ترنج بزرگی است که در اطراف آن ترنج های بیضی شکل است و زمین آن با گل و بوته بسیار خوش آب و رنگ تزئین شده است. (۶:ص ۱۵۴)

قالین هایی که در خراسان تولید می شد نمیتوان پیرامون هر يك با تفصیل معلومات داد و اما به طور خلاصه میتوان گفت یکی از انواع قالین ها، قالین های ترنجدار بود که قبلاً از آن قسمی یاد آوری شد برای اولین بار این قالین در قرن دهم هجری بافته شده است. نقش و نگار این قالین ها ترنج است همراه با اشکال و نقش و نگار های زیبا که این نوع تزئینات در فنون اسلامی مخصوصاً در روی جلد کتاب سرلوحة های تذهیب شده کتب خطی عمومیت دارد.

نوع دیگر قالین های گلدار است بافت این قالین در قرن دهم هجری شروع شده که در قرن یازدهم به اوج شهرت خود رسیده است و چون اشکال و نقوش این قالین بیشتر از ساقه و گل تشکیل می شد بناً به قالین های گلدار مشهور شده است.

از قدیمترین و معروفترین قالین هایی که دارای نقش و نگار و باغ و گلزار است قطعه قالینی است که با تارهای طلا و نقره تزئین شده و فعلاً در مجموعه آثار نفیس فیگدور (Figdor) در شهر وین است که متعلق به قرن دهم هجری میباشد. این نوع قالین برای اهدا به سلاطین و امرا اروپا بافت می شد. (۶:ص ۱۶۸)

قالین هایی دارای نقشه حیوانات در قرن دهم و یازدهم هجری بافت می شده است که دو تخته این قالین یکی آن در شهر وین و دیگری در موزه فنون پاریس نگهداری می شود که در آن اشکال

حیوانات کشیده شده و در تزئین آن از رنگ های بسیار خوب استفاده به عمل آمده است. «در موزه متروپولیتان شهر نیویارک قالین ابریشمی نگهداری می شود که بسیار زیبا و گرانبها است این قالین منسوب به کاشان میباشد، حیوانات آن در شش ردیف کشیده شده است که عبارت از: شیر، پلنگ، اژدها، آهو، شغال، روباه و خرگوش میباشد زمین آن مزین با درخت و گل سبزه بوده که درخت های آن نخل است و در دو شاخه آن دو پرنده نشسته که در حال آواز خوانی هستند.» (۶:ص ۱۶۵)

قالین های لهستانی نوع دیگر از قالین های خراسانی بوده که شهرت خوب داشت. این قالین به سببی لهستانی گفته می شد که اصفهان مدتی منسوب به لهستان بود و به این نام معروف شده است. در این قالین رنگ های مرغوب به کار میرفت چون زرد، پسته یی، نارنجی، آبی، فیروزه یی، الوانی و... نقص عمده ای که این قالین ها داشت خیلی ها دقیق و با استحکام ساخته نمی شد و به همین علت قالین هایی که از این نوع باقی مانده هیچ يك بی عیب نیستند.

یکی از این نوع قالین را شاه عباس صفوی در سال ۱۶۰۳ میلادی به دوک هولشتاین گوتورپ (Holstien Gottorp) اهدا کرده در مخزن های فنی شهروین نگهداری میشود و یکی دیگر از این هدایا فعلاً در کاخ روزنبرگ (Rosenborg) شهر کوینهاگن است که با دیزاین عالی کار شده و معلوم می شود که چنین قالین ها با رنگ های رقیق و زمینه طلابی و نقره یی که با ذوق اروپاییان بیشتر توافق دارد فقط برای اهدا به سلاطین و امرای غرب بافته و تولید می شده است. (۶:ص ۱۶۶)

۶- هنر خوشنویسی: باید گفت هنر خوشنویسی در خراسان زمین سابقه طولانی دارد. زمانیکه خوشنویسان تمام کارشان را بالای نسخ قرآن عظیم الشان متمرکز ساختند همین تلاش آنها باعث شد تا سلاطین و امرا توجه بیشتر شان را نسبت به خوشنویسی و خوشنویسان مبذول دارند. به قولی : «آثاری که در خراسان به رشته تحریر در می آمد با خط کوفی نوشته می شد. این حروف در ابتدا خیلی فراخ و کم ارتفاع بود، ولی در اوایل قرن پنجم هجری (قرن یازدهم میلادی) روز بروز به زیبایی خود می افزود بخصوص در دوره سلجوقیان این زیبایی حروف زیاد تر محسوس بوده بعد ها خط نسخ از آن به وجود آمده و در قرن هفتم هجری خطی که (تعلیق) نامیده می شود ظهور کرد و در قرن نهم هجری يك خط دیگری به نام نستعلیق (نسخ + تعلیق) به میان آمد. از آن وقت به بعد

بیشتر کتب به همین خط نوشته می‌شد و به حدی این خط شیوع یافت که میتوان گفت اگر کتابی را به خط نسخ دیدیم میتوانیم با قاطعیت بگوییم که از قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) نوشته شده است.» (۶:ص ۳۷)

در خراسان به خصوص در دوره صفوی‌ها اغلب کتاب‌ها با تذهیب و نقاشی‌هایی دل‌انگیز مزین می‌گردیده است. انواع خطوط در این دوره و تکمیل شدن آنها با انگلستان هنر آفرین هنرمندان نه تنها در قلمرو آنان، بلکه در تاریخ خطوط دوره اسلامی از اهمیت ویژه برخوردار بوده است. «یکی از آثار برجسته و درخور اهمیت که توسط خوشنویسان تحت سرپرستی شاه اسماعیل برای پسرش طهماسب نوشته می‌شد، شاهنامه طهماسبی است. ماهیت منحصر به فرد این اثر را در این نکته میتوان دریافت که سایر آثار که تعداد آنها به چهارده می‌رسید، نقاشی و یا میناتوری نداشته است در حالیکه شاهنامه شاه طهماسبی حاوی بیش از دو صد و پنجاه نقاشی و میناتوری است. شاهنامه طهماسبی تنها گنجینه از هنر نقاشی نیست، بلکه یادگاری از خوشنویسی نیز است، زیرا شاهنامه فردوسی که محمل این گنجینه تصویری است مشتمل بر بیش از (شصت هزار) بیت است، که از جمله شاهکارهای معروف عالم بشریت محسوب می‌گردد.» (۸:ص ۱۲۵)

۷- تذهیب، زراندود یا طلا کاری: این هنر را می‌توان مجموعه‌ای از نقش‌های بدیع و زیبا دانست که نقاشان و مذهب‌بان برای هرچه زیباتر کردن کتاب‌های دینی، فرهنگی، تاریخی، دیوان اشعار و قطعه‌های زیبای خط به کار می‌برند.

تذهیب، همچون نقاشی، دارای مکتب‌ها و دوره‌های خاصی است؛ چنان که می‌توان از مکاتب سلجوقی، بخارا، تیموری، صفوی و ... شعب مختلف هر مکتب سخن گفت. برای مثال، در مکتب تیموری، سایر شعبات را می‌توان تمیز داد و در واقع، تفاوت در رنگ‌ها، روش قرار گرفتن نقش‌ها در یک صفحه تذهیب و تنظیم نقش‌ها در مکتب‌های مختلف، عامل این تفاوت است.

می‌توان گفت تذهیب‌های دوره‌های مختلف، بیان‌کننده حالات و روحیات آن دوره‌ها هستند: تذهیب سده چهارم ه.ق ساده و بی‌پیرایه بوده در سده‌های پنجم و ششم ه.ق متین و منسجم در سده هشتم ه.ق پرشکوه و نیرومند و سده‌های نهم و دهم ه.ق ظریف و تجملی بوده است.

پس می توان گفت که تذهیب کاری کار هنرمندانه ای بوده که در خراسان اهمیت فوق العاده داشته است. نمونه های زیبای تذهیب کاری را میتوان در نسخه های قرآن عظیم الشان که امروز در موزیم های زیادی از کشور ها نگهداری می شود و نمایانگر قدامت کاری این هنر بزرگ و احترام عمیق به کلام الهی و دین مقدس اسلام است میتوان مشاهده کرد. روی همین ملحوظ دست اندرکاران این هنر والا در مرتبه بالا و مقام شامخ نسبت به سایر عرصه های صنایع و هنر قرار داشته و همیشه مورد تشویق و ترغیب شاهان و امرای وقت بوده اند.

در کار يك كتاب احتمالاً اول خطاط و یا خوشنویس کار خود را انجام می داد بعداً نزد مذهب کار می رفت، بعد از تزئین و ظرافت کاری نزد صحاف (صحافی در خراسان تا قرن هشتم هجری مطابق طریقه مصری اسلامی تهیه می شده و معروف است که صنعت جلد سازی و صحافی قبل از فتح اسلام میان قبطیان مصر رواج داشته و در قرن اول اسلامی بواسطه مسلمین رواج بیشتر پیدا کرده و در قرن هفتم هجری کاملاً شکل اسلامی را به خود گرفته است) رفته کار آن به پایه اکمال می رسید.

در قرن نهم و دهم هجری دیگر تزئین و آرایش صفحات کتب تنها به سرلوحه های صفحات اول که پوشیده به مذهب کاری و نقش و نگار بود و با عناوین و یا جاهایی که نام خوشنویس در آن نوشته می شد منحصر نبود، بلکه حواشی را نیز با نباتات، گل ها و اشکال حیوانات و گاهی با تصاویر انسانی زینت می دادند.

در دوره تیموری بر رونق و اهمیت مذهب کاری افزوده شد و از جمله آثار این دوره نتیجه خطی شاهنامه است که در سال ۸۳۱ هجری نوشته شده و قراریکه گفته میشود صورت نویسنده و تذهیب کار و نقاشی که در فراهم آوردن آن شرکت کرده اند و صورت سلطان بایسنقر که نسخه به او تقدیم شده است همه در آن موجود بوده و از صورت مذهب کار فهمیده می شود که او نیز مقام و مرتبه والایی داشته و در شأن و احترام کمتر از نقاش و خطاط نبوده است. از مذهب کاران معروف خراسان میتوان از: امیرخلیل، یاری، میرک نقاش، قوام الدین، مولانا حسن بغدادی، مولانا عبدالله شیرازی و... نام برد. (۶:ص ۷۳)

یکی از بهترین نمونه‌های صفحات تذهیب شده خراسان مذهب کاری سرلوحه يك نسخه خطی از بوستان سعدی است که به تاریخ ۸۳۹ هجری نوشته شده و امضای (یاری) مذهب کار را دارد و امروز در دارالکتب المصریه محفوظ است.

از جمله تصاویری که در این نسخه دیده می‌شود مرغابی است که در میان توده‌ای از ابرها در حال پرواز است. این تصویر یکی از تصاویر حیوانی بسیار کمیاب است که در صفحات تذهیب و تزئین شده برسوم و اشکال و رنگ‌های گوناگون دیده می‌شود.

۸ - خزف کاری: خزف همان ظرف گلی یا سفال را گویند و اما خزف کاری سفالی گری است. این صنعت در خراسان سابقه طولانی دارد. گویند خزف کاری در عصر صفوی‌ها به اوج شهرت خود رسیده بود که بعد از خزف‌سازی چینی‌ها مقام والا و شامخی را داشته است.

در خراسان يك نوع ظروف لعاب‌صدفی داری ساخته می‌شد این ظروف دارای زمینه ایست که با یکرنگ پوشیده شده و غالباً آبی آسمانی، سفید یا زرد لیمویی یا سبز می‌باشد، اما نقوش تزئینات در زمینه ظروف روی طبقه لعاب‌صدفی قرار می‌گرفت و بیشتر اشکال این نوع ظروف عبارت از گل، درخت یا نوعی گیاهی می‌باشد.

آنچه معروف است این که شاه عباس صفوی عده‌ای از خزف‌سازان چینی را با خانواده‌هایشان برای ترویج تعلیم این صنعت بزرگ به خراسان آورد و به این وسیله قصد داشت تا این صنعت در خراسان تقویه گردد و مواد تولید شده به بازار عرضه گردد ثانیاً مقدار آن به خارج از خراسان برای تجارت صادر گردد. چنین کاری هم شد ظروف تولید شده که صاحب زیبایی خاص و با رنگ‌های مرغوب آماده می‌گردید به زیادی از کشورهای جهان می‌رفت که از این مدرک عاید کافی نصیب دولت می‌شد. قرار معلوم ظروف خراسانی بعد از ظروف چینیایی در بازار اروپای آن وقت مقام دوم را داشت اما بعضاً تولیدات خراسان نسبت به چینیایی پیشی می‌گرفت و فروش آن‌ها از حد معمول بیشتر می‌شد.

باید گفت «خزف‌سازان از نیمه قرن دهم هجری در ساختن خزف‌های سفید رنگ و آبی رنگ موفقیت‌ها چشم‌گیری داشته‌اند و بهترین گواه این امر سه قطعه از آثار نفیس تاریخ‌داری می‌باشد

که یکی ابریقی است که در سال ۹۳۰ هجری ساخته شده و فعلاً در موزه ویکتوریا نگهداری می شود، دومی قرصی است که تاریخ ساخت آن ۹۷۱ هجری می باشد، نام سازنده آن عبدالواحد است و در قسمت اسلامی موزه برلین نگهداری می شود. سومی آجری است که به تاریخ ۱۰۰۱ هجری ساخته شده و امضای محمد رضا امامی روی آن است و در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری می شود. (۶:ص ۲۲۲)

ساختن ظروف آبی و سفید یکی از شهکار های هنری خرف سازان خراسان زمین به حساب می آید. چنین نوع ظروف را روس ها در اواخر قرن نوزدهم میلادی در دهکده دور افتاده کوباچی در داغستان در اثر تحقیقات متدوام توانستند پیدا نمایند. در آنجا که افراد قبایل داغستان همچون بسیاری دیگر از کوه نشینان با حمله برکاروان ها، روزگار می گذرانیدند و هرگز خرف کار نبوده اند، دانشمندان مدت ها به این فکر شدند که چطور چنان مجموعه بزرگی به آنجا رسیده است، به نظر میرسد جواب این باشد که مردم خراسان این ظروف را با چاقو و دشنه های مرغوبی که در کوباچی ساخته می شد مبادله می کردند.

نتیجه گیری

خراسان زمین مهد تمدنی بوده که توانسته در ازمه تاریخ به مانند خورشید بدرخشد و به اثر تلاش شاهان و امراش به پله های پیشرفت و تعالی در تمام عرصه ها منجمله در هنر و صنعت گام های بارز بردارد.

در خراسان هنر و صنایع به صورت شگفت انگیز شکوفا شده که امروز اثرات این پیشرفت در زنده گی مردمانش کاملاً هویداست که شاهد این مدعای ما اساساً نسخ، نقوش و غیره آثار به جا مانده است که قسماً در موزیم های ممالک متعلق به خراسان قدیم و تعدادی قلیلی در مشهورترین موزه های دنیا نگهداری می شود که همه در حقیقت امر، شوق و علاقه مردمان خراسان را در بخش های مختلف هنر و صنعت نشان می دهد.

بعد از لشکرکشی اعراب و تعویض نام آریانا به خراسان، روز بروز مراکز و کانون های فنون و صنعت در خراسان زیاد شد، این مراکز توانست که صنعت کاران را در خود بپروراند و تحت نظر استادان چیره دست به مهارت های شان بافزایند و پیشرفت های بزرگ را از خود در فنون و صنایع به جا بگذارند.

امروز هر پیشرفتی که در عرصه صنعت دیده می شود همه و همه ناشی از پشت کار و فعالیت همان صنعت کاران و هنرمندانی است که در بخش های مهم از صنعت چون نقاشی، میناتور، کاشی کاری، فلز کاری، زرگری، کاغذ سازی، مذهب کاری، خوش نویسی، نساجی، فن معماری و غیره از خود به جا گذاشته و توانسته اند با تلاش فراوان و با تربیه آگاه ترین افراد نسل به نسل این هنر بزرگ را انتقال دهند و شهرت بزرگ را در سطح منطقه، همچنان بخش های دیگری از جهان کمایی نمایند.

مآخذ

- ۱- ابرو، حافظ. جغرافیای تاریخی خراسان، مصحح غلام رضا، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
- ۲- پوگا چینکوا، گالینه. صنایع افغانستان، ترجمه: محمد صدیق طرزی، آریانا، شماره سوم، جوزا و سرطان ۱۳۴۶.
- ۳- تاریخ تمدن ایران با مقدمه هانری ماسه و رنه گروسه و چهارده استاد ایرانشناس اروپایی، ترجمه، جواد، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۰.
- ۴- حبیبی، عبدالحی. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، چاپ دوم، تهران: افسون، ۱۳۸۰.
- ۵- دانیل، التون. ل. تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه، مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ۶- ذکی، محمدحسن. صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه، علی خیل، چاپخانه اقبال، ایران، ۱۳۲۰.
- ۷- رنجبر، احمد. خراسان بزرگ، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۸- سیوری، راجر. ایران عصرصفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ۹- سیستانی، محمد اعظم. جغرافیای تاریخی زرنج، آریانا، شماره سوم، اکادمی علوم، جوزا و سرطان ۱۳۴۶.
- ۱۰- غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول و دوم، پشاور: دارالسلام، ۱۳۸۸.
- ۱۱- لسترنج، گ. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه، محمود عرفان، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۱۲- لورنس، بینون و... سیرتاریخی نقاشی ایرانی، ترجمه محمد ایران منش، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- ۱۳- نیساری، سلیم. تاریخ ادبیات ایران، چاپ سوم، تهران: شرکت حسین و شرکا، ۱۳۲۸.
- ۱۴- سبک شناسی معماری "سبک خراسان - روشابوم- /۲۰۱۹/ <https://roshaboom.com/>

سرمحقق کتاب خان فیضی

تحقیقات اخیر باستانشناسی در ولایت سرپل

Recent archaeological research in Sarpol province

By: Professor, Ketab Khan faizi

Abstract

Afghanistan is a country with historical and cultural antiquity and has placed unique artifacts in its heart.

One of the important field of this ancient region is Sar- e- pul province.

In this research, the ancient sites that have surveyed and registered by the team of Afghan archaeologists, and based to the ceramic ology evidence. Its history has recorded to the Bactrian, Kushans and Islamic periods.

In this article I present a discussion on the mentioned issue. I hope be of interest to the cultural and artistic enthusiasts.

چکیده

افغانستان کشوریست با داشتن قدامت تاریخی و فرهنگی آثار باستانی منحصر به فرد را در دل خویش جا داده است، یکی از ساحات مهم این خطه باستانی ولایت سرپل میباشد که با داشتن ساحات باستانی دوره های مختلف از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. در این تحقیق ساحات باستانی که توسط تیم باستان شناسان افغان سروی و راجستر گردیده و نظر به شواهد تیکر شناسی تاریخ آن به دوره های باختری، کوشانی و اسلامی تثبیت شده است که در این مقاله بحثی را پیرامون موضوع فوق، خدمت علاقمندان و فرهنگیان تقدیم می نمایم، امید مورد توجه ایشان قرار گیرد.

مقدمه

کشور باستانی ما آریانای قدیم و افغانستان امروزی، در تقاطع فرهنگ ها قرار داشت که همیشه تأثیر پذیر بود و فرهنگ های مختلفی را با هم می آمیخت چنانچه مؤرخین، جغرافیه نگاران و جهانگردان ازین کشور کوهستانی بازدید نموده و به همین اساس فرهنگ های مختلفی چه در زمان مراودات بازرگانان و چه در زمان لشکر کشی کشور های مختلف به این سرزمین وارد شده است، که شواهد تاریخی و باستانشناسی نشان میدهد که در این سر زمین هنر باختری (هخامنشی) یونانی و به همین قسم رومی ها و هندی ها در ادوار مختلف فرهنگ خویش را به این سرزمین منتقل نمودند، تا بالاخره ساسانیان همانند آنها عمل نمود که شواهد آن را میتوان در نقاشی ها و مسکوکات مشاهده نمود.

مبرمیت

در مورد ساحات جدید باستانی ولایت سرپل تا کنون تحقیقات از طرف دانشمندان داخلی و خارجی صورت نگرفته، ایجاب می نماید، که درین مورد تحقیقات همه جانبه را

انجام بدهم و محلاتیکه به اثر سروی های علمی باستان‌شناسی ثبت و راجستر گردیده به بحث گرفته شده است.

هدف تحقیق

هدف ازین تحقیق معرفی ساحات جدید الکشف ولایت سرپل با درنظر داشت قدامت تاریخی و هنری آن.

روش تحقیق

درین مقاله از نظر هدفمندی تحقیق بنیادی، و از نظر شیوه تحقیق توصیفی و ساحوی بر مبنای متون و اشتراک خودم در سروی ساحات باستانی کشور و کتابخانه‌یی و مقایسوی استفاده به عمل آمده است.

سروی های علمی باستان‌شناسی

ولایت سرپل یکی از ولایات شمالی افغانستان است که قبلاً در چوکات تشکیلاتی ولایت جوزجان فعالیت می نمود، این ولایت بین ۶۵ درجه، ۲۲ دقیقه، ۴۹ ثانیه، عرض البلد شمالی و ۶۷ درجه، ۱ دقیقه و ۴۸ ثانیه طول البلد شرقی واقع است. مساحت آن ۴۳۱۴ کیلومتر مربع و ارتفاع آن از سطح بحر ۶۴۰ متر میباشد. سرپل اولین بار در منابع جغرافیای عربی اسلامی در قرن سوم هجری از سوی بن واضح یعقوبی به انبار و جز جوزجان دانسته شده است.

مؤلف گم نام که خود از اهالی جوزجان بوده در توصیف شهر انبار که وی را انبیر نیز می نامند، آورده است، که شهر یست نیکو و آبادان و جای بازرگانان و بارگه بلخ و با نعمت بسیار که بر دامنه کوه آباد شده است. این شهر امروزه در چند کیلومتری شمال سرپل در قریه کهنه بازار واقع گردیده است.

اصطخری و ابن حوقل در قرن ۴ هجری و حکیم ناصر خسرو نیز به سال ۴۳۷ ق به این شهر آمده و آن را جوزجان خوانده است. یاقوت حموی نیز در سال ۶۲۶ ق در کتابش معجم البلدان این شهر را به نام انبیر معرفی کرده است که آنجا مقتل یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی (ک) که در عهد خلافت ولید اموی به شهادت رسیده و دوم مدفن مجهول الهویه است که بنام امام کلان معروف است و سوم مزاری منسوب به امام جعفر است که در ۳۰ کیلومتری شمال سر پل واقع می باشد. انبار از جمله شهر های جوزجان و مقام پادشاهان آل فریغون می باشد و آن شهریست که بر کوه اعمار گردیده است. (۲: ص ۴۷۶)

به منظور وضاحت موضوع می پردازم به تحقیقات باستانشناسی آن ولا:

سوزمه قلعه در ۶۶ درجه، ۴ دقیقه، ۵۱ ثانیه، ۳۹ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۵ درجه، ۴۹ دقیقه، ۳۷ ثانیه، عرض البلد شمالی و در فاصله ۳۵ کیلومتری ولسوالی سانچارک و ۵۰ کیلومتری مرکز ولایت سرپل موقعیت دارد که در سابق یکی از قرای ولسوالی سانچارک به حساب می رفت. این منطقه از سوی غرب و شمال متصل به کوه بچه لته بند و چغر می باشد. سایر قریه ها در قسمت شمال غربی مرکز ولسوالی قرار دارد. شغل اصلی این مردم زراعت پیشه بوده و دارای آثار باستانی قبل از اسلام و دوره اسلامی می باشد. (۲: ص ۶۴۹).

۱- زیارت هفت شیر: این زیارت در ۲۸ کیلومتری جنوبغرب ولسوالی سوزمه قلعه در عرض البلد ۰۳۴ درجه و ۴ دقیقه و ۹۰ ثانیه و در ۰۲۴ درجه و ۵ دقیقه و ۴۴ ثانیه طول البلد شرقی قرار داشته و ارتفاع آن از سطح بحر ۱۱۷۱ متر می باشد، این زیارت در محلی بنام قریه خانقاه در مسیر چپ قلعه ملک احراز موقعیت نموده است، در زیارت متذکره یک قبری موجود است که بالای آن سنگ های مختلف النوع جلب نظر میکند که در قسمت سر و پای آن دو عدد نشان سنگ که بشکل ستون پایه ها صیقل داده شده نیز موجود میباشد. در جوار شمال غربی این زیارت دو اصلحه پنجه چنار موجود بوده که قطر یکی آن ۳ متر و از

دیگر آن به ۲,۱۰ متر می رسد به گفته اهالی قدامت این چنار بیش از ۵۰۰۰ سال بوده است (۷: ص ۱).



تصویر ۱. نمای عمومی زیارت هفت شیر، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۲. نمایی قبر هفت شیر، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۳. پنجه چنار زیارت هفت شیر، دارای قطر ۳ متر، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۸.

۲- سم های (مغاره) قریه بره موغ:

این محل باستانی در ۱۷ کیلومتری غرب ولسوالی سوزمه قلعه و در مسیر چپ سرک سوزمه قلعه الی کته قلعه در ارتفاعات کوه کندن کاری گردیده که داخل آن ها مغشوش بوده و احتمالاً مربوط دوره اسلامی باشد که اکنون بمنظور نگهداشت علوفه حیوانات از آنها استفاده میگردد. (۷: ص ۱).



تصویر ۴. نمایی عمومی مغاره های بره موغ، عکاسی فیضی، ۱۳۸۸.

مغاره های کاریز

درین محل باستانی نیز بعضی از مغاره ها بنظر میرسد و در قریه بنام کاریز در وسط کوه قرار گرفته است که این مغاره ها نیز احتمالاً مربوط دوره اسلامی باشد.

مغاره های هزار سم

هزار سم تقریباً در ۳ کیلومتری غریب خانقاه قریه ملک احراز موقعیت نموده و در ۳۹ درجه و ۷۰ دقیقه و ۹۹٫۷ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۰۲۴ درجه و ۱۳ دقیقه و ۷۴ ثانیه طول البلد شرقی واقع بوده و ارتفاع آن ۱۲۰۴ متر از سطح بحر میباشد. این ساحه باستانی و تاریخی در قریه بنان تاجیکیه و ازبیکیه قرار داشته که دارای مغاره های بی شماری جلب

تحقیقات اخیر باستانشناسی در...

نظر میکند، در بعضی ازین مغاره ها تا هنوز بقایای کاه گل موجود بوده که ضخامت آن ۲-۳ سانتی متر میباشد روی کاه گل را قشر دود پوشانیده که فعلاً به منظور نگهداشت علوفه و حیوانات از آن استفاده میگردد مغاره های مذکور بشکل دو منزل و حتی سه منزل کردن کاری گردیده و مشابهت با مغاره های سر سُم کلیگان ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان میباشد.

قرایکه در یکی ازین مغاره ها تحقیق صورت گرفت مغاره متذکره $۴,۵۰ \times ۲,۵۰$ متر بوده و دارای تاقچه های بزرگ و کوچک بوده که اندازه تاقچه های آن طور ذیل میباشد:

ارتفاع ۶۰ سانتی متر

عرض اعظمی ۴۰ سانتی متر

ارتفاع ۱,۹۵ متر

عرض اعظمی ۶۵ سانتی متر (۷:ص ۱).



تصویر ۵. نمای عمومی مغاره های دوره بودائی هزار سُم ولسوالی سوزمه قلعه، عکاسی خیر زاده ۱۳۸۸.



تصویر ۶. نمایی سمت جنوبی مغاره های هزارسم، عکاسی خیر زاده، ۱۳۸۵.



تصویر ۷. نمای یکی از رواق های هزار سم که بالای آن قشر دود بملاحظه می رسد، عکاسی: محمد ربی صابری، ۱۳۸۸.

۵- ساحه باستانی زیر چخت:

این ساحه در ۵۰ متری شمال تعمیر جدید ولسوالی سوزمه احراز موقعیت نموده و در ۳۹ درجه و ۹ دقیقه و ۹۱,۵۲ ثانیه عرض البلد شمالی و ۰۳ درجه ۴۹ دقیقه و ۹۷,۶ ثانیه طول البلد شرقی قرار داشته و ۱۲۵۴ متر از سطح بحر ارتفاع دارد. ساحه متذکره به ارتفاع تقریباً ۶-۷ متر در سط صخره کندن کای گردیده که نمای بیرونی آن دارای پنج سوراخ نامنظم و متفاوت میباشد قرار مشاهده هیأت باستانشناسی در داخل مغاره متذکره شش رواق کندن کاری گردیده که کمان های آنها بشکل نیم دایره میباشد که اندازه یکی آن ۱,۳۰×۱,۳۰ متر میباشد، سطح آن را دود پوشانیده است در حقیقت این مغاره یک اتاق بزرگ فرش شده بوده که طول آن ۱۱ متر و عرض آن ۴ متر می رسد. (۷:ص ۱-۲).

هرگاه بیننده به طرف این مغاره تماشا نماید بر علاوه از سوراخ های مغاره چشم آن بیک تخت میخورد که این تخت در جناح شرقی داخل مغاره تخت سنگی کندنکاری شده که ارتفاع تخت ۱,۲۰ متر و عرض آن ۱,۴۰ متر میباشد که ایجاب تحقیقات بیشتر را می نماید.



تصویر ۸. نمای عمومی مغاره های زیر چخت، عکاسی فیضی، ۱۳۸۸.

۶- تپه باستانی سبزه کلان:

این تپه باستانی در سمت جنوبی ولسوالی سوزمه قلعه در ۵ کیلومتری کمپ مهاجرین در مسیر راست سرک سانچارک در بین زمین های زراعتی احراز موقعیت نموده و در ۳۰ درجه و ۹۷ دقیقه و ۹ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۰۲ درجه و ۳۵ دقیقه و ۰۳۷ ثانیه طول البلد شرقی واقع بوده و ۱۹۹۷ متر از سطح بحر ارتفاع دارد. مساحت این ساحه تقریباً یک کیلو متر مربع بوده دارای پستی و بلندی میباشد. که در جریان سالیان متمادی کندن کاری غیر علمی و مسلکی گردیده وهمچنان در جریان هموار نمودن زمین زراعتی اطراف این ساحه تخریباتی را متقبل گردیده است. از روی پارچه های ظروف سفالی جمع آوری شده این ساحه احتمالاً مربوط دوره هخامنشی و دوره بودیزم باشد. (۷: ص ۲)



تصویر ۹. نمای عمومی تپه باستانی سبزه کلان، عکاسی فیضی، ۱۳۸۸.

کوهستانات

کوهستانات بین ۶۵ درجه، ۲۲ دقیقه، ۴۹ ثانیه، ۶۶ درجه، ۲۶ دقیقه و ۲۹ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه، ۵۱ دقیقه، ۲۷ ثانیه، ۳۵ درجه، ۵۸ دقیقه و ۲۳ ثانیه عرض البلد شمالی موقعیت دارد. ارتفاع آن از سطح بحر ۲۰۰۰ متر است و مساحت آن ۶۱۶۴ کیلومتر مربع میباشد قسمت زیاد این محل را کوه ها تشکیل میدهد و به همین خاطر کوهستانات گفته شده است .

ساحات مشهور باستانی آن عبارتند از: کچن، پس نی ، جرغان، نگاله، بیدستان، اوروا، چهل چاه، پای دهک، تاریکک، سالریزی، غولدوری، ده سرخ چیراس، قلعه شهر، اسمیدان، کاشان و غیره میباشد . (۳: ص ۱۰۸۴).

مغاره های چهار سم نگاله:

این محل باستانی در ۵ کیلومتری قریه جرغان و ۷۰ کیلومتری جنوب شرق ولایت سرپل و در ۳۵ درجه، ۵۵ دقیقه، ۴۵، ثانیه عرض البلد شمالی و در ۶۵ درجه، ۵۹ دقیقه، ۴۳،۷ ثانیه طول البلد شرقی احراز موقعیت نموده است که درین محل باستانی مغاره های بشکل دو منزله موجود بوده فاقد زینه ها می باشد و ممکن این مغاره ها مربوط عصر بودیزم باشد. (۶: ۱-۵)



تصویر ۱۰. مغاره های چهار سم قریه نگاله جرغان، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۵.



تصویر ۱۱. نمای عمومی مغاره های نگاله- جرغان، عکاسی، فیضی ۱۳۸۵.

قلعه نقشی کاشان: این ساحه باستانی از لحاظ تشکیلات اداری قبلاً مر بوط ولایت غور بوده اما درین اواخر به ولایت باستانی سرپل مدغم گردیده است. این قلعه در سال ۱۳۸۵ خورشیدی توسط تیم افغان- جاپان سروی گردید. ساحه باستانی قلعه نقشی در ۳۵ درجه، ۰۷ دقیقه، ۱۶٫۷ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۶۶ درجه، ۴ دقیقه، ۴۵٫۲ ثانیه طول

تحقیقات اخیر باستانشناسی در...

البد شرقی واقع بوده و ارتفاع آن ۲۲۲۰ متر از سطح بحر میباشد. این ساحه باستانی در ۱۲ کیلو متری طرف جنوب و سمت شمال ختم ولایت بامیان و به سمت چپ دریا در یک تپه احراز موقعیت داشته مربوط دوره غوری ها می باشد و اندازه خشت های آن به ۱۰×۹×۳۳ سانتی متر بوده و کاملاً خام میباشد.



تصویر ۱۲. نمای عمومی قلعه نقشی مربوط دوره غوریان درهء کاشان ولایت سرپل، کاپی از مجله باستانشناسی، شماره ۵، سال ۱۳۸۶.



تصویر ۱۳. نمای راه ایکه قلعه نقشی را به دهن دره کاشان ارتباط میدهد،
عکاسی: فیضی، ۱۳۸۵.



تصویر ۱۴. نمای یکی از برج های قلعه نقشی با یکی از تیر کش آن و آبی که از
کوه بابا سرچشمه میگیرد و بالاخره به بلخاب میریزد، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۵.

قلعه ترپچ :

این قلعه تاریخی بطرف دریا و سرکی که ترپچ را به بلخاب وصل میکند احراز موقعیت نموده و در ۳۵ درجه، ۱۲ دقیقه، ۵۲٫۲ ثانیه عرض البلد شمالی و ۶۶ درجه، ۱۶ دقیقه، ۳۸٫۹ ثانیه طول البلد شرقی واقع بوده و ارتفاع آن از سطح بحر به ۱۹۲۰ متر میرسد، قلعه متذکره شاید کدام کاروان سرای بوده که مر بوط دوره غوریان می شود.



تصویرنمای عمومی قلعه ترپچ عکاسی: فیضی، ۱۳۸۵.

تپه قحقه:

این تپه باستانی در ۵۰ متری شرق ولسوالی گوسفندی در ۰۹۷ درجه و ۹۴ دقیقه و ۶ ثانیه عرض البلد شمالی و ۰۲ درجه و ۷۵ دقیقه و ۹۲٫۵ ثانیه طول البلد شرقی واقع بوده و ارتفاع آن از سطح بحر ۱۲۰۰ متر میباشد. ارتفاع آن تقریباً ۶۰-۷۰ متر از سطح زمین بوده که در اطراف آن ساختمان های خود سر، دکانین اعمار گردیده و ساحه غربی آنرا زمین زراعتی احاطه نموده است. مساحت این ساحه تقریباً ۲ کیلومتر مربع بوده و چندین بار مورد آتش سوزی مدهشی قرار گرفته که بقایای ذغال و خاکستر در اقصای آن موئید گفتار ما

باستان‌شناسی افغانستان

میباشد. این ساحه اصلاً یک ساختمان بزرگی بوده که در اعمار آن بر علاوه از سنگ خشت نیز استفاده گردیده است که اندازه بعضی خشت های آن $۸ \times ۳۱ \times ۳۱$ سانتی متر میباشد. ازین ساحه قبلاً هیات باستانشناسی افغان-فرانسه دیدن نموده بودند و تاریخ آنرا مربوط به دوره کوشانی قرن ۲-۵ میلادی تعیین نموده اند، اما قرار موجودیت پارچه های ظروف سفالی در ساحه ممکن از دوره ما قبل از کوشانی الی دوره اسلامی به خصوص دوره تیموریان را دربر خواهد گرفت. (۷: ص ۲).



تصویر ۱۵. نمای جنوبی تپه قحقه، عکاسی: محمد ربی صابری، ۱۳۸۵.



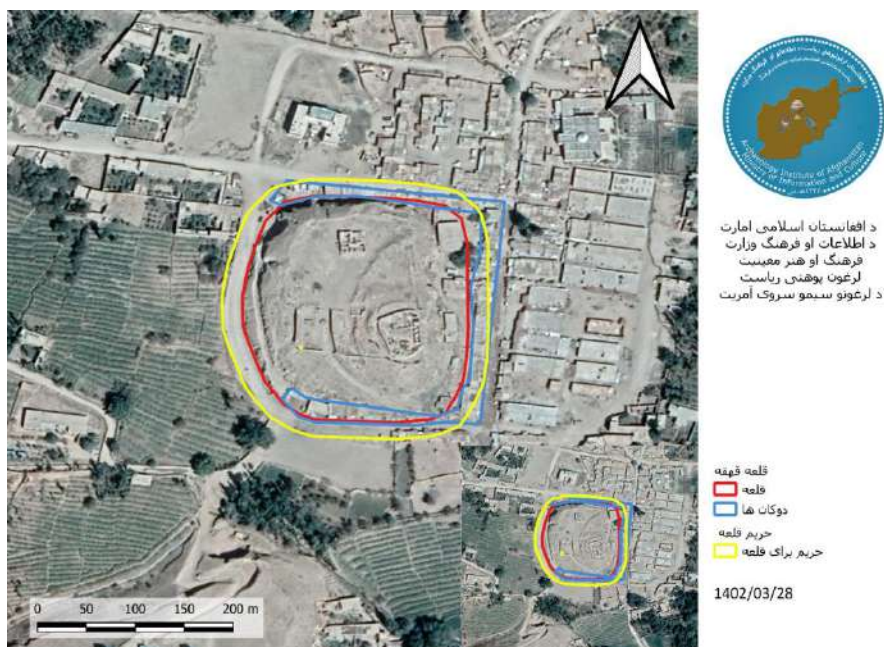
تصویر ۱۶. نمای شمالی شرقی تپه قحقه، عکاسی، فیضی، ۱۳۸۵.

تحقیقات اخیر باستانشناسی در...

اما در این اواخر هیأتی از کمیته باستانشناسی به منظور تعیین حریم عازم ساحه متذکره گردید که در نتیجه در ساحه تغییرات زیادی رونما گردیده و اطراف ساحه غصب گردیده و همچنان تراش کاری و کندن کاری نیز صورت گرفته و باعث تخریب ساحه گردیده است.



تصویر ۱۸. نمای شمالی قلعه قهقهه با اعمار دوکاکین خود سر
عکاسی، سلطان مسعود مرادی، ۱۴۰۳.



تصویر ۱۹. نقشه قلعه تاریخی قهقه گوسفندی ولایت سرپل،
ترسیم، سلطان مسعود مرادی، ۱۴۰۳.

۲- زیارت ابو عبیده ابن جراح:

این آبنه تاریخی در یک کیلومتری جنوب شرق ولسوالی گوسفندی و در مسیر چپ سرک احراز موقعیت نموده و در ۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه و ۵۵ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۰۲ درجه و ۷۵ دقیقه و ۲۱ ثانیه طول البلد شرقی واقع بوده و ۱۲۱۶ متر از سطح بحر ارتفاع دارد.

به گفته اهالی این زیارت بنام خواجه عبیدالله ابن جراح نیز مشهور بوده و در زمان های قدیم کمان و گنبد داشته که در اثر جنگ های سه دهه اخیر تخریب گردیده است، سپس توسط یکی از قوماندانان محلی بنام رحمتی دوباره اعمار گردیده اما شکل و هویت اولی آن حفظ نگردیده است که اکنون در اطراف آن یک صفا ساخته شده است. در اعمار این آبنه

تحقیقات اخیر باستانشناسی در...
تاریخی از خشت پخته به اندازه $5 \times 26 \times 26$ سانتی متر استفاده گردیده که احتمالاً مربوط
دوره تیموریان به خصوص دوره سلطان حسین میزا بایقرا باشد. قراریکه داخل این زیارت
مشاهده گردیدیک قبر به طول ۳ متر جلب نظر میکند. (۷: ۲)



تصویر. ۱۶. نمای عمومی زیارت ابو عبیده ابن جراح، عکاسی: محمد ربی صابری، ۱۳۸۸.

سانچارک

بین خطوط ۶۶ درجه، ۵۰ دقیقه، ۲۸ ثانیه، ۶۶ درجه، ۳۱ دقیقه و ۱۱ ثانیه طول البلد
شرقی و ۳۵ درجه، ۳۷ دقیقه، ۳۴ ثانیه، ۳۶ درجه، ۶ دقیقه و ۳۳ ثانیه عرض البلد شمالی
واقع بوده و ارتفاع آن از سطح بحر ۱۲۰۰ متر میباشد و مساحت آن ۲۶۸۷ کیلومتر مربع
میباشد.

سانچارک در کتب جغرافیای بشر به نام سانچارک آمده است یکی از شهرهای عمده و
زیبای گوزگانان قدیم محسوب می شد. موسی خورنی جغرافیه نگار ارمنی در سده ششم
میلادی آن را "اسان" نامیده است، اما در منابع جغرافیایی عربی اسلامی بیشتر به نام "سان

و چهاریک، ثبت شده است طور مثال یعقوبی و یاقوت حموی از آن به نام "سان و چهار یک، نام برده اند. اصطخری از اب ها و باغ های تذکر داده است و مارکورات سان و صهاریک نوشته است. بابر نامه آن سان و چاریک نامیده است. این نوع ترکیب اسمی را بعضی ها دلیل آورده اند بر اینکه سانچارک متشکل از دو ناحیه "سان" و "چهاریک" بوده و مرکز ناحیه "سان" محدوده مرکز کنونی سانچارک و مرکز چهاریک در قریه چارک کنونی در مربوطات ولسوالی سوزمه قلعه قرار داشته است و فاصله میان این دو مرکز ۳۵ کیلو متر می باشد.

گفته میشود که برمکی ها از قریه چارک برخاسته اند، اما نخستین بار در سال های ۱۲۶۴-۱۲۶۵ ق (۱۸۸۵-۱۸۸۶ م) در زمان امیرعبدالرحمن خان بشکل یک واحد اداری بنام سانچاک از سوی حکومت مرکزی پذیرفته شد. (۲: ص ۴۰۴-۴۰۵)

بالا حصار سانچارک:

این آبدۀ تاریخی در ۲ کیلو متری جنوب غرب شهر سانچارک در ۳۵ درجه، ۵۶ دقیقه، ۴۸،۶ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۶۶ درجه، ۲،۵ دقیقه، ۸،۵ ثانیه طول البلد شرقی واقع بوده ارتفاع آن ۱۳۰۰ متر از سطح بحر میباشد. این محل باستانی بشکل مدور بوده و اطراف آنرا منازل رهایشی و باغ های انگوری احاطه نموده است و نظر به ملاحظه ممکن مربوط دوره تیموری باشد.

کافر قلعه انگشت نشان:

این محل باستانی در ۱۶ کیلو متری جنوب ولسوالی سانچارک احراز موقعیت نموده و ساحه مذکور کاملاً از بین رفته و صرف پارچه های ظروف سفالی و خشت های خام در آنجا باقیمانده است و اندازه خشت های آن ۴۰×۴۰×۱۳ سانتی متر و پارچه های ظروف دوره غوری نیز در ساحه موجود بوده که احتمالاً میتوان گفت این ساحه مربوط دوره بودیزم و اسلامی خواهد بود.



تصویر ۱۷. نمایی عمومی کافر قلعه انگشت نشان، عکاسی، فیضی، ۱۳۸۵.

بلخاب

بلخاب نام محلی است که در سمت جنوبی ولسوالی سانچارک موقعیت داشته و اصلاً رودی است که برای آبیاری مکمل زمین های زراعتی بلخ باستان میباشد که از کوه های سر به فلک یکاوانگ تقریباً به ارتفاع ۴۳۷۷ متری و از کوتل شاگو سرچشمه گرفته می گیرد و به آب های که از دره های مختلف یکجا می گردد و بنام هژه نهر مشهور اند که بلخاب از منطقه دهدادی به استقامت شمال جریان پیدا می کند. (آریانا، ج ۲، ۱۳۸۷. ص: ۲۰۶-۲۰۷)

کافر قلعه ولسوالی بلخاب:

این ساحه باستانی در ۱۹ کیلو متری شرق ولسوالی بلخاب و در بین مناطق لرکر و سر پل در کنار سرک احراز موقعیت نموده است. نظر به بررسی هیات باستانشناسی تیم مشترک و مطالعه پارچه های ظروف سفالی محل مذکور مربوط دوره اسلامی بوده و مقارن ۱۹-۲۰ را دربر خواهد داشت و ساحه متذکره توسط افراد غیر مسوؤل مورد حفاری قرار گرفته و کاملاً از بین رفته است.

این محل باستانی در ۳۴ کیلومتری شرق ولایت سرپل در ۳۶ درجه، ۵۹ دقیقه، ۱۱،۷ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۳۶ درجه، ۵۹ دقیقه، ۳۲،۱ ثانیه طول البلد شرقی احراز موقعیت نموده و درین محل بر علاوه از مغاره‌های باستانی مغاره‌های طبیعی نیز موجود بوده که مغاره‌های باستانی آن مربوط عصر بودیزم می‌باشد. (۶: ۱-۶)

نتیجه‌گیری

از نوشته‌های فوق به نتیجه می‌رسیم که ساحات باستانی سرپل از دوران باختری الی دوره اسلامی را در بر می‌گیرد، آثار و بقایای فرهنگی به گفتار ما صحه گذاشته، زیرا در مناطق مختلف ولایت سرپل آثار منحصر به فردی موجود است که نمایانگر فرهنگ دیرینه این سرزمین می‌باشد. ساحات سروی شده باستانی ولایت سرپل نماینده گی از شاهان مختلفی را در این ولا نموده و به ویژه فرهنگ باختری و اسلامی در ساحه قابل دقت می‌باشد. زیرا تیکرهای بدست آمده از ساحه سبزه کلان نماینده گی از فرهنگ باختری را در شمال افغانستان می‌نماید، همچنان موجودیت بالاحصار، پل خشتی، زیارت و اماکن مقدسه آن ولایت نیز در خور اهمیت تاریخی و فرهنگی می‌باشد.

پیشنهادات

۱- از مقام محترم اکادمی علوم خواهشمندیم تا زمینه یک سمینار علمی-تحقیقی باستان‌شناسی را در مورد آبدات باستانی سرپل مساعد سازند.

۲- از مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ تقاضا به عمل می‌آید تا ساحات باستانی سرپل را بطور دقیق و همه جانبه با تشریک مساعی مرکز تحقیقات باستان‌شناسی اکادمی علوم انجام بدهند.

مآخذ

- ۱- آریانا دایرة المعارف، ج ۲، مطبعه نبراسکا، کابل: ۱۳۸۷.
- ۲- آریانا دایرة المعارف، ج ۴، مطبعه نبراسکا، کابل: ۱۳۹۰.
- ۳- آریانا دایرة المعارف، ج ۵، مطبعه نبراسکا، کابل: ۱۳۹۲.
- ۴- آریانا، دایرة المعارف، ج ۶، مطبعه نبراسکا، کابل: ۲۰۱۷.
- ۵- فیضی، کتاب خان «سروی علمی ساحات باستانی بامیان، سرپل و بلخ» مجله باستان شناسی افغانستان، دور سوم، شماره پنجم، ارگان نشراتی انستیتوت باستانشناسی (جوزای ۱۳۸۶).
- ۶- گزارش علمی از سروی ساحات باستانی بامیان، سرپل و ولایت بلخ، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۸۵.
- ۷- گزارش هیأت اعزامی باستان شناسی از ساحات باستانی ولایت سرپل و ساحه باستانی چشمه شفا ولایت بلخ، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۸۸/۱۱/۳.
- ۸- گزارش سروی علمی هیأت باستانشناسی از ساحات باستانی ولایت سرپل، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۹۰/۱۱/۵.

معاون سرمحقق محمد انورفايز

ساكايي ها قبل از كوشانيان حمايت كننده آئين بودايي

The Sakyas before the Kushans supported Buddhism

By: Associate professor. Mohammad Anwar faiz

Abstract

The Sakais are of the same descent that lived beyond Amu or (Jihun) in the Pazrik area of Sistan and the Sistan region, and they had culture, fine arts and architecture, and they believed in Aryan religions. with the Sarmatians and Wu-sun had good relations throughout history. and the Saka group also had access to the trade and commerce in the north of Oxus between Yaxart and the Tarim oases. Before they entered the Western land, they believed in Aryan religions, at the time of their mastery after ۱۴۰ BC in the Western region, they gradually turned to Buddhism like the Kushans, and Azes I, one of their powerful rulers, also turned to Buddhism over time. They supported Buddhism and, like Kushan descendants and Kushan rulers, helped in the construction of stupas and endow blessed boxes. This can be seen clearly in the Viata inscription, and box of blessing in stupa no ۲ of patients that include ۴ coins of Azis with other metals were obtained confirms this issue.

چکیده

ساکایی ها همان تبار اند که در ورای آمو یا (جیحون) ساحه پازیرک (Pazrik) سیستان و نوار سیستان زنده گی داشتند و از فرهنگ و هنر های ظریفه، معماری و نیز معتقدات آریایی برخوردار بودند با سرمت ها و ورسون (Wu-sun) سرمتیان (sarmatyan) در طول ازمنه روابط خوبی داشتند و در تجارت و بازرگانی ید طولا داشته گروه ساکا ها در شمال اوکسوس میان یکسارت و واحه های تاریخ نیز دسترسی داشتند. قبل از اینکه وارد سر زمین باختر شوند معتقدات به ادیان آریایی بودند و در زمان تسلط ایشان بعد از ۱۴۵ قبل از میلاد در ساحه باختری به مرور مانند کوشانی ها به بودیزم گرائیدند و از سیس اول Azes یکی از حکمروایان مقتدر آن ها نیز به مرور زمان به بودیزم گروید و یا اینکه آئین بودایی را حمایت نموده و مانند احفاد کوشانی و حکمروایان کوشانی در اعمار استوپه ها و وقف جعبه های متبرک دست یازیدند، این مطلب را می توان بوضوح در کتیبه (ویاتا) به خوبی ملاحظه نمود و جعبه تبرکات استوپه نمبر (۲) بیماران که در آن جعبه ۴ عدد سکه ازیس با سایر فلزات به دست آمد، صحه می گذارد.

مقدمه

ساکایی ها به چهار گروه عمده با در نظر داشت تحقیقاتی را که جلال نائینی انجام داده، شناسایی شده اند یکی از این گروه که همانا ساکا دوکا ها گفته شده اند و در شمال اکسوس در ستپ های میانه یکسارت تا سیحون و حوزه تاریخ زنده گی داشتند، در ۱۴۵ ق. م دولت یونانو باختری ها که تحت زعامت هیلوکلس آخرین سردمدار یونانی بود منقرض نموده و جایش را جهت حاکمیت در این ساحات به دست میآوردند. این گروه از زمره چهار گروهی مانند آسیانر ها، پازیانی ها، تیکرا خودا ها و ساکا دوکا ها اند که نقش مهم در تغییر حاکمیت سلطنت شاهی یونانو باختری داشتند. بزرگ تبار خود را شاهی می گفتند، بعد ها ازیس

اول ساکایی بعد از استقرار در باختر و حوزه گندهارا به آئین زردشتی معتقد شد و یا مانند میناندر از آن در حمایت قرار گرفت کتیبه (ایاتا Ayata) مربوط یکی از کشاترایای دوره ازیس است که برای خوشنودی بودا و بوداها جعبه را در عمامه ابریشمی در استوپه ایاتابه یادگار گذاشت.

هدف تحقیق

یکی از ملاحظات عدیده پیرامون دوره پربار ساکه ها، موجودیت عقاید و ادیان بوده در این تحقیق سعی به عمل آمده تا چگونگی آیین و معتقدات ساکه ها را با در نظر داشت آثار و شواهد دست داشته ثابت نمائیم که علاوه از تبار کوشانی ها، ساکایی ها تحت قیادت ازیس نیز به آئین بودایی گرایش داشته و حتا این آئین را حمایت نموده است.

مبرمیت تحقیق

دراین باره در صورتی که اسناد و شواهد مادی دست داشته بتواند، ثابت سازد که ازیس، خانواده و یا احفاد آن به آئین بودایی گرایش داشته اند، واضح است که ما می توانیم در کنار کوشانی ها، حمایت کننده گان دین بودایی را به تبار ساکایی ها که از نظر نژادی هم تبار کوشانی ها از لحاظ مطرح نمائیم و مبرهن است که ساکایی ها در تاریخ کشور بخش مهمی در عرصه های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته از طریق تحقیق و پژوهش مسلماً، این گرایش ها که در موجودیت آثار به دست آمده می توان ملاحظه کرد.

شیوه تحقیق

معمولاً با در نظرداشت صورتبندی های مقایسوی آثار و شیوه های کتابخانه یی در زمینه مشخص نمودن معتقدات ساکایی ها را به آئین بودایی مورد بحث قرار خواهیم داد.

قبل از آنکه چگونگی معتقدات ساکه ها را به ویژه در زمان ازیس Azes به رویت شواهد و اسناد به دست آمده، اظهاراتی تحقیقی داشته باشیم، بایست نسبت های این تبار را به صورت مختصر توضیح لازم داده و نقش آن ها در اعمار و ساختمان های بودایی به ویژه در ساحات شرقی و جنوب شرقی کشور مهم و با ارزش تلقی می گردد ارزیابی نمایم، زیرا بیشترین توجه دانشمندان عرصه تیپولوژی Theolog در مورد بودیزم و گسترش آن، کوشانی ها را دانسته و از پذیرش و حمایت ساکه ها به ندرت، در زمینه های تبلور تعالیم و اسطوره های بودایی کم سخن گفته اند، می خواهم اذعان بدارم که ساکه ها نیز بخشی از تباری اند که مانند کوشانی ها در زمینه تعمیم آئین بودایی و نیز گرایش های آن ها به بودیزم خیلی ها برجسته بوده ولی اکثری از دانشمندان عرصه ایکونوگرافی بودایی، در راستای معرفی این تبار و روابط شان با آئین بودایی را دست کم گرفته اند.

سه اثر این مهم تا کنون از دوره ساکه ها به دست ما رسیده است که نشان می دهد ساکه ها به ویژه در دوره ازیس آئین بودایی خود نسبت به کوشانی ها رجهان داشته و سه اثر در کرونولوجی هنر یونانو بودایی (Greco-boddhic) نیز بایست تغییراتی را وارد نماید که شاید موضوع بحث بر انگیزی باشد. به هر صورت ساکه ها در مجموع شاخه های متعدد داشتند که در مرز ها و ساحات مختلف سرزمین های آسیای میانه، شمال غربی اورال در ساحات پازریک (Pazrik) جنوب مرز های یکسارت (Yacsart) یا سیحون جنوب غربی سرزمین های هریوا و در مرز های گودرزی (Godezria) دلتای هلمند زنده گی داشتند و گروهی سوم آن متحد داریوش سوم در جنگ های میان یونان و فارس قدیم بوده، گروهی نخستین آن ها زیر نام ساکه رو کاه (Sakarawkas) که در مرز های شمال ماوراءالنهر در کنار ووسون ها (Wu-Sund) و در جنوب حاکمیت سمرت ها (Sarmat) جاگزین بودند، عامل اصلی تخریب آی خانم و از میان بردن سلطه یونانی ها و آخرین حاکم یونانی هلیوکلس بوده که

قلمرو پنجاب و ساحات ماحول آن به وسیله تهاجم این گروه در ۱۴۵ قبل از میلاد برای بار اول از میان رفت و از ورای وسطی آمو دریا وارد ساحات آی خانم واقع در حیطة تخار زمین داخل قلمرو سرزمین باختر گردید، مؤسسین بزرگ این خانواده به سایی (Sai) و تحت نام ماویس (Maves) بوده است^(۱). گرچه تاریخ ساکه‌ها را میتوان به چهار گروپ عمده تقسیم نمود که در انقراض دولت‌های حاکم وقت به ویژه در حاکمیت یونانو باختر و قیام علیه اسکندر تحت فرماندهی سپتمان (Septamen) در شمال فرا رود و قیام‌های علیه داریوش، معروف بودند و زیر نام پازیانی‌ها (ساکه‌های پازریک؟) آسیایی‌ها (احتمالاً ممد سمرت‌ها و ووشون‌ها) تیکرا خودها (Tigrachada) ساکا رو کاه‌ها و پایش‌آن‌ها تا قرن اول یا نیمه دوم قرن اول ق.م در این سو و آنسوی فرا رود نقش مهمی در مسیر انکشاف و پشتیبانی از بقایای فرهنگ بومی سرزمین‌های جنوب جیحون و یا آمو داشته، از ادیان و ساختارهای متمرکز در شمال هندوکش و بعد‌ها تا مرزهای وسطی گندهارا حمایت نموده^۲ و احتمالاً مانند کوشانی‌ها و بعضی از شاهان اندو گریک (Indo-Grece) علاقمندی و گرایش‌های به آئین بودایی و مقدسات آن داشته بودند و این خود گویای آثار و مواد مادی اند که ثابت می‌سازد، ساکه‌ها مانند کوشانی در ترویج، ترغیب و انکشاف آئین بودیزم سهم فعالی داشته اند، برای ایضاح این مطلب به دو اثر عمده می‌پردازیم که در وهله نخست، تشابهات ساختمانی و استفاده از رسم الخط خروشتی و ارزشمندی تیپ‌های ساختاری این آثار نشان می‌دهد که آثار خلق شده بعدی و مشابه را کوشانی به ادامه ساخت‌های اشیای مقدس به شکل یک جعبه، موجه آن هنرمندان ساکایی‌ها نیز بوده اند که در ابداع و گسترش آن هنر سعی و

۱- پیرگامبان، گنجینه‌های باز یافته افغانستان، نیویارک، امستردام، ۲۰۰۷، ص: ۸۲.

۲- احمدعلی کهزاد. تاریخ افغانستان، مجموعه سه جلدی، چاپ دوم، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، ۱۳۸۴، ص ۳۸۹.

نقش فراوانی را ایفا نموده اند^(۱).

ریلکیت (Relgit) یا جعبه از سنگ شیفر کمبود (Greuer schiefer) احتمالاً از ساحات شمال غربی گندهارا منطقه میان مرز های شمالی و جنوبی مزر بین افغانستان و ساحات پشتون نشین علاقه های سوات و یا بنیر و مرز های جنوب نا گارا ها را به دست آمده باشد که دارای قطر ۱۵/۱ سانتی متر و ارتفاع ۱۸ سانتی متر می باشد و هم اکنون در موزیم ملی شهر برلین قرار دارد رابطه به سلک بودایی و یک اثریست هدایی و از (۵) زیل (Zeile) یا قطار رسم الخط خروشتی، شبیه اثریست که سالیان قبل عین جعبه تبرکات را پروفیسور فوسمن (Prof. Fussman) از استوپه نمبر (۱) خوات وردک که به یکی از خانواده کماکولیه (Kamakuliya) متعلق به دوره کوشانی ها هویشکا (Huvishka) می باشد و مربوط به سال ۵۱ است کشف گردید^(۲) با هم از لحاظ زمانه گذاری، تیپ، ساخت و محتوا با هم تقریب دارند، با زیبایی خاص و محتویات با ارزش، مورد بحث قرار خواهد گرفت. نخست این جعبه تبرکات را با رسم الخط خروشتی آن که ترجمه آن احتمالاً به وسیله هانری فلک (H. Falk) صورت پذیرفته است، در زیر نقل نموده و در آن مشخص خواهیم نمود که ساکایی ها نیز از حامیان و دست اندر کاران آئین بودایی نسبت به تبار کوشانی ها بودند و در ساخت و ساز و اعمار معابد بودایی، استوپه های یادگاری کمتر از کوشانی ها نبوده، نقش و رول عمده را در گسترش آئین بودایی داشتند. متن این کتیبه ۵ سطری سطح خارجی این جعبه تبرکات قرار ذیل است.

Savatusaray, Satusatatinay, maharajasa

Ayasa vurtakalasa Savanasa masasa

^۱ - عبدالحی حبیبی. تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان، نشرات: انجمن تاریخ و ادب، افغانستان اکادیمی، مطبوعه دولتی، کابل، ۱۳۵۰، ص: ۲۶.

^۲ - نظر محمد عزیزی. هنر های ظریفه گندهارا و باختر در عصر کوشانی، انتشارات یوسفزاد، کابل ۱۳۹۱، ص ۶۸.

Divasay catuvisaye (۲۰۴) bhagavuto
Sakamune satrulekema kesatraveua
Subhu- tika- Phtreua apra apraeaaia
Bahagineyena.

۲- dhatuve pradithavita upratithvita-pbvamini Pradasumin uthayi yramim
kasviyana bahdautana parighmimi sarva budha pujayita
sarva prasegasa budhara- lamtusavaka pnjayita sarve.

۳- purajaka puyayita imadhatuvi – pratithaveti sudha laharyayi daviliye
puthriehi caimdrasena menander emaia

۴- im dravarmo stra.

۵- tago gaudharaspawi pugayidu rukhuna naha jiputra sarva pujarham
puhaitra umi dhatu pratit avati Patrolulisak

ترجمه: در سال ۷۷ شاه بزرگ ازیس احساس نمود و در ماه سراوانا (Sraavana) در یوم ۲۴ کشاترایا (حاکم) سرولاکا، فرزند سوپهیتاکا (Subhitaka) و پسر خواهرش از دفتر شاه اپراکا، این جعبه مقدس برای آقای بزرگ و مقدس ساکیامونی در یکی از استوپه ها در یکی از محلات مصئون در تهداب تعبیه نمود مربوط به قریه (تایا) وابسته به مکتب روحانی کشاترایای بزرگ. بعداً تمام بودا ها از این عمل خوشنود شدند و تقدیر کردند. تمام بودا ها های پراتیکا (Pratika) تمام مقدسین، راهبین و عبادت کننده گان، حاکم این جعبه را همراه و مشترک با همسرش داویلی (Davili) جمع با فرزندانش ایندرا سینا و میناندر همچنان او و والدین ستود و ستایش نمود. برادرش اندریاس راهب و عابد شاه اپراکا (Apraka) اپریکا ویجایامیترا (ApirikaVigayamitra) اندرا ورم (Indra warman) روحانی بزرگ و ارشد از سرزمین گندهارا، همانطور او و پسر آن ها ویجایامیترا (Vijayamitra) در زنده گی و تمام خدمت کاران نیز ستایش نمودند از بابت جا بجایی این جعبه مقدس در عمامه زیبایی ابریشم.

ساکایی ها قبل از کوشانیان...

کتیبه فوق الذکر رابطه به سال ۲۱ ماه سروانا بوده و ۳۰ سال از هم فاصله دارد در حالیکه این کتیبه از استوپه خوات وردک که توسط چارلس مسون در سال ۱۸۳۸ میلادی ۳۰ میلی غرب کابل استخراج و به بریتش موزیم (BM) فرستاده شد و توسط پروفیسور فوسمن Pro Fussmen به خوانش گرفته شد، از سوی خانواده کمه کولیه با تبار گرامیکا به گونه یادگار به ساکیامونی در ویهارای گرامیکا تبار روحانی و مقدس بودایی، در یکی از استوپه ها تعبیه شد. و در این لوح خروشتی در کنار این جعبه سهم و مفاد آن به هویشکا مهاراجا و پدر و مادر و برادر هشتونه مریکه (Hashtona marika) برسد و به تمام دوستان و وابستگان و به خودم وگره مرگیه و همه موجودات مورد قبول گروه مهاسنگهیکه ماه آرتیموس نام برگرفته از واژه یونانی است.^(۱)

در این مقطع باید اذعان داشت که علاوه از دو جعبه تبرکات بودایی که پیرامون آن ها تذکر به عمل آمد، جعبه کوچک طلائی که دارای ۷ سانتی متر ارتفاع، حدود ۱۱ سانتی متر قطر دارد و توسط چالس مسون (Charlis - Masson) و هونیک بیرگر (H. Berger) از استوپه نمبر (۲) بیماران از داخل بدنه سیلندر استوپه که در پای سیاه کوه سلسله درونته ننگرهار قرار داشت بیرون کشیده شد و به بریتش موزیم گسیل گردید، در واقع هدیه یکی از عقیده مندان کیش بودایی با حفظ مفادش به ازیس Azes اول ساکایی با دفینه های ۴ عدد سکه و ملزمات دیگر نشاندهنده آن است که ازیس ساکی، به آئین بودایی یا معتقد شده، و یا با تعالیم دین بودایی در حمایت وی قرار داشت مانند میناندر شاه اندو گریک از سوی هم آنچه از آن در این برهه قابل ذکر است و بایست در بسیاری از موارد ساختمانی معابد و منجمله اعمار استوپه های بودایی به شکل موجوده استوپه های سیلندریک، بدون پودیوم (Podium) به ادامه ساخت و اعمار استوپه های سانچی ۱ - ۳، در زمان ساکه ها و

^۱ - نظر محمد عزیزی. ساختمان های معماری و تزئیناتی تپه شتر هده ناگاراهااری قدیم، مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی اکادمی علوم، مطبعه آزادی، کابل ۱۳۸۲، ص ۴۵.

قبل یا بعد از آن‌ها ما را به این معتقد می‌سازد که این تیپ استوپه‌ها با حمایت ساکه‌ها به ویژه در ساحات شرقی و حوزه‌گندهارا، در عصر ساکه‌ها نیز معمول بوده می‌تواند، این یک تیپوری ساختمانی بوده نمی‌تواند، زیرا معماران و رهبانان معابد و متوالیان معبد، در زمینه فرمایش و ساخت معابد، برای آن‌های که به آئین و معتقدات بودایی وابسته بودند، مانند کتیبه ۳/۵ سطری خروشتی خوات وردک جعبه را به شکل تبرک از سوی زمامدار حاکم یا کشاترایا وقف می‌نماید. بناً ساخت استوپه‌های سیلندریک نیز از نظر کرونولوژی تفاوت‌های را بیار آورده و تاریخ اعمار آن بعداً و یا قبل تر تغییر پذیر خواهد بود. چنانچه ساکه‌ها و خلف آن در وقف معابد و استوپه و نبشت کتیبه نیز به وفرت ملاحظه می‌شود میتوان از ستون پایه‌ها شیر دار متهورا که ۱۶ زیل دارد در فراکمنت‌های متعدد به رسم الخط خروشتی تنظیم گردیده و مربوط است به ملکه کشاترایای آن حوزه، اسم این ملکه همانا، ایا ساکایی (Iasacamoi) راجا خورستو (Rajachorasto) یا (Ynva vaja Khurosta) همسر مهاکشاترا (یه رجوله Mahakeshata yarajula مادر، نادا دیاکا (Nada. Diaka) در اهدای وقفی این کتیبه مشخص گردیده است. دانشمندان تیپولوژی بودایی اسم رجوله که حاکم بزرگ معنا گردیده در واقع یکی از حکمرانان ساکه‌ها بوده و مربوط به قرن اول قبل از میلادی می‌باشد.^(۱)

به هر صورت جعبه طلایی استوپه نمبر (۲) بیماران که دو رب النوع دیگر یعنی برهما (Brahma) و اندرا (Indra) را در کنار خود دارد از زمره آثار است که در زمان ازیس (Azes) ساکایی ممکن، ساخته شده باشد و اعمار استوپه بیماران از نظر زمانه گذاری نه تنها به مثابه، میراث ساختمانی دوره مورایی است، بلکه بین قرن دوم قبل از میلاد و نیمه دوم قرن اول میلادی با حاکمیت ساکه‌ها در حوزه‌گندهارا و کوه پایه‌های هندوکش، با نفوذ ویژه گی‌های معماری و قواعد ساختمانی هلنستیک متباز گردیده است. همان طوری که

^۱ - E.R. stone, Die Adaption Wertlicher Motive in der kunst vom Landhava, in das Buddhistische erbe Pakistan, kunst- halle, Bonn- ۲۰۰۹- PP- ۳۰- ۱۰۰.

کوشانی ها بعد از قرن اول میلادی در ساخت و اعمار ساختمان های متعدد معابد و استوپه ها، شاید میراثی را از این دوره برده باشد ساکایی ها نیز برده است.^(۱)

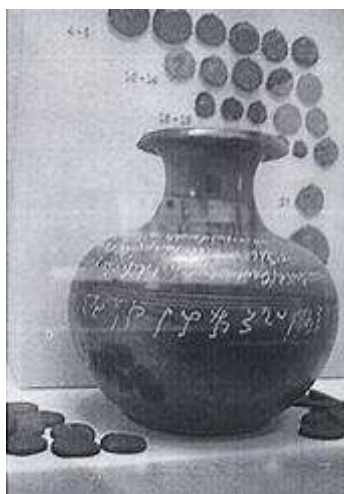
نتیجه

یکی از پرابلم های که تا کنون در اعمار ساختمان ها و معماری معابد بودایی، پیرامون تبار ها در زمینه گسترش تعالیم فلسفی مطرح بوده، موجودیت آئین بودا در دوره ساکه هاو کوشانی هاست، عمدتاً معابد بودایی و آئین بودایی را دانشمندان از نظر انکشاف و گسترش در دوره کوشانی ها می دانند، ولی تا جایی که تحقیق صورت گرفته است، معتقدات بودایی در میان ساکه ها وجود داشته و مانند کوشانی ها در راستای آئین بودایی نیز نقش مهمی را ایفا نموده اند، به همین منظور توجه ما را به جعبه تبرکات جلب نموده که در عقب این جعبه رسم الخط خروشتی به ملاحظه می رسد که در عمامه ابریشمی توسط مها کشاترایا در یکی از استوپه های اتایا تعبیه می گردد. در این کتیبه خروشتی نام از ازیس نیز مشهود است. وقف جعبه های تبرکات معمولاً در فرهنگ بودایی یک اصل اعتقادی مذهبی بوده، هم در دوره ساکه ها و هم در دوره کوشانی ها با در نظر داشت کتیبه های به دست آمده مشهود بوده و جعبه تبرکات که از ازیس شاه ساکه و نیز جعبه خوات وردک در واقع از لحاظ تقدس و احترام به بودا و بودا ها و مربوط به یک تبار می باشد، آثاریست که میتواند آن ها را مرتبط به یک دوره مشخص تاریخی نمود. چنانچه جعبه تبرک استوپه بیماران و سایر کتیبه ها مکشوفه معابد حوزه تمدنی گندهارا از این امر مستثنی نیست، به همین گونه کتیبه های آبگردان مسی شمال غربی مانسره، کتیبه فتح جنگ و سایر کتیبه ها که مقارن نیمه اول قرن اول ق. م و یا اواخر آن می باشد، ارتباط به دوره ساکایی ها میگیرد.

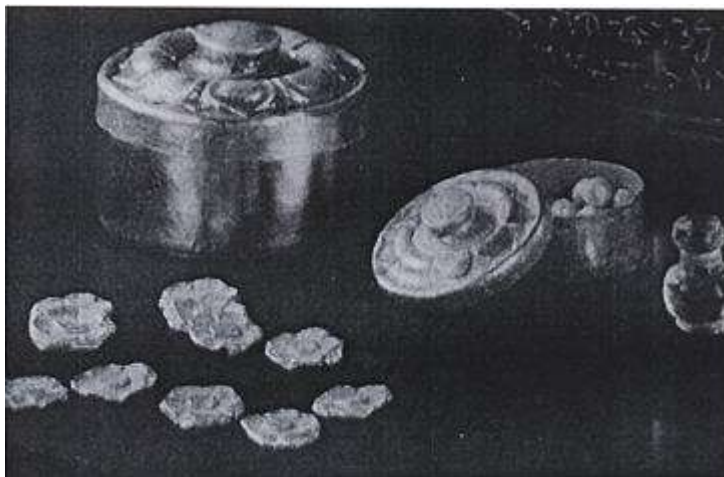
^۱ - Iuhung- Rhi, Der Buddhismus Wamdel, in Das Buddhistische erbe Pakistan, Bonn ۲۰۰۹. pp. ۲۴۲- ۲۴۳.



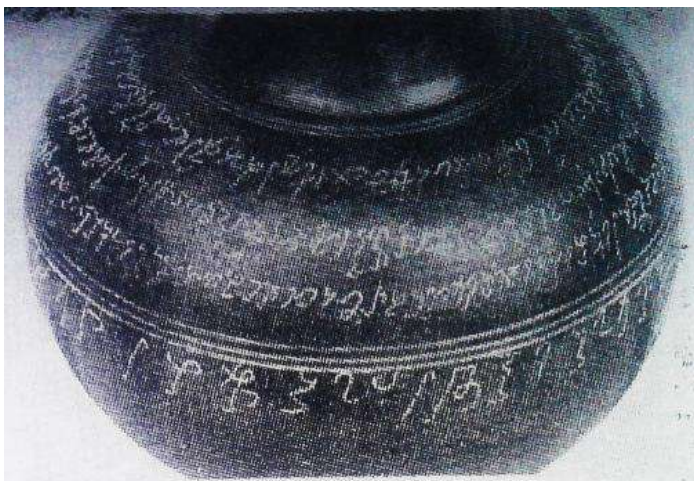
تصویر (۱) جعبه تبرک استوپه تایا (Taia) مربوط دوره ساکه ها به اقدس از یس بزرگ نیمه قرن اول ق. م، کاپی از کتاب گندهارا آثار بودایی پاکستان، ۲۰۰۹، ص ۱۰۵.



تصویر (۲) جعبه تبرک بودایی با تعداد از مسکوکات کوشانی، شبه جعبه استوپه قره تایا به رسم الخط خروشتی که در سال ۱۸۳۴ به وسیله چارلس مسون از بدنه استوپه نمبر (۱) خوات وردک کشف و توسط پروفیسور فوسمن به خوانش گرفته شد. عکاسی: نظر محمد عزیز از ویتترین نمایش آثار بودایی وردک منزل اول برتیش موزیم ۲۰۰۹.



تصویر (۳) ملزمات جعبه تبرک استوپه تایا (Taia) یک بوتل کوچک، تعداد از مسکوکات طلائی نامنظم و دو قطی فلزی مه در داخل آن بعضی مواد به نظر میرسد که توسط کشتارایای ساکایی با همسرش آنرا در یک عمامه ابریشمین در استوپه تایا گذاشته بود مربوط قرن اول میلادی. کاپی از کتاب گندهارا آثار بودایی پاکستان، ۲۰۰۹، ص ۱۰۵.



تصویر (۴) ظرف کوزچه مانند ملمع شده با ۳٫۵ سطر خط خروشتی مکشوفه استوپه نمبر (۱) خوات وردک که در سال ۱۸۳۴ توسط چارلس مسون کشف و زینت بخش موزیم لندن می باشد.
کاپی از کتاب خط و نوشته های کهن افغانستان، ۱۳۵۰، ص ۱۳۲.

مآخذ

- ۱- پیرگامبان، گنجینه های باز یافته افغانستان، نیویارک، امستردام، ۲۰۰۷.
- ۲- حبیبی، عبدالحی. تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان، نشرات انجمن تاریخ و ادب افغانستان کادیمی، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۵۰، ص: ۲۶. همچنان مراجعه شود به:
- Khewat, Wardak, Stup ۱, BM.
- ۳- عزیزی، نظر محمد. هنر های ظریفه گندهارا و باختر در عصر کوشانی، انتشارات یوسفزاد، کابل ۱۳۹۱. همچنان مراجعه شود:
- Y. Kalashnik, Greek- Gold, Ameststerdam, ۱۸۵۴.
- ۴- عزیزی، نظر محمد. ساختمان های معماری و تزئیناتی تپه شتر هده ناگراهاری قدیم، مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی اکادمی علوم، مطبعه آزادی، کابل ۱۳۸۲.
- ۵- کهزاد، احمدعلی. تاریخ افغانستان، مجموعه سه جلدی، چاپ دوم، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، ۱۳۸۴.
- ۵- E.R. stone, Die Adaption Wertlicher Motive in der kunst vom Landhava, in das Buddhistische erbe Pakistan, kunst- halle, Bonn- ۲۰۰۹- PP- ۳۰- ۱۰۵.
- ۶- G- R. Stone, ap- eit, P. ۱۰۴- ۱۰۶.
- ۷- Iuhung- Rhi, Der Buddhismus Wamdel, in Das Buddhistische erbe Pakistan, Bonn ۲۰۰۹. pp. ۲۴۲- ۲۴۳.

پوهاند عصمت الله عثمانی

برخی از بالاحصارها در افغانستان

Some Citadel in Afghanistan

By: Prof. Esmatuulah Osmani

Abstract

Afghanistan, standing at the crossroads of major trade routes, has a long and complex history. Its rich cultural heritage bears the imprint of many traditions and known as ancient country with long history in the region.

The first invasion on Ariana territory by different empires had been defeated constantly. In addition, that made radiance of Ariana to build citadel in order to defeat from not only own territories but also conquered other emperies. After that, the citadel has been changed into name of Bala-e-Sar in the historical period tell now. Such as Citadel of Kunduz, Citadel of Kabul, Citadel of Balkh and Herat...are the most famous Bala-e-sar (historical buildings) in Afghanistan, which have their own identity and values as historical monuments with strategic locations in the region. Each of them was built to

secure radiance of the region and connect other strategic places for the better security built up. Today these building is known as a historical monuments and some of them still has the strategically point of view to use as zone security.

Key words: Citadel, Ariana, Immovable relics, Historical Monuments

چکیده

کشور عزیز ما افغانستان با داشتن دور نمای کهن تاریخی و باستانی در مسیر تاریخ فراز نشیب های را گذشتانده است و شاهد عظمت و جلال فراوان در مناطق مختلف افغانستان میباشد .

از اولین هجوم که کشور های جهان در وقت تمدن های اولیه بالای کشور آریانا وارد ساختند با مقاومت های سخت مردمان این منطقه قرار گرفتند بنا آن ها مجبور بودند یک سلسله ساختمان های بزرگ و مستحکم را در شهر های مهم کشور بنا نمایند که بعد ها این ساختمان های بزرگ و مستحکم بنام بالاحصار یاد شده که میتوان ار بالاحصار کابل، بلخ، کندز و گردیز یا آوری کرد که عظمت تاریخی، ساختمانی و ویژه گی های ابعاد گونه گون آن با در نظر داشت اهمیت ستراتیژیک توضیح و تشریح گردیده است .

هر یک از این بالاحصار ها که در موقعیت خاص استراتیژیک ساخته شده، در تأمین امنیت و حفاظت ساحات دور و پیش آن زمان بلاخره تا وصل نکات مرکزی اهمیت خاص داشته است که یادگارهای آن خوشبختانه تا امروز در افغانستان موجود بوده و به حیث قرار گاه های نظامی از آن استفاده می گردد.

مقدمه

افغانستان کشور است که در تقاطع تمدن های شرق و غرب واقع گردیده و از زمان های

برخی از بالاحصار ها در ...

دیر این کشور مورد توجه جهان گشایان قرار داشته و هر امپراتوری می خواست تا این کشور را تحت تسلط خود در آورد بناً از اولین هجوم که جهان غرب در وقت تمدن های اولیه بالای کشور آریانا انجام دادند با مقاومت های سخت مردمان این منطقه قرار گرفتند. آنها مجبور بودند تا یک سلسله ساختمان های بزرگ و مستحکم را در شهر های مهم کشور بنا نمایند که بعد ها این ساختمان به نام بالاحصار یاد گردید و میتوان از بالاحصار کابل، بلخ، کندز، یاد آوری کرد. نظریات متفاوت در مورد بالاحصار کابل وجود دارد، تعدادی به این نظر است که بالاحصار کابل و دیوار شیر دروازه هر دو هم زمان ساخته شده است. تاریخ ساختمان بالاحصار کابل را به قرن ۵ میلادی در زمان حاکمیت یفتلی ها دانسته اند زیرا در این مورد چنین استنباط میکنند که در آن وقت کدام وسیله دفاعی از شهر وجود نداشته بناً حاکم آن وقت حکم میکند که در میان دو کوه نقطه که برای تمرکز قلعه جنگی مناسب باشد انتخاب نماید در این مورد میتوان حکم کرد که قبل از آغاز بنا ها دیوار های روی کوه اولاً یک شالوده کهن دژ بر فراز تپه بنا بوده باشد شواهد و عمرانات، معابد، ستوپه ها بودایی که روی تمام پوزه ها و اطراف کابل مانند کوه کافر، گردنه علی آباد، خواجه صفا، خواجه روشنایی، پنجه شاه و غیره نواحی دیگری کابل وجود دارد، نمایانگر مدعا شده میتواند.

هدف تحقیق

بررسی و تحقیق در مورد برخی بالاحصار های افغانستان جهت روشن شدن شیوه های معماری و هدف اعمار آن برای علاقمندان و فرهنگیان می باشد.

مبرمیت تحقیق

بالاحصار ها در دوره های مختلف تاریخی به منظور مراکز اداری، سیاسی، اجتماعی و نظامی در ولایات مختلف کشور اعمار گردیده است که تحقیق پیرامون شیوه معماری، کار

برد مواد، ساختمان ها، برج ها و تیرکش ها یکی از نیاز های آن زمان شمرده می شد برایم مبرم دانسته شد تا مقاله را تحت عنوان متذکره به پژوهش گیرم.

روش تحقیق

نگارش این مقاله بر شیوه تحقیق تحلیلی و کتابخانه یی استوار است.

بالاحصار کابل

بالاحصار کابل بر فراز تپه ی با ارتفاع ۵۰ متر بالاتر از سطح شهر کابل واقع گردیده است. بالاحصار بمثابه یکی از قلعه های باستانی کابل خاطرات شگفت انگیزی را در ذهن بیننده تازه میسازد. این قلعه مستحکم در ناحیه جنوب شرقی بازار کابل موقعیت داشته و باشنده گان شهر را از دو سمت تحت حمایه قرار میدهد. دیوار های مستحکم آن بنا بر روایت تاریخ دارای ۶ متر بلندی و ۴ متر پهنا بوده که دژ تسخیر ناپذیری را در مقابل تهاجمات اشغالگران بیگانه تشکیل داده است. معمار اصلی آن دقیقاً معلوم نیست ولی این مطلب روشن است، که قلعه مذکور از قرن ۵ میلادی بدینسو وجود داشت و یا شاید حتی قبل از آن اعمار گردیده باشد. برخی از دانشمندان عقیده دارند که این قلعه با قلعه " ارتوسیانا " که از کلمه یونانی Ortospana مشتق شده و معنی " جای دفع " و یا شهر عالی و بلند مرتبه را میدهد، یکی میباشد اگر چنین احتمال را بپذیریم قدامت آن حتی از این بیشتر است، باید گفت که بعضی از ساختمانها و عمارات مهم بودایی و هندی در اطراف تپه بالاحصار از زیر خاک بیرون کشیده شده است. در جریان سده های متمادی این قلعه بار ها دست بدست گشته و شاید نبرد های خونین قدرت طلبی ها گردیده باشد. ظهیرالدین محمدبابر، بنیاد گذار امپراتوری مغل مینویسد که: قوای ما در بالاحصار با آنکه یک مراتبه شکست خورد، بعد از یک یورش سنگین بتصرف خویش در آورد. او خاطر نشان میسازد که جریان آخرین حمله، مردم محل نبرد را از فراز کوه مشرق به قلعه نظاره میکردند و علاوه میکند که چگونه مردم به

برخی از بالاحصار ها در ...

خانه های شان واقع در نشیب دامنه کوه پائین آمده و چطور بسیاری از آنها در اثر جنگ به کام مرگ فرو رفتند، باری هم بابر هنگامیکه در کابل اقامت داشت بالاحصار را محل رهایش خود قرار داده بود. بابر هنگام شرح مزایا دیگر این قلعه را بنام "شهر دارای دیوار های عظیم" یاد نمود و بخاطر داشتن آب و هوای گوارا و منظره زیبای شهر و دریای کابل آنرا می ستاید. (۲: ۵۲-۵۸).



تصویر (۱) بالاحصار کابل، کاپی از سایت (ویکی پدیا، ۲۰۲۴).

یکی از درباریان مغل بنام "طالب معمایی" دوبیتی فارسی در وصف بالاحصار کابل سروده که در آن بالاحصار را بنام "کوه، دریا، شهر و جلگه همه یکجا با هم" ستوده است. در همین قلعه بود که بابر با یک دختر هراتی ازدواج کرد و دومین پسرش یعنی همایون در آن تولد یافت که بعداً جانشین او شد. وقتی بابر دهلی را پایتخت خود قرار داد او و جانشین های او استحکامات و ساختمانهای جدید در بالاحصار اعمار کردند. سلطه مغلها بالای این قلعه بالاخره توسط نادر افشار خاتمه پذیرفت. نادر افشار یکتعداد خانواده های فارسی زبانان را

نیز در داخل آن مسکن گزین ساخت، وقتی قوای برتانوی به سرکردگی "لاردرابرتس" در جریان جنگ دوم افغان و انگلیس در سال‌های ۱۸۷۹-۱۸۸۰ بالاحصار را اشغال نمود، مجموعه سامان آلات موسیقی اروپایی را در جمع بسیاری چیزهای دیگر نیز بدست آوردند، در بدل مرگ سریویس کیوناری سفیر انگلیس و سریاور او "رابرت" امر کرد که تمام بخش‌های زیرین قلعه تخریب گردد. قلعه بالاحصار یکبار در جریان حمله بالای "کیوناری" و بار دیگر هنگام اشغال کابل توسط انگلیس طعمه حریق گردیده و شدیداً خساره مند شد. دانشمند اروپایی بنام "پ. لیویس" P. Lewis مینویسد علیرغم تخریبات که طی ۱۵۰ سال قلعه بالاحصار شاهد آن بود، آثار و علائم دوران تیموری را در آن مشاهده کرده است. قبل از این اعمال وحشیانه علیه آثار تاریخی افغانستان صورت گرفته، بالاحصار حیثیت شهر درون شهر را دارا بود. (باید یاد آورد شد که در اوایل قرن ۱۹ قوای بریتانوی بازار چهارچته کابل را که متشکل از یک بازار سرپوشیده و توسط مغل‌ها اعمار گردیده بود، در بدل انتقام قتل استوارت الفنستن، نماینده بریتانیا در جریان جنگ اول افغان و انگلیس طعمه حریق ساختند.) قلعه تحتانی (پائین) از سه قصر متشکل بوده که هر کدام آن‌چار طرف به جلگه‌های سرسبزی محاط بوده و منظره زیبا و قشنگی را تشکیل میدادند، باید علاوه کرد که در حدود ۱۰۰۰ خانه نیز درین ساحه موقعیت داشت بسیاری از خانه‌های یاد شده، دارای قدامت تاریخی بوده و بشکل بسیار زیبا و دلکش تزئین کاری گردیده بود، درینجا همچنان پارک‌های نظامی، طویله‌خانه‌ها و یک بازار هم وجود داشت، قلعه بالاحصار (بالاحصار بالا) یک زرادخانه (فابریکه تولید اسلحه) بود در پائین دیوارهای شرقی، شهدای صالحین یعنی بزرگترین و قدیمی‌ترین قبرستان شهر کابل موقعیت دارد و طرف شمال آن شهر کهنه، چند اول و شور بازار واقع گردیده است (۳: ۲۲۲-۲۲۸).

طبق روایت مردم در قسمت بالای قلعه، بدنامترین و مخوفترین زندان یعنی سیاه‌چاه قرار داشت که بصورت مستقیم و راست در کناره دیوار تهداب قلعه حفر گردیده بود. کسانیکه به

سیاه چاه انداخته میشدند توسط ریسمان و یا کدام وسیله دیگری میان چاه افکنده شده و تا وقت پوسیدن در آنجا باقی می ماندند. زندانیان تازه وارد خود را در میان اجساد پوسیده زندانیان قبلی، میافتند، سیاه چاه انباشته از حشرات و خزندگان مختلف مانند، موش، گزدم، مار، شپش، کیک، خسک بوده. سیاه چاه طوریکه از نامش پیدا است کاملاً تاریک بوده، روزانه صرف یک مراتب آنرا باز میکردند و نان و آب بخور و نمیر را بداخل آن پایین می انداختند. شواهد نشان میدهد که بسیاری از زندانیان سیاه چاه دچار دیوانگی شده و یا دست به خودکشی زده اند معمولاً آنها سر خویش را با سنگهای دیوار سیاه چاه زده و این عمل را از یک روز باقیماندن در سیاه چاه ترجیح میدادند. وقتی امیر حبیب الله بقدرت رسید کسانی را که در سیاه چاه زنده مانده بودند، مورد عفو قرار داد. و آنها را آزاد ساختند، گفته میشود وقتی اشخاص متذکره را از سیاه چاه بیرون آوردند، صرف دو چهره نحیف و لاغر را که بیشتر به اسکلیت شباهت داشتند نه به انسان، بیرون آورده شد، به تعقیب تخریب قلعه پائین توسط جنرال رابرت، امیر مقرر رسمی خود را به قصر مناسب و زیبا دیگر که بر فراز جلگه های زیبا شهر بنا یافته بود منتقل ساخته و بالاحصار را ترک نمود، قلعه بالاحصار اهمیت بزرگ تاریخی، نظامی و استراتژییک خود را در پایتخت افغانستان مدتهای مدیدی حفظ نمود تا آنکه در سال ۱۹۳۹ به قرارگاه اکادمی نظامی یعنی حربی پوهنتون مبدل شد. سپس تخریبات جدی و بیش از حد قیاس در نتیجه جنگهای ذات البینی در سالهای اخیر در دیوارها و ساختمان داخلی آن رخ داده در جهان امروز در بسا کشورها چنین محلات تاریخی و باستانی را به موزیم های بزرگ ملی مبدل کرده اند. بجا است که اگر چنین ساختمان بالاحصار نیز بدسترس وزارت اطلاعات و فرهنگ و موزیم ملی افغانستان قرار گیرد در آنصورت ما خاطرات تمام جنگها، خرابیها، قتل و کشتارها را در نمایشگاه موزیم ملی خویش محفوظ خواهیم داشت. بالاحصار کابل شاید برای اولین بار در زمان سلطنت یفتلی ها در قرن پنجم میلادی زمانیکه مرکز خویش را در کاپیسا به کابل انتقال

داد تعمیر شده باشد و به تعقیب آن کابلشاهان به قدرت رسیدند و دیوارهای تدافعی شهر کابل را مستحکمتر نمودند و بناهای دیگری نیز بر آن افزودند. یکی از خاطره‌های قدیمی که اهمیت شهر کابل را مخصوصاً از نظر استحکامات تدافعی ثابت میسازد، وجود دیوارهای قدیمی است که خوشبختانه هنوز هم حصه‌های از آن بر روی تیغه‌ها دو کوه شیردروازه و آسمایی باقی مانده است و از هر گوشه و کنار شهر جلب توجه مینماید. یکی از دانشمندان ایتالوی که مدت تقریباً ۱۸ سال در کابل میزیست، در مقاله خویش توضیح داده است که دیوارهای کوه‌های کابل در زمان یفتلی‌ها اعمار گردیده است، چون یفتلی‌ها مردمان سلحشور و جنگجو بودند. از نظر سوق الجیشی با شناخت اراضی مهارت بسزای داشتند. طبق نظر این دانشمند ایتالوی، احتمال قوی وجود دارد که قلعه مستحکم کابل (بالاحصار) نیز به دست آنها ساخته شده باشد. در تعمیر دیوارهای کابل از سنگ پارچه، خشت‌های بزرگ خام و پخته کار گرفته شده است، کنگره‌ها و تیرکش و برج‌های آن هنوز هم به خوبی تشخیص میشود و انتخاب عمل تعمیر دیوارها مخصوصاً در دامنه کوه که در تنگی دهمزنگ به هم مقابل میشوند، کمال مهارت مهندسان را در شناسایی نقاط دشوار گذر نشان میدهد. شاید نام شیردروازه از همین دروازه واقع در دهمزنگ اشتقاق یافته باشد. این دیوارها چه در عصر ربیبیل شاهان در مقابل اجانب و چه در دوره‌های بعدی حتی در نزدیکترین ادوار مرمت کاری شده چنانچه در عصر احمد شاه بابا و تیمور شاه هم در آن مرمت کاری به عمل آمده است. چون حصص شرقی دیوار از روی جلگه‌ها و اراضی زراعتی میگذشت آثاری از آن باقی نمانده است و تعیین حدود و خط سیر آن خالی از اشکال نیست (۱: ۷۸-۹۴).

بالاحصار بلخ

بتاریخ ۲۲ اسد ۱۳۸۳ هیأت مشترک اکادمی علوم افغانستان و تاجکستان از ساحات باستانی بالاحصار بلخ دیدن به عمل آوردند. ساحات مذکور در نهایت تخریب شده و تخریبات آن تا هنوز هم دوام دارد، اهالی، دیوارهای بالاحصار را می‌کاوند و از خشت و

برخی از بالاحصار ها در ...

خاک آن جهت تعمیر منازل خویش استفاده می برند. طوریکه علما و دانشمندان علوم تاریخ و باستان شناسی شهر تاریخی بلخ و بالاحصار آن ولایت را که سابقه تاریخی سه هزار ساله و حتی بیشتر از آن را تثبیت نموده اند که در زمان زردشت پیشوای آریایی ها درین شهر زندگی داشت در آن عصر اعمار گردیده است. این شهر چندین ساحات متعدد باستانی و ساختمان های کهن داشته که خود توجه عمیق می باشد. هیات باستان شناسی اکادمی علوم تاجکستان و اکادمی علوم افغانستان از ساحات باستانی بالاحصار بلخ، تپه توپ دسته که در جنوب شرق شهر تاریخی بلخ قرار دارد به گمان اغلب این تپه همان معبد نوبهار بلخ باستان است که فعلاً در میان زمین های زراعتی موقعیت احراز نموده و بصورت پیوسته از سوی اهالی منطقه تخریب و از خاک آن جهت پارو شدن مزارع خویش استفاده می بردند. تپه دیگری در نزدیک شهر کهنه بلخ قرار دارد که بالای آن پوسه عسکری جابجا می باشد. هیات مذکور مطابق پروگرام معینه از بالاحصار خلم نیز دیدن و سروی به عمل آورد و تیکر های که از بالاحصار خلم به دست آمده است مربوط قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی می باشد (۸: ۳۷-۳۹).



تصویر (۲) بالاحصار بلخ (ویب سایت کلید، ۱۳۹۲)

نظر به شواهد باستان شناسی بالاحصار خلم مربوط به ۳۰۰۰ هزار سال قبل دانسته شده که این ساحه باستانی را مربوط به زردشت میدانند و چنین اشاره میکنند، زمانیکه زردشت در بلخ زندگی داشت این قلعه نظامی را اعمار نموده است. قرار مطالعات که از شهر بلخ صورت گرفته این شهر باستانی تقریباً حدود ۵۰۰۰ سال سابقه تاریخی و باستانی داشته و مردمان بزرگی در این منطقه پرورش یافته است، شهر بلخ مورد تهاجم جهانکشایان زیاد قرار گرفته بناً ضرورت دیدمیشود تا دفاع از حملات دشمنان حکمروایان بلخ طرح را برای ساختمان بالاحصار انجام میدادند. اما بدبختانه امروز بالاحصار بلخ مورد تهاجم و حملات دشمنان میراث های فرهنگی قرار داشته و از خشت و خاک آن جهت تعمیر خانه ها استفاده می کنند و هیچ توجه مقامات ذیربط تا هنوز در مورد این ساحات صورت نگرفته است (۹: ۴۷-۴۹).

بالاحصار کندز

ولایت کندز از جانب شمال بالای دریای آمو از طرف جنوب به ولایت بغلان از طرف شرق به ولایت تخار باستان و از سوی غربی آن به ولایت بلخ باستان محاطه است. بالاحصار کندز یا قلعه کهنه (کهن دژ) در راه عمومی امام صاحب و شاهراه شیر خان بندر که یکی از بنادر مهم تجارتنی افغانستان به شمار میرود تقریباً در ۷-۸ کیلو متری مرکز شهر فعلی کندز که به طرف شمال شرق آن موقعیت داشته، در سه طرف شرق و غرب و شمال آن خندق های عمیق حفر گردیده محاط میباشد. این خندق ها در اثر گذشت زمان در نتیجه بنیاد و تهداب خود را از دست داده و از خندق های نام برده به حیث زمین های زراعتی استفاده میگردد، موقعیت دارد. این خندق ها ثابت که در اطراف بالاحصار به شکل گردا گرد کندز وجود داشته از زمان های قدیمی بجا مانده است. قلعه کهن یا قدیمی و تاریخی ایکه در شهر فعلی کندز به طرف شمال شرق به مساحت ۱۵۰۰ متر مربع است موقعیت دارد از سه طرف توسط یک خندق احاطه شده، که در آن برج ها، دیوار ها ویرانی های بجا مانده است که

برخی از بالاحصار ها در ...
خود شهادت می‌دهد که این جای بود و باش یا بالاحصار امیران، خان‌ها و پادشاهان می‌باشد که در آن زمان ساحات همجوار از این نقطه (بالاحصار کندز) اداره می‌گردید، بالاحصار کندز به حیث مرکز اداری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در طی قرن‌ها مقام خاص خود را داشته است. قسمیکه ما به صفحات گذشته تاریخ دقیق شویم با داشتن چنین تاریخ قدیم و باستانی روبرو می‌شویم که در جریان آن بالاحصار کندز، کهن دژ، مهن دژ، قندز، کندسیو به چنین نام‌های روبرو می‌شویم. بالاحصار کندز در تاریخ مملکت ما یک نقطه حساس بوده که همراه با آن بعضی حوادث تاریخی ارتباط ناگسستنی دارد. این موضوع زوایای تاریک تاریخ را روشن می‌سازد و به این نتیجه می‌رسیم که بالاحصار قلعه تاریخی کندز یک ساحه نظامی تدافعی بوده که یفتلی‌ها آن را بخاطر در امان بودن شان از شر دشمنان اعمار نموده اند(۵: ۶۲-۶۵).



تصویر (۳) نمای قسمت شمال غرب بالاحصار کندز (ماهنامه ابلاغ، ۱۳۹۸).

مقام دژ، کهن دژ، مهن دژ، قلعه یا کلا در آثارهای قبل از اسلام چنین آثار و اسناد وجود دارد. این نوشته‌ها واضح می‌سازد که در زمان‌های قبل از اسلام وجود داشته و از ساحات

مهم این کشور به شمار میرفته است. همچنان بالاحصار این نکته را به اثبات میرساند که دارای تاریخ و قدامت زیادی داشته است که از این ساحه بعضی، سنگ نبشته‌های و میله‌های بودایی به دست آمده است. بالاحصار در قرن هفتم هجری دوباره مرکز عمومی تخارستان قدیم تعیین گردید بعد از آن به نابسامانی‌های زیاد روبرو گردید ولی شکوه قبلی خود را بدست نیاورد و به کلی تخریب گردیده است. زمانیکه در قرن ۱۳ میلادی حملات مغول‌ها به رهبری چنگیز خان به این مناطق آغاز گردید مانند شهرهای دیگری افغانستان کاملاً به آتش کشیده شد و از بین رفت که فعلاً به یک خرابه خانه مبدل گردیده است. ولایت کندز در سال ۱۳۸۶ هـ ش از طرف هیأت باستان‌شناسان مرکز تحقیقات بین‌المللی کوشانی در ۱۰ سنبله سروی گردیده، هیأت خواست که از ساحه مخروبه بالاحصار بازدید نماید اما مسؤولین امنیتی اجازه بازدید از این ساحه باستانی را برای شان فراهم نساخت چون این ساحه فعلاً از جمله ساحات نظامی بشمار میرود و بالای، برج‌های آن تانک‌ها و زره‌پوش‌ها قرار دارد. در سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۰ میلادی باستان‌شناسان افغان جاپان در مخروبه‌های بالاحصار کندز حفاریات و مطالعات را انجام دادند و راپورهای آن در سالهای ۱۹۶۷ الی ۱۹۷۰ میلادی نشر گردیده است. قلعه کهنه کندز که خرابه‌های آن از دوران پرشکوه تاریخی آن ناحیه نماینده‌گی میکند و برج بلند نیز دارد و شهر کنونی کندز در چهار اطراف آن واقع است. هیوان تسنگ زایرچینی کندز به شکل هوچ Howach ثبت گردیده و به قول وی چندین دودمانی بودایی‌ها در آنجا سکونت داشته‌اند. جغرافیه‌نگاران اسلامی قرن چهارم هجری از رباط بسیار مستحکم که با دیوارهای بلند در نزدیکی رودخانه آمو بنام روابط خانه ملی یاد گردیده‌اند که بدون شک این روابط همان شهر کندز بوده است و این قلعه مستحکم در عهد خوارزم شاهان توسط مغلان تخریب به ویرانه مبدل شده است. در سال‌های ۱۹۳۶ میلادی بر حسب تصادف در قریه آهنگران کندز معبد بودایی کشف شده و چندین مجسمه بزرگ و کوچک از آن بدست آمده و این هم به وضاحت نشان میدهد

برخی از بالاحصار ها در ...

که قبل از اسلام کندز نیز یکی از مراکز آیین بودایی بوده است (۶: ۱۰۰-۱۰۴).

بالاحصار گردیز

بر اساس تحقیقاتیکه بعمل آمده بالاحصار شاید در دو مرحله اعمار گردیده باشد. مرحله ساختمان ها با بروج دائیروی که داخل آن دیوار های مربع بوده و احتمالاً راه ورودی در داخل حصار داشته و به چند برج دیگری پهلوی همدیگر قرار دارند و دیوار آن از خشت های مربع شکل 40×40 سانتی متره ساخته شده و رنگ آن سبز گونه میباشد معادل خشت سازی و اعمار ساختمان های کافر قلعه ناحیت جلریز و تخت شاه میتوان باشد عین هنر معماری در بالاحصار گردیز در طبقات پائین آن بکار رفته است. مرحله دوم آن ساختمان مرکزیت که همگون با ساختمان های زیرین قلعه ارتفاع سازی و بلندی آن توجه صورت گرفته و ساختمان ها از نظر پرداخت پلان ساختمانی فرق میکند عموماً خشت های نسبتاً از عرض کم شده و در اطراف آن از سنگ پوشه بی نسبتاً ضخیم تر استفاده شده که شاید مراحل بعدی را در این حصار مرکزی نمایندگی کند (۳۱: ۱۰-۴۰).



تصویر (۴) بالاحصار گردیز (خبر گزاری فارس، ۱۳۹۵)

برج‌های فوقانی به اندازه‌های معین پهلوی هم قرار داشته دیوارهای ضخیم خشتی هر برج را با هم وصل میکند. از نظر مطالعه سفال‌های یافته که در میان لایه‌های ساختمان‌ها در روی اراضی و یا سطح حصار وجود دارد، تیکرهای دهن بسته، متوسط لعاب داده شده و بعضاً دهن فراخ ۷۵ بوده که از آن به مثابه خم‌ها یا ظرف‌های آب استفاده میشد. این نوع تیکر‌ها مراحل اولی‌ساحات شیواکی و طبقات بالای بالاحصار گردیز و جلریز را در بر میگیرد. طبقه سومی عموماً ساختمان‌های صومعه‌یی یا مذهبی است که شامل ستوپه‌های مرکزی ستوپه‌های نذری و پهارامی و دهلیزهای رفت و آمد اند که به یقین در وقت و زمانش دارای شکوه و جلال خاصی بوده و تکتیک ساختمانهای عمده شباهت با سیستم کار معماری بایری خورد کابل و تپه مرنجان داشته، در سیستم پلان‌گذاری نسبت به سایر صومعه‌ها و دیرهای بودایی ناگاراها را و ساحات پیتاوه مشترک با هم آنقدر فرق کلی ندارند. (همان اثر: ۵۲).

تکتیک ساختمان‌های سه طبقه‌یی و یا دو طبقه ستوپه‌های بودایی کلاً در این دیرها مشهود است آنچه مورد دلچسپی قرار دارد، موجودیت یکنوع ستوپه مدور شبیه ستوپه‌های کوچک دایروی گونه قرار داشته به نظر میرسید که برای سقم و صحت آن بعد‌ها ایجاب کاوش منظم و سیستماتیک را می‌نماید. تکتیک رواق‌سازی و نوع رواق‌های تیپ‌اگولیت Agulet که به شکل برجسته از سنگ‌های پوشه‌یی کار شده بقایای آن بعضاً در این ستوپه‌ها به چشم می‌خورد. کمانهای خشت‌های بهم پیوسته بدون تغییر اندازه با میز خشت ۴۰×۴۰ نیمه‌باز ما را به یاد کافرقلعه دشت ارچی امام صاحب می‌اندازد که با شیوه تکتیک معماری یونانی و باختری در دوره کوشان‌ها بکار گرفته میشد. در ساحات باستانی خروار در مسیر همین تراس سومی در سمت غربی چندین تپه که عمدتاً ارتفاع اعظمی ده متر و اصغری شش متر تجاوز نمیکنند، نیز بقایای ستوپه‌ها و حجره‌های را هبین و ساختمان‌های رهایشی به نظر میرسد که شیوه معماری و کار برد مواد آن با ساحات خورد کابل و تنگی

برخی از بالاحصارها در ...

سیدان مشابهت کلی می‌رساند و جای تردید نیست که همه زمان میان آنها در تفکیک دوم حصه از یک نسل خواهد بود. استفاده از کاه گل و سیمگل و رنگامیزی هنری ویژه معماری این ساحه بوده خطوط هندسی و تزئینات به گونه رنگه در دیوارهای دیرهای موجوده در ساحه باستانی خروار قابل ذکر است. آنچه از نظر ما قابل سوال است این ساحه در چند مرحله از تاریخ اعمار گردیده، سوالیست که بعد از کاوش مکمل و مطالعه ستراتیگرافی قابل جواب خواهد بود (۷: ۷۷-۷۸).

نتیجه گیری

نتیجه گیری مطالب ذکر شده متن فوق را میتوان در چند ماده خلاصه نمود:

- ۱- کشور عزیز ما افغانستان از لحاظ داشتن ویژه گی های فرهنگی غنی بوده که از لحاظ چهارراهی توپوگرافی و موقعیت استراتژیکی آن خود تقاطع تمدن ها به شمار میرود.
- ۲- تقریباً هر شهر و منطقه این سر زمین خالی از ساحات باستانی نبوده و در هر گوشه آن میتوان ساحات باستانی، و بنا های تاریخی را پیدا نمود.
- ۳- بالاحصارها در زمان مدنیت های چون زردشتی، بودیزم، کوشانی، یونانوباختری، یفتلی وغیره اعمار گردیده و به منظور و اهداف گوناگون از آن استفاده می نمودند.
- ۴- از زمان حکومت انتقالی تا به حالا در این عرصه کار صورت گرفته اماکن بیشتر نیز کشف شده به نام کافر قلعه و یا بالاحصار نام گزاری شده است.
- ۵- کشف چنین بالاحصارها اهمیت خاصی در تاریخ کشور داشته در حفظ و نگهداشت آن تمام ارگانهایی ذیربط باید مساعی نهایی را بخرچ دهند تا بیشتر آبدیه های تاریخی میان که تثبیت کننده هویت ملی ماست دیگر مورد دستبرد و تخریب مخربین میراثهای فرهنگی داخلی و خارجی نگردد و در حفظ و نگهداشت تمام ساحات تاریخی و باستانی کشور هر فرد این ملت توجه نماید.

مآخذ

- ۱- باوری، محمد رسول. مدنیت های اولیه دوره اتیک. کابل: انتشارات امیری سال ۱۳۸۵.
- ۲- بابا یوف، اکتّم. اساسات باستان شناسی ترجمه غلام احمد واک، محمد رسول باوری، کابل: مطبعه پوهنتون کابل، سال ۱۳۵۷.
- ۳- تالقانی، نور الله. افغانستان ماقبل آریائیها کابل. مطبعه میوند. سال ۱۳۶۱.
- ۴- پولادی، حسنی، تاریخ هزاره ها ایران، چاپ قم، سال: ۱۳۸۱.
- ۵- جیلانزی، محمد نعیم، سروی علمی و تحقیقی ساحات باستانی صفحات شمال، مجله علمی و تحقیقی کوشانی، دوره دوم، شماره پنجم، سال ۱۳۸۴.
- ۶- ذاکر، میرعبدالروف، کتابخان فیضی، گزارش علمی تیم مشترک افغان و جاپان از صفحات شمال شرقی. آرشیف باستان شناسی.
- ۷- زمری، کمال (معرفی کافر قلعه دشتی ارچی) مجله کوشانی ها. دوره سوم، شماره سوم سال ۱۳۸۳.
- ۸- صفا، عبدالغفار، منارها و آبدات تاریخی شمال شرق افغانستان، کابل: مطبعه بهیر، سال ۱۳۷۸.
- ۹- صدیقی، نجیب الله. (ساختمان های دوره قبل از اسلام) مجله آریانا، شماره سوم سال ۱۳۵۸.
- ۱۰- عزیزی، نظر محمد، آثار و ساحات باستانی مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان، کابل: مطبعه بهیر، سال ۱۳۸۷.

محقق بی بی ماه محمدی

هنر وارداتی در ساحه باستانی فندقستان

Imported art in the ancient site of Fandaqistan

By: Resercher, Bibi Mah Mohammady

Abstract

The artistic phenomena of the ancient site of fandaqistan have many similarities with the neighboring lands, because human learn from each other through war and trading relations and also effects on artistic and cultural. Ancient site of fandaqistan located on a trade route which connected to the west through Bamyān on the one hand was near the trade route between India and Balkh. Therefore, the traces of this ancient site influenced by the imported arts of neighboring countries. These arts created the most beautiful traces of art in this area by mixing with native art and culture of this area.

چکیده

پدیده های هنری ساحه باستانی فندقستان مشابهت های زیادی با سرزمین های هم جوار دارد زیرا انسان ها در اثر داد و ستد، جنگ ها و روابط بازرگانی باعث انتقال فرهنگ و هنر می گردد و هم چنان بر پدیده های هنری و فرهنگی اثر میگذارد، ساحه باستانی فندقستان نیز بر سر راه

بازرگانی موقعیت داشت که از یک سو از طریق بامیان به غرب وصل می شد و از جانب دیگر در نزدیک جاده تجارتي میان هند و بلخ قرار داشت از این رو آثار این ساحه باستانی متأثر از هنر های وارداتی کشور های هم جوار می باشد که این هنر ها با خلط شدن در هنر و فرهنگ بومی این ساحه باعث ایجاد زیباترین آثار هنری در این ساحه گردیده است.

مقدمه

قبل از این که روی تجسمات هنری در ساحه باستانی فندقستان بحث شود لازم است تا در مورد هنر نگاه مختصر داشته باشیم، هنر شکلی از بیان مشترکات انسان است و هنرمند به تجارب مادی و معنوی جامعه خویش پاسخ می دهد و آن را مستند می کند. آنچه امروز هنر نامیده می شود از دوره های پی در پی تاریخ گذر کرده و در هر دوره ای از تاریخ برای هدف های مختلف به وجود آمده است. انسان بنابه نیاز درونی خود یا جامعه اش دست به آفرینش های هنری می زند. با گذشت زمان سلیقه ها تغییر می کند و معنای هنر هم دگرگون می شود یکی از هنر های که بشر در طول تاریخ آنرا رشد داده و استفاده کردند هنر های تجسمی می باشد که در کشور باستانی ما کاربرد زیادی داشته است و نمونه های آنرا می توانیم در ساحات متعدد مشاهده نماییم که یکی از این ساحات ساحه باستانی فندقستان می باشد. تجسمات موجود در ساحه باستانی فندقستان متأثر از هنر های وارداتی کشور های هم جوار می باشد مانند هنر ساسانی و هنر هندی که در اثر رفت و آمد کاروان های تجارتي این هنر انتقال نموده است زیرا هنر یک بخش از فرهنگ می باشد و یکی از خاصیت های فرهنگ این است که انتقال می نمایند در کل گفته می توانیم تجسمات هنری در این ساحه باستانی یکی از شهکاری های هنری به شمار می رود که بر علاوه نشان دهنده استعداد هنرمندان محلی این سرزمین در هنر وارداتی می باشد.

مبرمیت تحقیق

مطالعه و بررسی فرهنگ وارداتی از جمله هنر هندی و ساسانی بر تجسمات ساحه باستانی فندقستان در باستان شناسی از مبرمیت خاص برخوردار می باشد و در قسمت شناخت روابط فرهنگی سرزمین باستانی مان با کشور های دیگر بسیار با ارزش بوده و قابل تحقیق می باشد.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق از برملا ساختن تأثیر سبک های هنری وارداتی در ساحه باستانی فندقستان می باشد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحقیق تحلیلی و توصیفی استفاده صورت گرفته است.

متن

قبل از این که در مورد تأثیر هنر وارداتی در ساحه باستانی فندقستان معلومات ارایه گردد لازم است در مورد موقعیت جغرافیایی، وجه تسمیه و کارکرد های باستان شناسان در این ساحه پرداخته شود. فندقستان دهکده است در دره زیبای غوربند ولایت پروان نزدیک سیاه گرد که در ۱۱۷ کیلومتری شمال غرب کابل موقعیت دارد، این منطقه در سال ۱۹۳۷ میلادی مطابق ۱۳۱۶ هجری، شمسی توسط آقای کزل به هدایت و رهنمایی آقای هاکن فرانسوی کاوش گردید که در اثر آن مجسمه ها، ساختمان ها، معابد، مسکوکات و نقوش دیواری کشف گردید. (۱: ۹۵-۹۶) که تاریخ آن به سده های ۶-۷ میلادی مطابقت می کند، از جمله مجسمه های کشف شده این محل یکی هم مجسمه شاه و ملکه می باشد.

در مورد وجه تسمیه فندقستان می توان گفت که دارای آب و هوای گوارا و شاداب بوده شاید در هنگام حکمرایی کوشانیان و یا حکمرانان بعدی مهمان خانه و کاروان سرایی در آن جا اعمار شده و به نام فندقستان مسما گردیده باشد زیرا فندق به همان معنا است که با پسوند ستان مفهوم جای مهمان خانه و کاروان سرا را می دهد (۸: ۱۳۲). محترم کهزاد در قسمتی از کتاب تاریخ افغانستان مکتب فندقستان را یک مدرسه جداگانه دانسته و می نویسد که این مکتب ممیزات ویژه را دارا بوده که از روی لباس، زیورات، مسکوکات و علایم دیگری که بدست آمده تأثیر هنر هند و ساسان در آن به وضاحت دیده می شود.

از رواق‌های صومعه‌ساحه متذکره مجسمه‌های بودا، بودیستوا، تحفه‌دهنده‌گان و اشیای دیگر بودایی کشف گردیده و دیوارهای آن با تصاویر ارباب‌الانواع مزین گردیده است. پروفسور داکتر زمریالی طرزی اعمار معبد فندقستان را در سال ۶۸۹ میلادی و یا بعدتر از آن دانسته نقوش دیواری و تزئینات آن را محصول فکر و اندیشه هنرمندان پیشتاز این محل در قرن هفتم می‌داند (۱: ۶۵-۶۷).

در نتیجه حفریات از این محل یک معبد با یک حویلی که به وسیله رواق‌ها که در آن مجسمه‌های گلی و نقاشی‌های رنگین دیواری موجود بود کشف گردید، هم‌چنان از روی مطالعه سکه‌های که در جریان حفریات به دست آمده است از داخل یک ظرف محتوای خاک مرده که مربوط به مراسم تدفین مرده‌گان می‌شد به دست آمده است. در آثار فندقستان عناصر مجسمه‌سازی هندی چنان نمایان است که خصوصیات هنری گندهاری را کاملاً تحت شعاع خویش قرار داده بدین گونه فصلی‌نویسی در مرحله بعدی تکامل هنر بودائی این عصر بازگو می‌کند. در میان تعداد زیادی ساحات حفریات شده بودایی در افغانستان معبد فندقستان نمونه‌یی از آخرین تحولات زودگذر هنر بودایی افغانستان را نشان می‌دهد عناصر از مدنیت‌های مختلف چون گوپتا، ساسانی و گندهاری در این ساحه به هم آمیخته بود. کاوش در این ساحه توسط جی‌هاکن صورت‌گرفت. پیکره‌های گلی پخته شده یا به صورت خام که از مخلوط گل، موی دم‌اسپ و توته و پارچه‌های خوردچوب ساخته شده دلالت به انکشاف یک تخنیک جدید مجسمه‌سازی می‌کند که بعدها در آسیای میانه و چین انتشار نمود. (۶: ۱۰۶).

مجسمه‌های به دست آمده از این ساحه باستانی متأثر از هنر هند بوده است که هنر هند، هنری مذهبی و بر اساس نیازها و دستورالعمل‌های مذهب بودایی و برهمنی بنا شده بود و نمادهای مذهبی را در قالب تندیس، نقاشی و ساخت معابد متجلی می‌کند هدف هنرمند هندی ساخت یک اثر زیبا نبود، بلکه تجسم حقایق مذهبی و معنوی بود. اغلب تندیس‌ها، شخصیت‌های مذهبی را در شکل انسان‌گونه نشان می‌دهند تا برای نیایشگر قابل فهم باشند حجم قابل توجهی از تندیس‌های بودا درحالت‌های مختلف ایستاده و نشسته و تندیس‌های ارباب‌الانواع مرد و زن و

رقص های مذهبی، چشمگیرترین جلوه هنر هند است که در طول تاریخ هند، شیوه بیان هنری آنها تقریباً ثابت بوده است (۵۴: ۴).

تصویر نقاشی شده بودیستوا مشابهت زیادی با سبک گوپتا دارد مجسمه های گلی فندقستان به شیوه خاص هندی که یک ملایمت و حالت شهوت انگیز عالی را باز تاب می دهد ساخته شده است. نمایش بیش از حد برجستگی ها و فرورفتگی های بدن و چین لباس در مجموع نماینده گی از سبک هندی می کند بر علاوه تأثیرات هنر هندی این مجسمه ها متأثر از هنر ساسانی نیز می باشد. بالاپوش دراز، پهن و آستین های دراز مجسمه شهزاده که در یک تناسب خوب قرار دارد به شیوه ساسانی ساخته شده است (۱۰۶: ۶).

هنر در دوره ساسانی به گونه ای محکم با ایمان و باورهای مردم پیوند می خورد از آنجا که فرهنگ دوره ساسانی ارتباطی مستقیم و بسیار نزدیک با اعتقادات و باورهای مذهبی داشت و به واسطه پیوند زنجیروار دین و دولت به خاطر تحکیم مشروعیت شاهنشاهی استفاده از ابزارهایی که میل را به مقصود برساند نیاز بود بنابر این برای استفاده از نیروهای ماورایی و بروز آنها در تصاویر نماد در آثار هنری نهادینه شد و اینجا بود که استفاده از عناصر نمادین در فرهنگ و هنر ساسانی پر رنگ تر از همه ادوار نمود پیدا کرد. (۷: ۶۰)

مجسمه گلی بودیستوای که در یکی از رواق های این معبد به دست آمده است نیز به شیوه هندی ساخته شده که این مجسمه طوری نمایش داده شده که به حالت سست و بی حال گونه قرار گرفته، حرکت و ظرافت کاری های که در این مجسمه به کار رفته است نشان دهند سلیقه و ریزه کاری دقیق هنرمندان این ساحه می باشد. هم چنان تمثال الوکیتسوارا که با رنگ های مختلف نقاشی شده تصویر نیم رخ این خانم طوری نمایش داده شده که بدست راست گل نیلوفر را بلند گرفته و به دست چپ خود ظرف آب را نگهداشته است شکل و (فیگور) این تصویر یک زیبایی از خم و پیچ و شکن اندام را دارد که متأثر از هنر گوپتا می باشد که مشابهت زیاد با تصویر نقاشی شده یک زن در یکی از مغاره های اجنتا دارد (۱۰۵: ۶) از آنچه گفته آمدیم به این نتیجه می رسیم که معبد باستانی فندقستان یکی از غنی ترین نیایشگاه های پیش از اسلام افغانستان به شمار میرود

آثار هنری این معبد شکوهمند که در بالای تپه سبزی قرار دارد از شیوه و سبک هنری خاصی برخوردار بوده و ظرافت کاری آن اوج پیشرفت و برتری هنر پیکره‌سازی افغانستان قدیم را در سده ششم و هفتم میلادی نشان می‌دهد.

در اثر کاوش‌ها در فندقستان آثار بدیع هنری مانند مجسمه‌های ظریف گلی که با نفاست خاصی رنگ‌آمیزی گردیده و همچنان نقاشی‌های دیواری به شیوه فرسکو^۱ بدست آمد که گواهی بر پیشرفت و ارتقای هنرهای تجسمی و تصویری درین دوره تاریخ افغانستان می‌نماید از نگاه پرداخت هنری و شیوه کار آثار هنری فندقستان سبک خاص خود را داراست، یعنی با وجود شباهت‌های عمومی از لحاظ موضوع تفاوت‌های بارزی میان فرآورده‌های هنری فندقستان در مقایسه با آثار معبد هده و پدیده‌های هنری بامیان موجود است با آنکه منطقه غوربند فاصله چندانی از بامیان ندارد، اکثر مجسمه‌های فندقستان از گل ساخته شده و با طبقه نازکی از گچ پوشش یافته است که با ظرافت خاصی رنگ‌آمیزی گردیده، این پیکره‌ها از سبک خاصی برخوردارند که با مجسمه‌های مدرن آغاز قرن بیستم اروپا (مکتب اکسپرس یونیزیم) با وصف قدامت آن شباهت‌های را به هم می‌رسانند. به طور مثال پیکره بودای نشسته در حال تفکر از زمره این پدیده‌های ناب هنریست که از نگاه شکل و ترکیب هنری چنین خصوصیتی را تبارزمی‌دهد.

یکی از آثار بدیع ساحه باستانی فندقستان مجسمه دوگانه برادران ناگا است که داستان دلچسپی دارد برادران ناگا راجا به اساس اسطوره حماسی مه‌بهاراته دو شهزاده مارگونه ای بودند که نیمی بدنی چون مار داشته و نیمی بدنی چون آدم هردو در شرارت و بدکنشی مثال روزگار بوده

^۱ - در هنر نقاشی به ویژه در نقاشی‌های دیواری کلمه (Fresco) شهرت زیاد دارد، کلمه فرسکو از زبان ایتالیایی افرسکو (affresco) گرفته شده که تازه یا روی تر معنی می‌دهد و گاهی هم از کلمه بون فرسکو به معنی فرسکوی حقیقی استفاده می‌کنند نقاشی‌های دیواری از زمانه‌های قدیم نقاشی می‌شده و تاریخ دقیق پیدایش نقاشی فرسکو معلوم نیست، قدیمی‌ترین نقاشی‌های موجود در فرانسه نقاشی‌های هستند که از مغاره‌های لسکو والتامیرا کشف شده‌اند که حدود ۱۵۰۰۰ سال قدامت دارد. از آثار به جامانده دیده می‌شود که نقاشی روی پلستر تر مقاومت بیشتر دارد و برای صدها سال تازگی خود را حفظ می‌کند. فرسکو صرف با تخریب شدن دیوار از بین می‌رود.

اند و در زیرکی چون مار، اما درین اثر زیبایی هنری برخلاف عقاید کهن هندی شخصیت مثبتی دارند ازین رو با چهره های دوست داشتنی تبارز یافته و نقش مثبتی را بازی میکنند. در زبان سانسیکریت ناگا به معنی مار آمده و راجا به معنی شاه که ترجمه آن به دری شاه مار میشود. شاه مار عموماً موجود خطر ناکيست ولی در این ساحه به صورت آرام و صلح آمیز مجسم گردیده است این بینیش هنری به اساس عقیده ایجاد گردیده که آن دو برادر پس از ملاقات با بودا تصمیم به نکوکاری می گیرند. در ترکیب این اثر حوضچه نسبتاً کوچکی نیز مشاهده می شود که بیرون شدن دو برادر را از جهان زیر آب تمثیل میکند، بر موهای مجعد برادران ناگا اشکال حیوانات کوچک بحری دیده می شود که ممثل دنیای زیر آب است. هر دو در داخل حوض کوچک دست بر ساقه نیلوفر گذاشته و در تلاش اند که جریان آب زلال را به ساقه نیلوفر برسانند تا آن گل زیبا تازه گی گلبرگ های خود را حفظ نماید و این تلاش برای زنده نگهداشتن گل زیباییست که در آئین بودایی مظهر صفا و پاکیزه گی شناخته میشود، در آئین بودای ساقه نیلوفر ممثل محوریت که آب زلال پاکیزه گی و تقدس را از عمق به سطح یعنی چترگل نیلوفر می رساند بدین معنی که در نهاد آدمی چشمه زلال مهر و دوستی همواره در جریان است اما گرد و غبار دنیای مادی آن را مکرر میسازد و به باتلاقی از خشم، نفرت، آز و بدکنشی مبدل میگرداند و اگر آدمی از طریق ساقه باطن بدان دست یابد چون گلبرگهای نیلوفر به درخشش خواهد رسید، چون آدمی در طفلی پاک و منزهدنیا آمده و سپس بدکنشی ها را از دنیای خود می آموزد اما اگر به اصلش برسد آنگاه می تواند هم خود و هم جهان اطرافش را صلح، آرامش و زیبایی ببخشد.

از نگاه ساختار این اثر ناب با وصف داشتن مایه های هنر هلنستیک مروج در بگرام وکاپیسا با دید حقیقت گرایانه تری ایجاد شده و از مجسمه برادران ناگا در هند تفاوتهای دارد، در هنر هندوستان قدیم این دو برادر را چنانچه در اسطوره های هندی آمده با بدنهای نیمه مار و نیمه انسان می آفریدند که جنبه تصویری و متولوژیک (افسانه پردازی) آنرا بیشتر می گرداند. پیکره های ناگا راجا در هند به خصوص در بخشهای جنوبی آن نظر به معتقدات مردم گاه بشکل دو برادر هم تن و گاه بگونه یک جفت مرد و زن مجسم می کردند که عقاید و ثقافت کاملاً متفاوتی را با فرهنگ باشندگان قدیم افغانستان نشان میدهد چنانچه در این اثر قسمت مارگونه بدن برادران ناگا یعنی

پاهای مار مانند شان در پشت دیوار حوضچه پنهان گردیده است، شاید هنرمند نمی خواسته موجودی را که نیمه مار و نیمه انسان است و برای مردم بسیار قابل پذیریش نیست به نمایش بگزارد چون درین وقت سبک ریالیزیم (حقیقت گرایی) چنانچه از آثار این دوره هویدا است در افغانستان قدیم طرفداران بیشتر داشت (۹).

تصاویر رنگه دیواری ساحه باستانی فندقستان جلوه هنری ساسانی و هندی را منعکس می سازد، مجسمه ها و تصاویر بودیستوها که از این ساحه به دست آمده مشابهت با نقاشی های دیواری قرن ۵ و ۶ مغاره های اجنتا دارد. غار های اجنتا که از شهکاری های هنری جهان به شمار می رود مجموعه ۲۹ غار حکاکی شده در هند است که تعداد زیادی آثار این غار متعلق به دوره گوپتا می باشد در تصاویر موجود در این غار شیوه آثار هندوییزم دیده می شود و بودایی ترسیم شده همان الهه های هندی است و از نوع زیبایی شناسی آنها بهره برده اند با وجود این، این آثار پر از نمادها و نشانه ها استند اما به لحاظ اجرا جنبه های طبیعت گرایانه آن فراوان است. ابروانی هلالی، چشمانی کشیده و فرو افتاده با لب های کلفت و گوشت آلود به همراه تزیینات فراوان دیده می شود. غار های حکاکی شده در هند از شهکاری های مهندسی و هنر بزرگ در هندوستان است که این شیوه نیایشگاه های یادمانی در دامنه کوه ها از شیوه های خاص هندوان و بوداییان به شمار می رفت. (۵: ۱۱۵-۱۱۸).

مجسمه های رنگه گلی تحفه دهندگان با اندام و اعضای چاق و از نظر جزئیات لباس مظاهر ساسانی را آشکار می سازد. حرکات بدن، جلوه خاص و نفیسی هنری در مجسمه های بودیستوها و دواتا یعنی زن ها در فندقستان متأثر از سبک هنری گوپتا می باشد که در تجسم زیبایی ها مبالغه هم به کار رفته، حرکات دست به صورت بسیار زیبا، انعطاف بدن و لطافت آن بسیار زیبا است و در چهره های گرا و جذاب خطوط تخیلات باطنی احساس می شود در این مجسمه ها جذبۀ روحانیت مشاهده می شود و زیبایی چهره و اندام آنها را با گلوبند و تاج های مرصع دو چند ساخته است. طبق توصیف ادبیات مهاییانی در این مجسمه ها آثار زیبایی ظاهری و اندیشه های پاک تخیلات باطنی هر دو منعکس شده و هنرمندان فندقستان به بهترین و جبه از ادای این هر دو مفکوره در

تجسم پیکره ها استفاده نموده است. در این مجسمه ها روح فردیت و اصل معنویت هر دو متمرکز است (۳: ۱۱۷-۱۱۸).

از جمله آثار بسیار زیبایی معبد فندقستان پیکره و نقاشی بسیار نفیس داویتا DaVita الهه جنگل می باشد که پیشرفت هنرهای زیبا را در قرن ششم میلادی در سرزمین ما گواهی میدهند. مجسمه داویتا در حدود ۷۲ انچ ارتفاع دارد و از نرمش حرکات بدن و ظرافت خاصی برخوردار است به خصوص حرکات دست و انگشتان داویتا با کمال نفاست و زیبایی ایجاد گردیده است با آنکه سراپای این پیکره مملو از ظرافت کاری های ناب میباشد اما شهکاری هنرمند در ایجاد پارچه حریرست که بر بازوان و پاهای مجسمه افتاده و بیننده نازکی پارچه حریر و رنگ بدن داویتا را از پشت آن پارچه نفیس حس میکنند. نقاشی دیواری داویتا نیز با زیبایی و نفاست خاصی آفریده شده به خصوص اینکه هنرمند درین اثر از آمیزش رنگ های آرام بخش استفاده کرده و کوشیده تا فضای صلح آمیزی را بیافریند. آرایش مو، زیورات به خصوص گوشواره های بزرگ او با طرح جالبی آفریده شده تا خوش ذوقی و زیبایی چشم گیر داویتا را بیان دارد. داویتا برای قرنهای متمادی مانند اناهیتا منجیث یک الهه زن مطرح بود اما نظر به عقاید هندوئیزم بعضی اوقات تجلی دوگونه مرد و زن را نیز میداشت ازین رو بنا برغلبه آئین هندوئیزم در قرن ششم میلادی در افغانستان آن وقت چنین خاصیتی را در پیکره داویتا دیده میتوانیم. از جانب دیگر عده از هنرشناسان معتقد اند که نفاست خطوط و سبک بسیار ظریفی که به خصوص در حرکات دست و انگشتان نقاشی های معبد فندقستان دیده میشود در قرون بعدی منبع الهامی برای صورت گران گردید تا نقاشی های نفیس میناتوروی را در خراسان و ماورالنهر، شمال نیم قاره هند و فارس بیافریند. بنابر این گفته می توانیم که حرکات انگشتان نقاشی و مجسمه های معبد فندقستان با وصف اشاعه عقاید بودایی ریشه از مذهب برهمنی و عنعنات هندی نیز دارد زیرا حرکات بدن، دست، پا و چشم در رقصهای مذهبی آئین هندوئیزم هر یک معانی خاصی را ارائه میدارد.

هم چنان در میان آثار بی نظیر این ساحه پیکره بودیستوا با لباس شهزادگان بیزانسی نیز ظاهر گردیده و جواهرات به سبک اروپایی بر یالان سه گوشه اش دیده می شود، این اثر در میان آثار بودایی جهان بی نظیر می باشد، هنرمند پیراهن او را که زیر یالانش قرار دارد به همان سبک ساخته

باستان شناسی افغانستان

که در تمام پیکره های بودا دیده می شود و نشان دهنده زندگی درویشی وی می باشد. آرایش مو و چهره این بودیستوا نیز از شمایل معمول بودا تفاوت داشته و بیشتر به سبک رومن ها ساخته شده ازین رو می توان چنین حدس زد که باید این اثر برای اشاعه آئین بودای در میان رومن ها ایجاد گردیده باشد. (۹)



تصویر (۱) مجسمه شاه و ملکه که در روی تخت نشسته و در حال ابلاغ پیام به مردم می باشد. کاپی از اینترنت، [مراجعه: ۱۳۹۹/۳/۱۲ ش].



تصویر (۲) نقاشی دیواری بودیستوا مایتیریا، مکشوفه فندقستان، موزیم ملی افغانستان. عکاسی: بی بی ماه محمدی، ۱۳۹۷.

مآخذ

- ۱- ذاکر، میرعبدالرووف. «کاوش های باستان شناسی در کاپیسیای قدیم و امروز»، مجموعه مقالات سیمینار علمی - تحقیقی (تحقیقات باستان شناسی در کاپیسیای دیروز و امروز)، ناشر: اکادمی علوم، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۹۳.
- ۲- ذاکر، میرعبدالرووف. باز شناختی از ولایات پروان، کاپیسا و بامیان در پرتو کاوش های باستان شناسی متون تاریخی و روایات، ناشر، اکادمی علوم، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۹۱.
- ۳- راولند، بنجامین. هنر قدیم افغانستان، مترجم: احمد علی کهزاد، ناشر: مدیریت عمومی موزیم و حفظ آثار عتیقه وزارت اطلاعات و فرهنگ، د پوهنی مطبعه، کابل، ۱۳۴۶.
- ۴- ریاض، محمد رضا. کتاب تاریخ هنر جهان، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش، ۱۳۹۴.
- ۵- شیرازی، ماه منیر "بررسی ویژه گی های پیکره و شمایل نگاری بودا در دیوار نگاری و مجسمه های بودا در مشرق زمین"، فصل نامه علمی- پژوهشی هنر های تجسمی نقش مایه، شماره سیزده هم، ۱۳۹۱.
- ۶- مبینی، مهتاب، آزاده شافعی. "نقش گیاهان اساطیری و مقدس در هنر ساسانی"، مجله جلوه هنر، شماره ۱۴، ۱۳۹۴.
- ۷- معتمدی، هارکو. " معبد فندقستان"، مترجم: میرعبدالرووف ذاکر، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره ۱۵-۱۶، کابل ۱۳۶۸.
- ۸- یمین، محمد حسین. افغانستان تاریخی، انتشارات سعید، کابل، ۱۳۸۰.
- ۹- نوید، حامد. " معبد باستانی فندقستان در روستای زیبای غوربند"، سایت قاموس کبیر افغانستان، دسترسی : <http://www.afghan-german.net> {مراجعه: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰ هجری شمسی}.

محمد نسیم نزهت

نتایج کاوش های باستانشناسی در ساحه (۰۴۱ جنوبی)
مس عینک ولایت لوگر

The results of archaeological excavations in the area (۰۴۱ southern) of Mes Aynak, Logar Province

By: mohammad Nasim Nuzhat

Abstract:

Logar is one of the central provinces of the country and a part of the Silk Road route. This province has experienced various ancient and historical eras and still holds the remnants of this spiritual heritage within its expanse. Among these legacies, we can mention the ancient site of Mes Aynak. This marvelous place, like other ancient sites in the country, has been of significant importance, reflecting the passage of historical periods and the course of cultural transformations. Archaeological research has revealed clear evidence that Mes Aynak has passed through various periods such as Kushan, Sasanian, and Hephtalite, and the area (۰۴۱ Southern) which is part of it also includes these stages. The archaeological excavation and research of the area (۰۴۱ Southern) were

conducted between the years ۲۰۱۳-۲۰۱۹ AD, resulting in the discovery of ۶۴۴ different complete and broken artifacts containing metal, ceramic and stone, including copper coins, various agate beads, stone tools, human and animal figurines (terracotta), various pottery vessels, a piece of glass, a piece of gold ornaments, a bone instrument, and ۳۹ architectural remains including rooms, storage rooms, vestibule, factory, and back room, dating back to the periods of Kushan and Sasanian from the ۱st to the ۷th centuries AD.

چکیده

لوگر از جمله ولایات مرکزی کشور و یک بخش مسیر راه ابریشم است. این ولایت ادوار مختلف باستانی و تاریخی را سپری نموده و بقایای این ارزش معنوی را هنوز در پهنای خود دارد. در شمار این ودیعه ها میتوان ساحه باستانی مس عینک را نام برد. این مکان شگفت آفرین مانند سایر ساحات باستانی کشور از اهمیت به سزا برخوردار بوده بیانگر چگونگی گذشت ادوار تاریخی و سیر تحولات فرهنگی است. تحقیقات انجام شده باستانشناسی با شواهد مشخص ساخته که مس عینک دوره های متعدد چون کوشانی، ساسانی و یفتلی را سپری نموده و ساحه (۰۴۱ جنوبی) که جز آن است نیز شامل همین مراحل می باشد. کاوش و تحقیقات باستان شناسی ساحه (۰۴۱ جنوبی) بین سال های ۱۳۹۲-۱۳۹۸ صورت گرفته که حاصل آن (۶۴۴) اثر مختلف سالم و ناسالم منقول فلزی، سفالی و سنگی حاوی مسکوکات مسی، انواع مهره های عقیق، چکش سنگ ها، هیکل های انسانی و حیوانی (تیراکوتا)، ظروف مختلف سفالی، یک پارچه شیشه یی، یک جز احتمالاً آویزه یا گلوبند طلایی، یک پاره افزار استخوانی و همچنان به تعداد ۳۹ باب بقایای معماری شامل اتاق ها، دهلیز، ذخیره گاه، کارخانه و پسخانه میباشد که به قرون ۱-۷ م دوره کوشانی و ساسانی ارتباط می گیرد.

مقدمه

کشور باستانی افغانستان از اعصار قدیم مدنیت های درخشان و پر بار را بر دوش داشته از

ادوار ماقبل التاريخ تا کنون گذرگاه فرهنگی، تجارتی و مهد تمدن ها بوده است. اندیشه های اخلاقی، دینی و مذهبی در دامان آن پرورش یافته و رجال مقتدر سیاسی و فرهنگی در روند تکامل تاریخ از این سرزمین ظهور نموده که یکی از مراکز آمیزش، اختلاط و انتشار نظریات ادبی، هنری، فلسفی و مذهبی به شمار میرود. به همین ارتباط ولایت لوگر نیز چنین مراحل را پشت سرگذشته و شواهد آن که همانا آثار و ساحات باستانی است به وضاحت قابل رویت میباشد. ساحات باستانی که جایگاه فرهنگ ملموس را به خود اختصاص داده، تا جایی تحقیقات در این راستا ابعاد مبهم تاریخ سرزمین مان را آشکار و تشخیص نموده است. ساحه باستانی مس عینک نیز در شمار ساحات باستانی لوگر چون سجاوند، برکی راجان، برکی برک و خروار حایز اهمیت بوده و یکی از غنی ترین ساحات باستانی و فرهنگی کشور محسوب میگردد. تحقیقات و کاوش های باستانشناسی این ساحه رسماً در سال ۱۳۸۸ ه.ش آغاز و الی سال ۱۳۹۹ یازده دور کاوش توسط باستانشناسان داخلی و خارجی در این ساحه صورت گرفت، که در نتیجه آثار و شهر خفته در خاک، دوباره ظاهر گشت و شهره جهان گردید؛ اما به نسبت بعضی معاذیر تحقیقات از سال ۱۴۰۰ در ساحه متوقف گردیده، کاوش ها و نتایج نهایی باستانشناسی آن بطور کلی به پایان نرسیده است.

مبرمیت

مس عینک لوگر یکی از ساحات مشهور و مهم سوق الجیشی و باستانی کشور بوده، ادوار مختلف تاریخی را سپری نموده است. این موضع ابعاد مذهبی، هنری و اقتصادی ساکنین ادوار مختلف بخصوص کوشانی ها و ساسانی ها را در پهنای خود پرورانیده است. ساحه ۰۴۱ جنوبی نیز شمه این مکان فرهنگی و تاریخی بوده. ارائه معلومات پیرامون سرگذشت تاریخی و آثار مکشوفه این ساحه به مثابه مشعل کوچک راهنما بر گوشه ی مجهول سوانح

نتایج کاوش های باستانشناسی در...

ساحه باستانی مس عینک بوده به اهمیت تاریخی و جایگاه هنری ساحه استحکام می بخشد. چون به اثر تحقیقات باستانشناسان در ساحه مس عینک که ساحه ۰۴۱ جنوبی را نیز در بر دارد آثار و بقایای ساختمان های ادوار مختلف قبل از اسلام کشف گردیده است مبرم دانستم تا مقاله ای را تحت عنوان فوق به نگارش گیرم.

هدف تحقیق

معرفی ساحه باستانی ۰۴۱ جنوبی کوه عینک و ارائه معلومات در رابطه به نتایج تحقیقات و کاوش های باستانشناسی، مشخص نمودن دوره های تاریخی، تمدنی، عقیدتی، فرهنگی و دلیل استقرار پیشینگان در این ساحه میباشد.

روش تحقیق

پژوهش این مقاله بر مبنای تحقیقات میدانی، تحقیق کتابخانه ئی، تحلیلی و تشریحی استوار است.



برگرفته از سایت www.google.com

تا کنون نام لوگر به استثنای نگاشته های بطليموس جغرافيه نگار يونانی که در قرن دوم ميلادی حیات به سر ميبرد اسنادی در دست نيست. او در يادداشت های خود از علاقه کابلستان حوزه کابل، رود خانه کابل، معاونين آن و جا های مختلف که لوگرنا مشمول آن است ياد آوری نموده، عده دانشمندان از جمله کنگهم انگلیسی لوگرنا را از لحاظ شباهت نام و موقعیت به لوگر فعلی تعبیر کرده اند. اگر لوگر را به زبان پشتو تعبیر نمائيم به معنی لوی غر و به زبان فارسی دری (کوهسار بزرگ) میباشد که به مرور زمان به لوگر تبدیل گردیده است. زیرا (گر) یا غر به معنی کوه و (لو) اختصار لوی است؛ اما جهت رد یابی نام و مفهوم اصلی لوگر شاید مطالعه زبان اورمري که قبلاً در اکثر حصص لوگر متداول بود ممد واقع گردد. (۱۳: صص. ۲۱۴-۲۱۵)

باید تذکر داد که تعدادی از نویسندگان تاریخ چون احمد علی کهزاد ... در مورد ولایت لوگر معلومات ارائه نموده اند لذا مختصراً قابل ذکر است که قبلاً این مهد فرهنگ یک بخشی از ولایت کابل محسوب می گردید و بعد از سال ۱۳۴۳ خورشیدی به حیث یک ولایت مستقل شناخته شد. پل علم مرکز آن است و از نظر تشکیلات اداری دارای شش ولسوالی می باشد. (۸: ص. ۲۳)

این خطه از جمله ولایات تاریخی کشور است که ساحات متعدد باستانی از جمله سجاوند، خروار، حصارک، خزانه غندی، شارکنی، سفیدسنگ و غیره را در آغوش خود پرورانیده و مس عینک نیز یکی از ساحات مهم باستانی ولایت لوگر است که در ولسوالی محمد آغه، ۳۴ درجه و ۱۶ دقیقه و ۱۹ ثانیه طول البلد شرقی، ۶۰ درجه و ۱۸ دقیقه و ۲۷ ثانیه عرض البلد شمالی، فاصله مستقیم فضایی ۳۰ کیلومتر و فاصله از مسیر شاهراه کابل - لوگر در ۵۰ کیلومتری جنوب ولایت کابل و در ۱۸ کیلومتری شرق شاهراه کابل لوگر موقعیت

نتایج کاوش های باستانشناسی در... —————

دارد. پیرامون وجه تسمیه مس عینک نظریات مختلف ارائه گردیده است.

دوکتور زمربالی طرزی نظر دارد که عینک از کلمه عربی (آهنک) گرفته شده و با گذشت زمان به آئینک و عینک مبدل شده است (۹: ص. ۱۳۴) اما واژه آهن یا آهنک ریشه فارسی دارد. همچنان در این مورد باستان شناس جوان کشور سید حسین برهانی نگاشته است. عینک انتهای تغییر آوا و گویش های مردمی بوده از واژه ناکی (Nakie) که در ماخذ تاریخی از آن ذکر گردیده نشأت نموده و به مرور زمان به (Ienak) و (Einak) مبدل، بالاخره عینک تلفظ گردیده و پایدار باقیمانده است که میتوان آن را مطابق الفاظ ذکر شده (اینک) نوشت زیرا مشخص گردد که اینک لفظ عربی نیست بلکه نام جا مانده کهن این سرزمین بوده و بعد ها بنا به دلیل بودن معدن مس در دل این خطه، واژه مس بشکل پیشوند با عینک ضمیمه گردیده و حالا به مس عینک مشهور است. (۳: ص. ۳)

این ساحه در سال ۱۹۶۳ م توسط ژیراد فوسمن و مهندس لوبر باستانشناسان فرانسوی کشف گردید و بعداً در سال ۱۹۷۰ م توسط هیأت زمین شناس روسی بررسی و به اساس اجرای عملیه کاربن ۱۴ تاریخ ساحه و استخراج مس به هزاره اول ق. م تعیین گردید. سپس جی فوسمن و ام لیبر باستانشناس فرانسوی در سال ۱۹۷۶ م از ساحه دیدن نمود. به تعقیب آن در سال ۱۹۷۷ م توسط (تی- برتوکس، آر- بزئوال، ایف- سیرون و ژ- لیزاک- هاور) بمنظور جستجوی منرال های قدیمی افغانستان سروی و ساحه را به دوره کوشانی ها تاریخگذاری نمودند. در سال ۱۹۸۲ م ساحه متذکره توسط (و. بال) در فهرست باستانشناسی افغانستان درج گردید بعداً در سال ۲۰۰۴ م هیأت باستانشناسی افغانستان ساحه را مشاهده نموده و از آن دیدار به عمل آورد. پس از عقد قرار داد استخراج معدن مس عینک دولت افغانستان با کمپنی MCC (metallurgical corporation of china) کشور چین، انستیتیوت باستانشناسی افغانستان ساحه را مجدداً سروی و قدامت آن را به دوره های کوشانی ها الی اوایل اسلام (قرن ۱-۹ میلادی) تاریخگذاری نمود (۱۵: ص. ۴).

احتمالاً گزینش مسکن و بهره‌گیری از معدن مس در این محل از اواخر عصر برونز و اوایل عصر آهن صورت گرفته و نظر به آثار که از ساحه باستانی گل حمید بدست آمده است الی دوره اسلامی (عصر غوریان قرن ۱۴ میلادی) ادامه داشته؛ اما در عصر کوشانی، ساسانی و یفتلی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته و شاهد فعالیت‌ها بوده است. این محل از جمله مراکز مهم بودایی عصر کوشانی‌ها بوده بخشی از مواریت گران بهای هنری و فرهنگی کشور محسوب می‌گردد که از اهمیت جهانی برخوردار است. (۶: ص. ۱۶۵)

تحقیقات و کاوش‌های باستان‌شناسی، ساحه مس عینک در سال ۱۳۸۸ ه.ش بطور رسمی آغاز گردید. مبنی بر معیارها و اصول باستان‌شناسی جهت تحقیقات منظم باستان‌شناسی و سهولت در عرصه پژوهش، حفاری و نقشه برداری ساحه باستانی مس عینک عموماً به محدوده‌های مشخص ساحه (Site) تقسیم بندی و شماره گذاری گردید. ساحه (۰۴۱) جنوبی کوه عینک یکی از این ساحات میباشد که تحت پلان حفاری قرار گرفت.



تصویر (۱) عکس فضایی کوه عینک و موقعیت ساحه (۰۴۱) جنوبی قبل از حفاریات.

ساحه متذکره در نشیبی دامنه شرقی، نیمه شمالی کوه عینک بین ۰۶۹ درجه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه عرض البلد شمالی موقعیت دارد. کاوش‌های باستان‌شناسی این ساحه

نتایج کاوش های باستانشناسی در...

بین سال های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۸ صورت گرفت، که در نتیجه کاوش و فعالیت ها از ساحه متذکره علاوه بر آثار منقول، به تعداد ۳۹ باب بقایای ساختمان ها که شامل اتاق ها، دهلیزها، ذخیره گاه، کارخانه و ممکن پسخانه کشف گردیده است. بطور عموم قسمت ابتدایی یا تهداب معماری ها از سنگ های کوهی، دریایی ضم گل اعمار و اکثراً بالای آن پخسه و بعضاً خشت خام استفاده شده است. ولی بد بختانه اکثر ساختمان ها و آثار از اثر حوادث طبیعی ناشی از زمین لرزه، ریزش برف و باران، گذشت زمان طولانی و همچنان حفر جره های تحقیقاتی بمنظور نمونه گیری و تشخیص مواد معدنی بخصوص استحصال مس توسط معدن شناسان روسی تخریب و منهدم گردیده که برعلاوه تخریب ساحه سبب اخلاص در روش حفریات و نیز عامل اختلاط لایه های طبیعی و ساختمانی گردیده و در بعضی حصص تشخیص لایه ها را از نظر لایه نگاری (stratigraphy) به بن بست مواجه ساخته است. در مجموع پوشش و یا سقف معماری ها که به شکل گنبد و یا پوشیده توسط تیرهای چوبی بوده و در معرض تهدید بیشتر قرار داشتند کاملاً فرو ریخته، از بین رفته و اکثر دیوارهای که بجا مانده دچارسو شکل گردیده است.



تصویر (۲) نمای شمالی ساحه (۰۴۱) قبل از حفاری. عکاسی محمد نسیم "نزهت" ۱۳۹۲.

همچنان به تعداد (٦٤٤) اثر مختلف منقول، استخوانی، مسی، فلزی، سفالی و سنگی، مانند مسکوکات مسی، چکش سنگ ها، انواع مهره ها، یک پاره اثر شیشه یی، یک جزاً احتمالاً آویزه یا گلوبند طلائی، پاره مجسمه های کوچک، هیکلچه های ناسالم انسانی و حیوانی (تیراکوتا)*^١ ظروف مختلف سفالی سالم و شکسته به شکل و اندازه های مختلف مانند خم ها، خمره ها، قرح ها، چراغ های تیل سوز، پاره های ظروف سفالی ساده و منقوش از ساحه دریافت شده است که اگر در مورد هر یک مفصلاً شرح گردد از حوصله مقاله بیرون خواهد بود. طور نمونه و مختصر پیرامون بعضی آثار منقول و غیر منقول شرح ارائه مینمایم.



تصویر (١٠) اثر طلائی ممکن جز ترین
حمیل گردن و یا گوشواره.
عکاسی محمد نسیم "نزهت" ١٣٩٧.



تصویر (٩) پاره افزار شیشه یی
عکاسی محمد نسیم "نزهت" ١٣٩٧.

در ساحه باستانی مس عینک شمار زیادی تیرا کوتا های ساخته شده از گل پخته با تجسم انسانی و حیوانی کشف گردیده است که محققان یک تعداد تجسمات انسانی آنها را متعلق به رب النوع زردشتی اردکشو (ارداخشا) می دانند. اردکشو در آیین زردشتی موکل فراوانی و حاصل خیزی به شمار رفته و از جایگاه ویژه برخوردار بوده است. تذکر گردد که بیشتر این گونه پیکره ها از قسمت سر شکستنده شده است. در مجسمه های شکسته و فاقد سر که

* در زبان ایتالیایی کلمه «تراکوتا» به معنای گل پخته (سفال) شده می باشد.

نتایج کاوش های باستانشناسی در... —————

صرف بدن آن باقی مانده؛ اردکشو مانند سکه های دوره کوشانی کنشکای دوم و سوم در تخت نشسته در حالی که جام نمایانگر فراوانی را به دست دارد، تجسم یافته است.

انسان ها از دور ترین گذشته های زمانی به ساختن تجسمات گلی و هنر مربوط آن علاقه داشتند به همین منظور گل به حیث وسیله انعطاف پذیر در ساخت تجسمات مورد استفاده قرار گرفته تا انسان ها طور سهل آن را به هر شکلی که بخواهد تنظیم نماید. قدمت هنر تیراکوتا در اروپا به عصر سنگ قدیم میرسد و انسان دوره سنگ در هند گل را به مقاصد فورم های هنری شکل داده و در جنبه های مذهبی استفاده نموده است که این رسم در هند هنوز ادامه دارد. (۲: ص. ۲۶)



تصویر (۴)



تصویر (۳)



تصویر (۶)



تصویر (۵)

تصاویر (۶، ۵، ۴، ۳) تراکوتا های شکسته به شکل انسان و حیوان احتمالاً سر اسپ مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی محمد نسیم "تزهت" ۱۳۹۷.



تصویر (۸) قسمت بدن مجسمه شکسته
گلی فاقد سر احتمالاً اردخشو
عکاسی محمد نسیم "نزهت" ۱۳۹۷.



تصویر (۷) قسمت سر مجسمه گلی اردخشو.
عکاسی محمد نسیم "نزهت" ۱۳۹۷.

اهمیت مسکوکات در تشخیص قدمت ساحات باستانی:

مسکوکات نیز یکی از شواهد معتبر در ساحه باستانی است که تا حد زیاد دوره و قدامت ساحه باستانی را بیان میدارد اما از عمر بیشتر برخوردار بوده بعضاً با اضمحلال یک حکمروایی یا سلطنت فوراً تغییر پذیر نبوده به شکل تقلیدی و یا اندک تفاوت رایج و قابل داد و ستد بوده است. در بیشتر دوره های تاریخی و حتی عصر حاضر هنگامی که حکمروایی یا نظام دولتی جدید روی کار میشود بمنظور ثبات سیاسی، استحکام سیستم اقتصادی، تنظیم مراودات تجارتي و غیره، پول مروجه نظام قبلی با اعتبار و ارزش قابل استفاده بوده و به شکل تقلیدی نیز ضرب میگردد، تا زمان که نظام نو پا تا حدی پایداری خود را حفظ کند و در قسمت قوانین نافذه، اقتدار سیاسی و اقتصادی، رسم الخط اعتبار و یقین حاصل نماید بعداً مسکوکات جدید خاص و منحصر به نظام ضرب میگردد که درین صورت سپری شدن یک مدت زمان امر لازمی است. به همین دلیل صرف موجودیت سکه نمی تواند هویت و

نتایج کاوش های باستانشناسی در...

قدامت ساحه را بطور مطمئن مشخص سازد. دلایل هم وجود دارد که گاهی دولت مرکزی مضمحل میگردد و چندین فرمانده و یا اشخاص مقتدر و متنفذ به پیروی از سکه های شاهی مقتدرسکه ضرب میزدند تا بدین وسیله خود را وارث اصلی قدرت معرفی کنند. این شواهد را میتوان در دوره های اشکانی، ساسانی، اول و آخر دوره کوشانی ها و آغاز حکومت اعراب مشاهده کرد، که به پیروی از سکه های ساسانی سکه های تقلیدی ضرب میزدند.

هنگامی که ساسانیان قدرت حاصل نمودند تمام سکه های نواحی نیمه مستقل را که از دوره اشکانی باقیمانده بود از گردش خارج کردند. اما با فتح موقتی سرزمین کوشان در زمان بهرام دوم جانشینان او ناگزیر شدند که با پول بیگانه خود را سازش دهند و آنرا بپذیرند. (۱۱: ص. ۲۰۰) «کوشانی ها که تجربه حکومت داری را نداشتند، امپراتوری خویش را بر ویرانه های امپراتوری یونانی بنا نهاده و دوباره سکه های یونانی و حتی الفبای یونانی را متداول ساختند که بعد ها با رفع مشکلات و استقرار کامل، شاهان این سلسله توانستند سکه هایی را به اسم خود شان ضرب زنند» (۷: ص. ۳۳)

در نتیجه کاوش ها مسکوکات مختلف مسی نیز از ساحه باستانی ۰۴۱ جنوبی به دست آمده که به شاهان کوشانی و ساسانی تعلق دارد. ولی قبل از شرح آن بهتر است در مورد ایجاد و کاربرد سکه بطور فشرده بدانیم.

سکه را دانشمندان سکه شناسی چنین تعریف نموده اند، سکه عبارت از یک قطعه فلز است که روی آن علامت رسمی دولت یا حکومت نقش شده و دارای وزن معین میباشد.

اسناد تاریخی و تحقیقات باستانشناسی ثابت ساخته است، که قبل از ایجاد سکه معاملات تجارتنی، داد و ستد به اساس تبادل جنس به جنس صورت میگرفت. پس از آن که فلزات مانند طلا، نقره، مس و آهن کشف گردید از آن منعیث شی با ارزش به منظور سهولت در مقابل جنس تبادل میگردد. با گذشت زمان به اوزان معین مورد استفاده قرار گرفت و سپس

با اشکال خوبتر ساخته میشد. با اختلاف نظر میان دانشمندان، سکه شناسان لیدی‌ها را نخستین کسانی میدانند که از مخلوط طلا و نقره سکه ضرب زدند که به نام الکتروم یاد شده است. بعداً مصری‌ها به وزن معین مسکوکات فلزی ساختند و نیز از مخلوط طلا و نقره به شکل حلقه سکه ایجاد نمودند که به نام اوتن (outen) یاد شده است. بعدها علامی‌ها و کلدانی‌ها سکه‌های حلقه‌یی خورد و بزرگ ساختند. سپس چینی‌ها، جاپانی‌ها و کره‌یی‌ها به ضرب سکه پرداختند. (۱۰: صص ۸۶-۸۷)

هوشیکا که از اثر تغییرات رسم الخط به شکل (هوشیکا)، (هووشکا)، یا (هویشکا) تذکر داده شده است پس از کنشکا در میان سلاله کوشانی‌ها مشهور است. (۱۳: صص ۶۹) در مسکوکات کنیشکا و هویشکا ایزدانی نقش شده که فوق‌العاده‌ترین خصوصیات ذوقی این خاندان و هنرمندان زمان شان را تمثیل مینمایند، بدین مفهوم که افق وسیع فرهنگی و خصال یک کیش التقاطی را نمایش میدهند. حدوداً (۳۳) ایزد مختلف، در روی این مسکوکات نام برده شده است. اگر چه برخی از این‌ها وظایف شان متداخل به نظر میرسد و یا بعضی شان جلوه‌های مختلف تأیید همان یک مذهب را نشان میدهند. به هر حال پانتیون (مجمع ارباب‌انواع) کوشانی متأثر است از روم و اسکندریه و نیز از خود شرق هلنی شده و از ایران و هندوستان و دلیل این همه هنوز چنان که شایسته است روشن نگردیده است. «اردوخشو» و «فررو» یگانه نمونه‌های سکه کوشانی است که صادقانه در تعداد زیادی از پیکره‌های مستقلاً ایستاده، بازتاب یافته‌اند (۵: صص ۱۰۸-۱۱۶).

سکه‌های هویشکا طلائی، مسی و بعضاً نقره‌یی بوده نظر به خصوصیات که دارد به آسانی شناسایی و تشخیص میگردد. در روی مسکوکات طلائی به شکل نیم تنه با لباس شاهانه و کلاه بزرگ بلند جواهر نشان مشاهده می‌شود و بعضاً سپری به دست داشته به حالت‌های مختلف تجسم یافته است. در سکه‌های هویشکا زبانی یونانی حذف گردیده و زبان باختری (آریایی) با رسم الخط یونانی جاگزین آن گردیده. در عقب مسکوکات او تصاویر ارباب‌انواع

نتایج کاوش های باستانشناسی در...
 متعدد نقش شده و نمایش ارباب انواع برهنیمزم در راس سکه های او رغبت وی را به آئین
 برهنیمزم نشان می دهد. همچنان تصاویر کوماراويساکا kumara.visakha ، سکاندا
 skanda و مهاسینا mahasena نخستین بار در سکه های مسی هویشکا ضرب گردیده
 است. (۱۴: صص ۶۹-۷۰)



تصویر (۱۲) روی سکه مسی: کوشانی، شاه راست ایستاده احتمالاً واسودیوا ۱۸۵-۲۱۸ م.
 پشت سکه سوده شده مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی.
 عکاسی آمریت ترمیم آثار، ریاست باستانشناسی ۱۳۹۹.

واسودیوا Vasudeva پس از هویشکا مقام فرمانروای سلسله کوشانی ها را حاصل نمود.
 نام او در مسکوکات به خط یونانی بازودس bazodes نوشته شده و در واقع اسم او واسوشکا
 Vasushka بوده و نظر به شواهد حدود ۲۵ سال حکمروایی نموده است در سکه های او
 شیوا و نانا بیشتر ضرب گردیده و فاقد نقش ایزدانی است که در سکه های شاهان قبلی
 کوشانی مشاهده می گردید. در روی بعضی مسکوکات او تصویر شاه و در عقب آن
 شیواناناراجا، رب النوع جنگ، فتح و پیروزی با گاو نندی ضرب گردیده است. (۱۴: صص.
 ۹۵-۹۶)

اکثر دانشمندان به یک تیپ اساسی و قانونی مسکوکات واسودیوا موافق اند که از نظر
 سبک، سلیقه و امضا با اوزان هویشکا رابطه خیلی نزدیک دارد و (به دلیل خود همین رابطه)
 باید شامل مرحله اخیر ضرابی هویشکا شوند (۵: صص. ۱۷۱)



تصویر (۱۲) روی سکه مسی: کوشانی، شاه راست ایستاده احتمالاً واسودیوا ۱۸۵-۲۱۸ م. پشت سکه سوده شده مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی آمریت ترمیم آثار، ریاست باستانشناسی ۱۳۹۹.



تصویر (۱۳) روی سکه مسی، تقلیدی کوشانی، احتمالاً واسودیوا، شاه راست ایستاده است قرن ۳-۴ م. پشت سکه شیوا نزد گاو نندی مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی محمد نسیم "نزهت" ۱۳۹۲.



تصویر (۱۴) پشت سکه مسی: ساترمیگاس یا ویمانکتو، شاه سوار بر اسپ با اعصای سلطنتی و علامت تریشولا. پشت سکه سوده شده. مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی آمریت ترمیم آثار، ریاست باستانشناسی ۱۳۹۹.



تصویر (۱۲) روی سکه مسی: کوشانی، شاه راست
ایستاده احتمالاً واسودیوا ۱۸۵-۲۱۸ م. پشت سکه
سوده شده مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی
آمریت ترمیم آثار، ریاست باستانشناسی ۱۳۹۹.



تصویر (۱۵) روی سکه مسی، کوشانی احتمالاً کنشکای سوم شاه راست
ایستاده. پشت سکه سوده شده. مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی
آمریت ترمیم آثار، ریاست باستانشناسی ۱۳۹۹.



تصویر (۱۶) شاید سکه ساسانی کوشانی پشت سکه: آتشدان
زردشتی. روی سکه سوده شده. مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی.
عکاسی آمریت ترمیم آثار، ریاست باستانشناسی ۱۳۹۹.



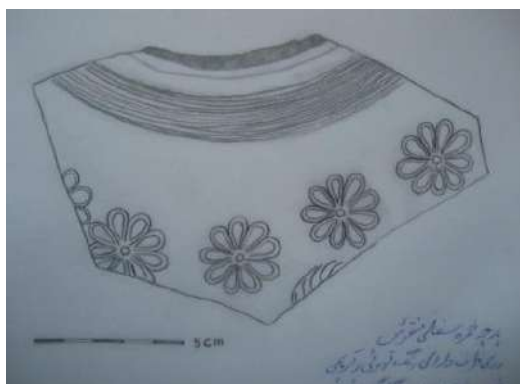
تصویر (۱۷) سکه تقلیدی واسودیوا ممکن عصر ۳-۴ م روی سکه: شاه راست ایستاده به دست راست اعصای سلطنتی دارد و به طرف دست چپ او آتشدان است. پشت سکه: سوده شده. مکشوفه ساحه ۴۱۰ جنوبی. عکاسی آمریت ترمیم آثار، ریاست باستانشناسی ۱۳۹۹.

گل نیلوفر آبی (لوتوس) که به نام های لاله مردابی و سوسن شرقی نیز یاد شده در ادیان و اقوام مختلف به حیث نماد مذهبی پذیرفته شده و از زمانه های دیرین روی اشیای هنری جا گرفته؛ معمولاً آن‌عه اشیای که جنبه مذهبی داشته اند. لوتوس به عنوان نماد رشد معنوی، پاکی، تندرستی، باروری، ریاضت و کامیابی شناخته شده است. این گل ریشه در گل و ساقه در آب دارد و روی آن به جانب خورشید است. چون در میان مرداب رشد و نمو می نماید در عقیده زردشتیان محیط نامناسب زندگی نمی تواند دلیلی بر بد پرورش یافتن انسان باشد. ریشه های این گل در لجن بوده، اما آب های کثیف را عبور نموده و گل های خود را در پرتو درخشش خورشید قرار می دهد. (۱۶: گوگل)

در نتیجه کاوش ها ظروف و پارچه های ظروف مختلف سفالی نیز از ساحه بدست آمده است که دارای نقوش، تصاویر و تزئینات به شکل برجسته و مهر شده است که نمایاگر اعتقادات، اقتدار، رسوم، استعداد و همچنان توانایی هنرمندان سفالگر ادوار کوشانی و ساسانی می باشد.



تصویر (۱۸) پارچه های ظرف سفالی که توسط مُهر، گل نیلوفر روی آن نقش گردیده است. مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی محمدنسیم "نزهت" ۱۳۹۵



رسم (۱) مس عینک لوگر، ساحه ۰۴۱ جنوبی، قسمت بدنه خمره سفالی دارای تزئین گل نیلوفر، خمیره نرم، رنگ سرخ، لعاب قهویی. رسامی محمد نسیم نزهت ۱۳۹۶.

سواستیکا، سواستیک (SUVASTIKA) واژه سانسکرت بوده و از دو قسمت (سو SW) و (ستی ASTIKA) ترکیب گردیده است. سو: فرخنده، زیبا، روشن و خجسته ستی ASTIK معنی بودن را افاده میکند. این علامت در اوایل به شکل ساده (+) نقش می گردید بعداً به

دو گونه بصورت بازو‌های شکسته بطرف راست و بطرف چپ تغییر شکل داده شد. این نماد در دوره‌های قبل تاریخ، تاریخی و اسلامی من حیث علامت تزئینی و نماد عقیدتی به روی آثار باستانی مانند اشیای فلزی، سنگی، گچی، سفالی و ظروف سفالی ترسیم یا بشکل مهر و برجسته نقش گردیده است. نازی‌های آلمان علامت سوستیکا یا چلیپای شکسته را به تعبیر نماد برتری قوم آریایی در پرچم‌شان نمایش میدادند ولی بعد از جنگ دوم جهانی استفاده از نقش سوستیکا صلیب (شکسته) در تمام ممالک اروپایی منع قرار گرفت. در کیش جین یکی از ادیان هندی و دین بودیزم سواستیکای راست گرد را نشانه روشنایی، بهار، تابستان و سرور دانسته و سواستیکای چپ گرد را نشانه وحشت، تاریکی، بدبختی، خزان و زمستان تعبیر میکردند. هندوها سواستیکای راست گرد را به عنوان خیر، سعادت، فراوانی، نیکی، دافع آسیب و زیان بالای دروازه معبد و منازل خود نقش می نمودند. قبل از آئین بودیزم علامت سواستیکا در آثار ادیان دیگر به حیث نماد مذهبی مشاهده شده است. عده‌ای از دانشمندان نظر دارند که سواستیکا از هند به کشورهای جاپان، چین و کوریا منتشر گردیده اما جهت دریافت معلومات دقیق و موثق تحقیقات همه جانبه و گسترده لازمی است (۱: صص. ۱۴۷-۱۵۴).

وینکا از جمله قدیم‌ترین تمدن انسانی دوره‌های سنگ جدید در جنوب اروپا است که در آثارشان علامت سواستیکا مشهود است. همچنان کهن‌ترین سواستیکای حک شده در پیکره نوع عاج که قدامت آن به ۱۲۰۰۰ سال قبل میرسد در اوکراین کشف گردیده است (۱۷: گوگل).



تصویر (۱۹) پارچه ظرف سفالی دارای تصویر بزکوهی و علامت سواستیکا که توسط مهر نقش گردیده است. مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی محمد نسیم "زهدت" ۱۳۹۸.

در ادوار باستان بعضی حیوانات پرستش می گردید و بز کوهی بیشتر مورد توجه بود. چون بز کوهی را منشأ فراوانی، نعمت، محصول و باروری میدانستند تصویر آن را روی ظروف نقش می کردند.



تصویر (۲۰) پاره های ظروف سفالی دارای تصویر بزکوهی در حالات مختلف که گویای پیام ها است. مکشوفه ساحه ۰۴۱ جنوبی. عکاسی محمد نسیم "زهدت" ۱۳۹۸.

به هر صورت از اینکه موضوع مطرح بحث، نتایج حفاریات در ساحه باستانی (۰۴۱) جنوبی مس عینک است لازم است در مورد اندک بناهای مکشوفه نیز شرح ارائه گردد.



تصویر (۲۱) نمای شمالی ساحه (۰۴۱) در جریان حفاری.
عکاسی محمد نسیم "نزهت" ۱۳۹۵

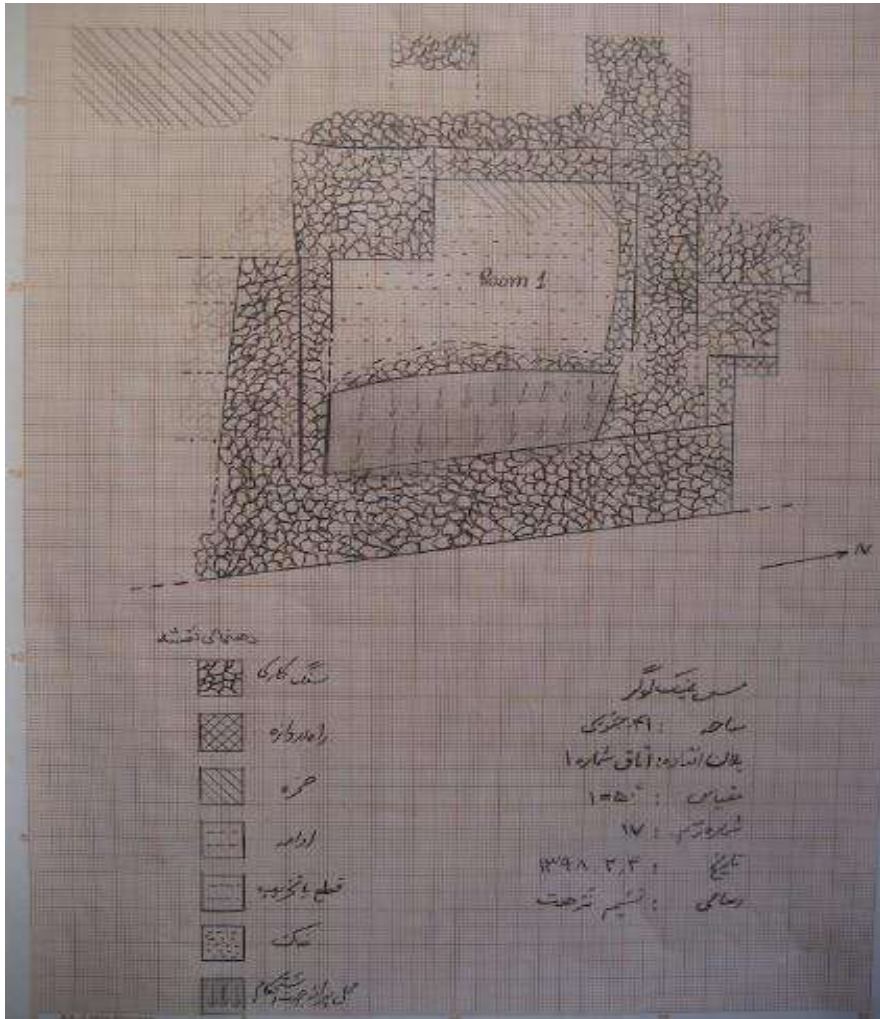
ساختمان‌ها و معماری‌های که از اثر حفاری و تحقیقات باستان‌شناسی در ساحه (۰۴۱) کشف گردید از لحاظ ساختار، استفاده و کاربرد مواد ساختمانی که عبارت از گل، سنگ بعضاً خشت خام، پخسه و پلاستر است با عموم ساحات مس عینک یک سان بوده با توجه به مشخصات و خصوصیات، آثار منقول و غیر منقول بناهای ساحه را بر علاوه کارگاه‌ها، مکان رهایش کارگران و کسبه کاران و ممکن کوره‌های کوچک نیز تشکیل میدهد. ساختمان‌های این ساحه اکثراً دارای یک پلان ابتدائی، پیچیده و نامنظم مهندسی بوده و از لحاظ فاصله زمانی در دو دور اعمارگردیده است. بطور مثال تعداد اندک ساختمان‌ها را در این مقاله به توضیح میگیرم.

اتاق شماره (۱)

به اثر کاوش ها در مربع های **z** و **z۱** بقایای یک اتاق کشف و آشکار گردید. این اتاق از شش ضلع تشکیل شده که پلان افتاده آن زاویه مختلف حاده، قائمه و منفرجه را نشان میدهد، زاویه جنوب غرب آن به شکل پیش برآمد در داخل اتاق اعمار شده است که سمت شرق آن دارای (۱٫۴۵) متر طول و (۱٫۵) متر ارتفاع بوده و جناح شمال آن دارای (۱) متر طول و (۱٫۵) متر ارتفاع است دیوار های آن از سنگ کوهی و گل اعمار شده و اکثراً تخریب گردیده حد اوسط بقایای دیوار غرب (۶۰) سانتی ارتفاع و (۲٫۴) متر طول، دیوار شمال (۱) متر ارتفاع، (۱٫۴) متر طول، (۷۰) سانتی ضخامت. دیوار شرقی بکلی از بین رفته. بقایای دیوار جنوب دارای (۳۰) سانتی ارتفاع و (۳) متر طول است به اساس اندازه گیری از دیوار شمال احتمالاً فرش اتاق در عمق ۱ متر بوده ولی از بین رفته است. ضلع شرق اتاق به طول و عرض (۳٫۲×۱) و عمق (۱٫۲) از سطح تقریباً نصف غربی اتاق توسط دیوار سنگ کاری شده که رخ آن به طرف شرق و جناح غرب آن بشکل نامنظم ساخته شده مشاهده می شود. در ضلع غرب آن دو دیوار پیه هم مشاهده می شود که شاید دیوار استنادی جهت استحکام تهداب اتاق اعمار شده باشد.



تصویر (۲۲) نمای غرب اتاق شماره ۱، عکاسی محمد نسیم "نزهت" ۱۳۹۲.



رسم (۲) پلان افتاده اتاق نمبر ۱، رسامی: محمد نسیم "نزهت" ۱۳۹۸.

ادامه دارد بقیه در شماره بعدی

نویسنده: جاناتان لی^{۱۰}

مترجم: سرور هدایت^{۱۱}

بناهای تاریخی ولایت بامیان، افغانستان

Monuments of Bamiyan Province, Afghanistan

در سپتامبر ۲۰۰۲ میلادی انجمن مطالعات جنوب آسیا یک ماموریت نجات بخش باستان-شناسی را در منطقه یکاولنگ ولایت بامیان حمایت کرد (نقشه ۱ را ببینید) هدف اولیه هیأت، بازیابی یک کتیبه باختری بود. نتایج این سفر همراه با خواندن کتیبه، در سال ۲۰۰۳ م به عنوان یک مونوگراف جداگانه منتشر شد.^{۱۲} در طول فعالیت در یکاولنگ، تعدادی دیگر از ساحات باستانی ولسوالی یکاولنگ نیز بازدید شد. بر اساس بررسی‌های انجام شده، تعدادی از این ساحات باستانی توسط بال (۱۹۸۲)^{۱۳} و اعضای هیأت مرزی-بندی افغانستان در دهه ۱۸۸۰ م ثبت گردیده بود و بر اساس اطلاعات بدست آمده از افراد منطقه تعدادی دیگر از ساحات باستانی که ثبت نشده بود، ثبت گردید.

^{۱۰} Author(s): Jonathan Lee

^{۱۱} Archaeologist, Ministry of information and culture in Afghanistan.

^{۱۲} J.L. Lee and N. Sims-Williams, "The Antiquities and Inscription of Tang-i Safedak", *Silk Road Art and Archaeology IX* (۲۰۰۳), pp. ۶۹-۱۰۳.

^{۱۳} W. Ball, *Archaeological Gazetteer of Afghanistan*, ۲ vols. (Paris ۱۹۸۱).

در ماه جون ۲۰۰۴ م در طی سفری که به ولایت بامیان داشتیم، به مدت سه روز، از طریق ولسوالی‌های کهمرد و سیغان که تعدادی ساحات باستانی بودایی و دوره غوریان را در خود جای داده است به ثبت رسید، بسیاری از ساحات باستانی دوره غوریان بازدید شده که در طول این سروی قبلاً توسط لو بر (Le Berre)^{۱۴} در سال ۱۹۸۷ میلادی شرح داده شده است از آنجایی که ولسوالی‌های سیغان و کهمرد مورد توجه است، بنابراین، مقاله حاضر محدود به اطلاعات اضافی و اصلاحات و یادداشت‌های سروی لو بر بوده و یادداشت‌های مختصر در مورد ساحات باستانی که قبلاً منتشر نشده است را شامل می‌شود.

این اطلاعات به منظور ارائه توضیحات مختصر، ثبت کوردینات (موقعیت مکانی) و عکاسی ساحات باستانی همراه یک نقشه آن تهیه گردیده است (نقشه ۱).

۱. سمت غربی ولسوالی یکاولنگ

۱. قلعه گوه‌ر گین^{۱۵}

کوردینات ساحه: ۳۴ درجه ۴۴ دقیقه ۳۳ ثانیه شمالی؛ ۶۷ درجه ۰۵ دقیقه ۴۹ ثانیه شرقی.

قلعه کوچک در محل تلاقی اصلی و فرعی

کوردینات دره: ۳۴ درجه ۴۴ دقیقه ۲۹ ثانیه شمالی؛ ۶۷ درجه ۰۵ دقیقه ۳۰ ثانیه شرقی^{۱۶}

^{۱۴} M. Le Berre, Monuments pre-islamiques de l'Hindukush Central (Paris ۱۹۸۷).

^{۱۵} Visited by R. Kluyver of the Society for the Preservation of Afghanistan's Cultural Heritage (SPACH) in September ۲۰۰۰, see his Fortresses of the Hazarajat, unpublished SPACH report (October ۲۰۰۰).

^{۱۶} Unless otherwise stated, all latitude and longitude readings are based on GPS readings taken at, or near, the sites in question.

بال^{۱۷}: شماره ساحه. ۸۴۵، «قلعه گوهرگین»^{۱۸}

این قلعه با شکوه دوره غوریان دارای چند اتاق بوده که در دره گوهرگین، شمال غرب به دره بند امیر قرار دارد. در تابستان از این مسیر، جهت عبور و مرور از وسایل نقلیه بین یکاولنگ و بامیان کار گرفته می‌شود. این دره در حاشیه جنوب غربی گردنه و تپه هموار قرار گرفته است. قلعه بر روی گردنه مرتفعی در شمال قلعه گوهرگین واقع شده است (شکل ۱). در قسمت شمالی دره فرعی، در قسمت شمال شرقی دره، یک قلعه واحد دارای چندین اتاق وجود دارد که در خط و گردنه پایینی دره دوم قرار دارند (شکل ۲). تزئینات قلعه سوم مشابه به قلعه دوم بوده که در محل تلاقی این دره دیده می‌شود. هم‌چنان، در حدود ۳۰۰ متری قلعه گوهرگین در پایین دره و قسمت شمال غربی قلعه اصلی قرار دارد.

قلعه اصلی گوهرگین از یک قلعه بزرگ تشکیل می‌گردد، اطراف آن نیز توسط دیوار احاطه شده و قسمت مرکزی آن محفوظ مانده است، سه بر چهار حلقه، برج‌های دفاعی در راس خط یا گردنه (شکل ۳، ۴) با دو اتاق بزرگ در غرب (همانجا) به استقامت دیوارهای بلند در امتداد آن قرار دارند. سمت جنوبی قسمت بالایی نیز با سه برج دفاعی علامه‌گذاری شده است (شکل ۱، ۳، ۵، ۶).

دیوارها و برج‌های دفاعی از گل و خشت‌های خام ساخته شده و با ویژگی‌های تزئینی دوره غوری که الگوی هندسی متشکل از خطوط بریده مثلث‌ها (شکل ۳، ۴) بوده، تزئین گردیده است. یک سلسله از سوراخ‌های که دارای خطوط باریک به عنوان نقطه آتش برای کمانداران استفاده می‌شد نیز در آن دیده می‌شود (شکل ۳-۶) و هم‌چنان دروازه‌های قوس‌مانند، در آن وجود دارد که دسترسی به فضای داخلی انبار را فراهم می‌کنند (شکل ۴، ۶).

^{۱۷} Ball

^{۱۸} Qal'a-yi Gauhargin

مردم محل گزارش می دهند که یک پلکان زیر زمینی در ضلع شمال غربی وجود دارد که راه قلعه را به رودخانه وصل می نماید.

۱. قاش قلعه دره علی^{۱۹}

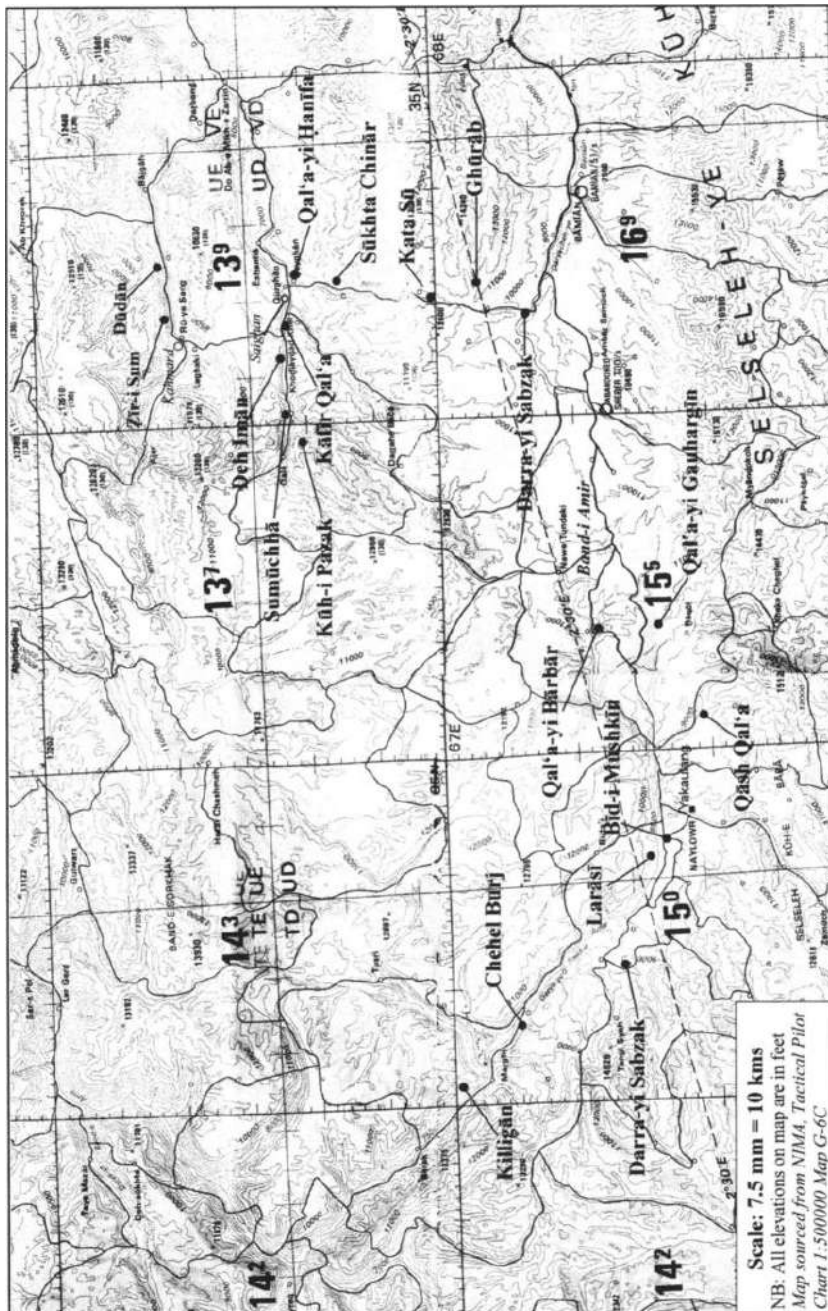
کوردینات ساحه: (قلعه) ۳۴ درجه ۴۳ دقیقه و ۰۰ ثانیه شمالی و ۶۷ درجه ۰۰ دقیقه ۵۶ ثانیه

تاریخ بازدید: ۲۰۰۲/۰۹/۱۶

بال: شماره ساحه: ۲۳، دره ای علی

دره علی در شرق یکاولنگ و به سمت غرب دره گوهرگین قرار دارد، این دره به طرف شمال شرقی ادامه دارد که از کوه بابا سرچشمه گرفته و به رودخانه بند امیر وصل می شود. ساحه قاش قلعه در دو شاخه دره فرعی در وسط به دره علی وصل می شود. پس از آن به سمت جنوب شرقی از جاده اصلی یکاولنگ - بامیان، سرک از یک گذرگاه کم ارتفاع از طریق یک قریه شناخته شده به عنوان میندیاک (میدانیاک؟ مینگیاک؟) عبور می نماید.

^{۱۹} . Qash Qal'a of Darra-yi 'Ali



نقشه ۱: موقعیت ولسوالی های یکاولنگی، کهمرد و سیغان ولایت بامیان



تصویر ۱: قلعه ای گوهرگین در مسیر سرک بامیان یکاولنگ



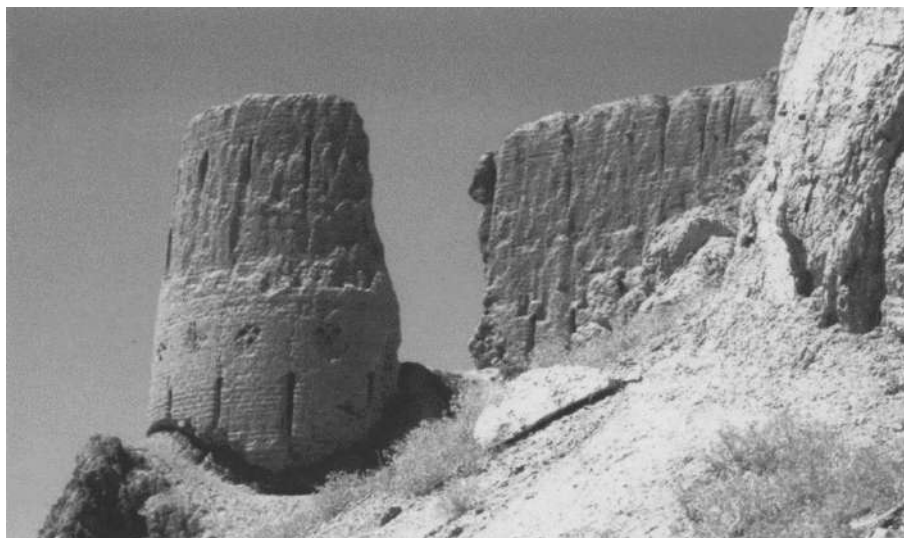
شکل ۲. قلعه غوری در دره کوچک در شمال قلعه یی گوهرگین



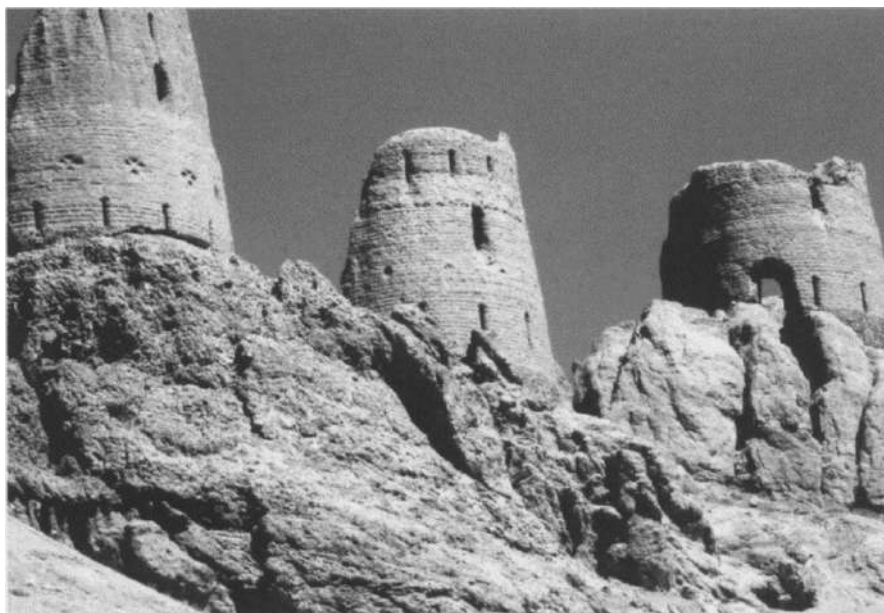
شکل ۳. قلعه بی گوهرگین، ضلع جنوب شرقی: نمای از دره که جزئیات موقعیت اصلی دیوار در برج را نشان می دهد



شکل ۴. دیوار اصلی قلعه بی گوهرگین، ضلع شمال شرقی: برج، دیوار و ورودی قوسی شکل. نگه داشتن اصلی در راس خط الراس.



شکل ۰۵. قلعه بی گوهرگین: جزئیات سنگر و دیوار روی ضلع جنوب غربی قلعه



شکل ۰۶. قلعه بی گوهرگین: تفصیل از برج‌های نظامی در دیوار جنوبی قلعه.

در سمت چپ دریا، بر روی یک صخره کم ارتفاع که در عقب سرک قرار گرفته است، قلعه که مربوط دوره غوریان می شود دارای یک اتاق بوده، که بخشی از برج دفاعی و قسمتی دیوار از سرک وجود دارد و در پایین این قلعه در سمت چپ دره به هم وصل می شود توسط شاخه ای که تقریباً سمت جنوب به طرف کوه بابا می رود. بعد از ادامه راه بیرونی در حدود دو الی سه کیلومتر این دره دوباره به دو بخش تقسیم شده و از سمت غرب توسط یک دره فرعی دیگر با هم وصل می شود.

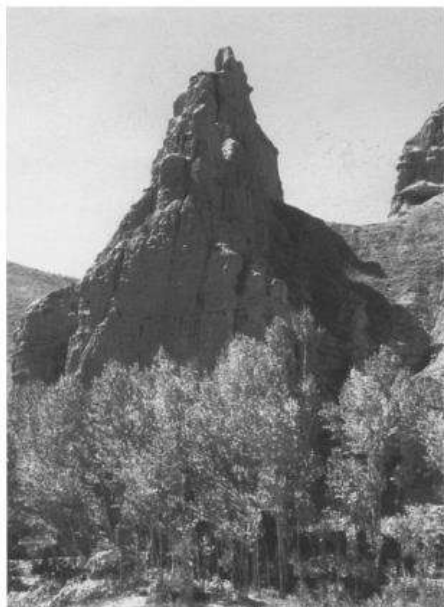
بقایایی قلعه غوریان قاش قلعه روی یک صخره بلند و قله سنگی حدود ۳۰۰ متر احراز موقعیت نموده است. از طرف سمت چپ دره شاخه غربی در یک نقطه جایی که دو دره رودخانه به هم می رسند (شکل ۷). در اینجا آثاری از دیوار در پایین تا الراس امتداد دارد در شکل ۸ قابل مشاهده است، و بقایایی از دو برج، یکی آن در قسمت بالای گردنه صخره و دیگری آن در سمت پایین تر از دامنه تپه در شرق (همانجا) قرار گرفته است. برج های دفاعی بریده شده با سوراخ هایی برای کمانداران و آثار برش ساده تزئینات مثلثی شکل در پایین برج دیده می شود (شکل ۹، ۱۰). قلعه نظامی با داشتن نما و دید کلی بالای هر دو دره، هم بالا و هم سمت پایین تسلط کامل داشته، سمت شمال شرقی قلعه (اصلی) توسط ساکنان محلی گزارش شده است همانطور که از این محل زمانی به عنوان مسیر کاروانی (قافله) استفاده می شده است که از این طریق در سراسر رشته کوه بابا به سمت جنوب ادامه داشته است. در گذشته زمین لرزه بزرگ رخ داده است که راه دسترسی به قلعه و مغاره های پایین را از بین برده است.

در سمت جنوبی گردنه این صخره به تعداد ۱۸ مغاره باستانی در روی این صخره کندن- کاری شده است (شکل ۱۱ و ۱۲). اصلاً این مغاره ها از قسمت داخلی توسط تونل به هم دیگر متصل می شدند راهروهای داخلی از همین طریق بوده است. صخره به شدت فرسایش

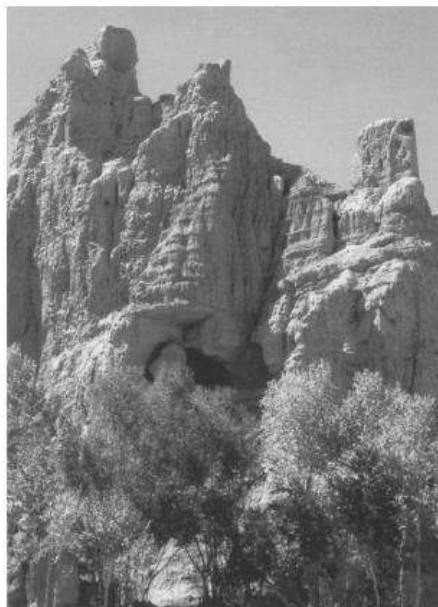
یافته است و ریزش صخره‌های اخیر مسیرهای دسترسی به شرقی‌ترین مغاره‌ها و راه‌های ورودی را تخریب کرده است. یک سلسله مغاره‌ها در شرق از مجموعه ای اتاق‌های به هم پیوسته و طاق دار در دیوار صخره ای تشکیل شده است (شکل ۱۳). آثار احتمالی رنگ سفید گچ بری سقف و دیوارهای ردیف شرقی جهت محافظت دیوارها با اندازه ۳۰۰ میلی متر قابل مشاهده بودند. این مغاره های توسط لنز دوربین موبایل عکاسی گردید. دو مغاره در سطح کف دره قرار دارند که امروزه مردم قریه به حیث محل نگهداری حیوانات از آن استفاده می‌نمایند. در غرب اینجا ردیف دوم از اتاق‌های قوسی دوتایی به هم پیوسته سبک‌های متمایز: یکی باریک و بلند، دیگری پهن کنده کاری شده است. (شکل ۱۲).

سه مغاره ردیف بالایی کندنکاری شده و ویژگی‌های معماری ورودی‌های قوسی شکل بوده شبیه به حجره بودایی در بامیان می‌باشند. چنین فرض می‌شود این محل توسط یک جامعه کوچک راهبان بودایی اشغال شده است. در این محل، هیچ اثری از ویهارا در آن مشاهده نشده است در سمت پایینی و مجاورت ساحه به طور گسترده زراعت جهت کشت گندم از زمین استفاده می‌شود.

در محل اتصال دو دره تقریباً دو کیلومتر در شمال شرقی مغاره‌ها و قلعه، زمین‌های مرتفعی قرار دارد که دو شاخه دره یی علیا را از هم جدا می‌کند. در دامنه‌های رو به شمال و غرب این زمین‌های هموار یک سلسله دیگری از مغاره‌های کندنکاری شده مشاهده می‌شوند.



شکل ۷. نمایی سمت شمال شرقی قاش
قلعه گردنه دره بی علی



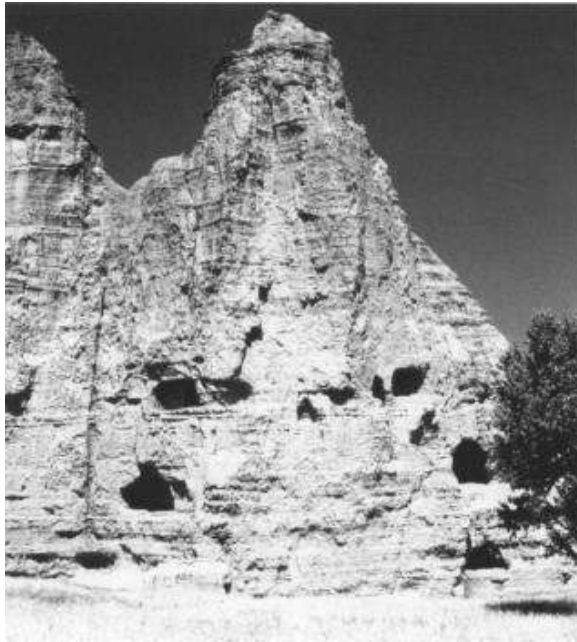
شکل ۸. نمایی سمت جنوبی قاش قلعه
گردنه دره بی علی



شکل ۹: قاش قلعه دره بی علی: جزئیات تزئینات برج



شکل ۱۰: قاش قلعه دره یی علی: بقایایی دیوار قلعه



شکل ۱۱. قاش قلعه دره یی علی: بقایایی دیوار قلعه.



شکل ۱۲: قاش قلعه دره بی علی: مغاره های غربی و در سمت جنوبی صخره



شکل ۱۳: قاش قلعه، دره بی علی: عکس های به هم پیوسته سه اتاق شرقی در سمت جنوبی صخره، آثار احتمالی گچ و تزئینات می باشد.

کوردینات ساحه: نقشه ۱ را ببینید. ساحه GPS گرفته نشده ساحه از فاصله دور مشاهده گردید.

تاریخ بازدید: ۲۰۰۲/۰۹/۱۷ م.

بال: شماره ساحه ۱۰۳۹، «شهر بربر».

قلعه بربر در زمین مرتفع در حدود ۴۰۰ متر از کف دره الی موقعیت اصلی قلعه قرار دارد، بالاتر از دره سرک بامیان یکاؤلنگ عبور نموده است ساحه در تلاقی رود خانه بند امیر و یک شاخه فرعی که از سمت جنوب شرقی به آن می‌پیوندد مستقر گردیده است. در این جا یک راهی است که از این طریق آن اسب و مرکب مردمان محل در قسمت‌های پایین و بالایی آن رفت و آمد می‌نمایند. به دلیل عدم دسترسی و کمبود وقت نتوانستیم از نزدیک مشاهده نمایم. از سرک اصلی علایم و آثاری از دیوارهای کم ارتفاع و برج‌های نظامی و یک استحکام در لبه شرقی زمین از طرف بامیان در حدود ۳۰۰ ملی متر به وضوح دیده می‌شود. این ساحه نیز توسط لنز دوربین موبایل عکاسی گردید (شکل ۱۴). منابع مردم محلی بیان کردند در سطح زمین بقایایی زیادی آثار که شامل دیوارها در محل وجود دارند.

کف دره در سمت غرب تا حدودی جنوب روستا و در محل تلاقی این دو دره بقایایی کوچک از قلعه‌های از دوره غوری موجود می‌باشند.

^{۲۰} Qala-yi Barbar



شکل ۱۴. قلعه یی بربر: دور نمای ویرانه‌ها در انتهای شرق زمین

بخش دوم ناحیه شرقی یکاولنگ

۴. بید مشکین^{۲۱}

کوردینات ساحه: ۳۴ درجه ۴۴ دقیقه ۱۷ ثانیه عرض البلد شمالی و ۶۶ درجه ۵۰ دقیقه ۴۷ ثانیه طول البلد شرقی.

تاریخ بازدید: ۲۰۰۲/۰۹/۱۷ م.

بال: شماره ساحه ۱۲۴، «بید مشکین».

قلعه بید مشکین مربوط به دوران غوری می‌باشد که بر روی یک تپه کم ارتفاع در ضلع شمالی سرک میدان هوایی یکاولنگ قرار دارد، رودخانه بند امیر نیز مسیر پیچ و خم

^{۲۱} Bid-i Mushkin

گسترده‌ای به سمت شمال ایجاد کرده است. دیوارها و برج‌های دفاعی این قلعه در غرب و شمال به خوبی حفظ شده اند. خشت‌های که در ساختن قلعه بکار رفته است دارای اندازه‌های استاندارد، تزئینات هندسی باریک و سوراخ‌های برای کمانداران می‌باشد که از دره و سرک هم به سمت شرق و هم به سمت غرب به عنوان ساحل سمت راست رودخانه بند امیر دارای مناظر عالی می‌باشد.

دیوار باقی مانده در غرب تقریباً ۸ متر بوده در حالی که در سمت شمال تقریباً ۱۰ متر می‌باشد. این دیوار در حدود یک الی دو متر ارتفاع داشته و حدود سه متر برج در ضلع شمال غربی آن نیز باقی مانده است. مردم محلی اظهار می‌کنند که بر روی خط الراس به طرف جنوب قلعه نیز زمانی آثاری از دیوارهای باستانی وجود داشت. در سمت راست (شمال) در گوشه از بند امیر قلعه دوم، بزرگتر و پیچیده‌تر دیده می‌شود که مربوط به دوره غوری بوده و بر روی تپه کم ارتفاعی قرار دارد. این ساحه به دلیل کمبود وقت، هیأت اخیراً باز دید نشد.

۵. لاراسی^{۲۲}

کوردینات ساحه: نقشه ۱ را برای مکان تقریبی بدون جی پی اس ببینید.

تاریخ بازدید: ۲۰۰۲/۰۹/۱۹ م.

بال: در مورد این ساحه تذکر نداده است.

مجموعه‌ای از اتاق‌ها و مغاره‌های کندنکاری شده در روی صخره از سمت شمال قریه لاراسی یکاولنگ به سرک درگاه^{۲۳} (داگا) قابل مشاهده می‌باشد. مغاره‌های که در سمت

^{۲۲} Larasi

^{۲۳} Dargah road

بناهای تاریخی در ولایت...

راست (شمال) کناره رودخانه بند امیر هستند تقریباً ۱۰ کیلومتری غرب یکاولنگ قرار دارد.

۶. دره‌ی سبز^{۲۴}

کوردینات ساحه: ۳۴ درجه ۵۱ دقیقه ۳۱ ثانیه عرض البلد شمالی و ۶۶ درجه ۴۱ دقیقه ۴۴ ثانیه طول البلد شرقی.

بال: در مورد این ساحه تذکر نداده است.

در شروع پایینی کوتل میان قریه درگاه و دره‌ی سبز، بالای سرک به طرف چهل برج (به پایین مراجعه کنید) در این جا ساختمان‌های کوچک در مسیر دره‌ی سبز در کناره راست قرار دارد. در عقب این قریه زمین‌های پایینی که در آنجا یک ردیف مغاره‌های کندنکاری شده را به وجود آورده‌اند که مربوط به آئین بودایی می‌باشند.

۷. چهل برج^{۲۵}

کوردینات ساحه: ۳۴ درجه ۵۴ دقیقه ۵۹ ثانیه عرض البلد شمالی ؛ ۶۶ درجه ۳۷ دقیقه ۲۳ ثانیه طول البلد شرقی

تاریخ بازدید: ۰۲/۰۹/۱۹ ; ۰۲/۰۹/۲۰ م.

بال: شماره ساحه ۱۸۹، «چهل برج».

قلعه باشکوه و فوق‌العاده واقع در روی تپه‌ای با شیب تند در ساحل چپ رودخانه بند امیر حفظ شده است (تصویر ۱۵)^{۲۶}. این قلعه بالای سرک یکاولنگ به دره چاشت احراز موقعیت

^{۲۴} Darra-yi Sabz

^{۲۵} Chehel Burj

نموده است. استحکامات قلعه متشکل از سه خط دیوار دفاعی است که با برج‌های تحمیلی که در همه طرف تپه، به ویژه در شرق و جنوب قابل مشاهده است. (شکل ۱۵-۱۷).



شکل ۱۵. دیوارهای جنوبی و شرقی چهل برج که از جاده اصلی دیده می شود.



شکل ۱۶. چهل برج: جزئیات دیوار شرقی برج



شکل ۱۷. جزئیات خط دوم از استحکامات در سمت شرق دیوار چهل برج نقاشی‌ها در داخل این دیوار قرار داشتند.

در قسمت بالای استحکامات وجود دارد بقایای استحکامات که قابل مشاهده می‌باشد بخش داخلی قلعه حفظ شده است، بقایای دیوارهای که به نظر می‌رسد بخش داخلی را حفاظت نموده است در طول دهه گذشته، غارتگران به صورت حفریات غیر قانونی یک سلسه دیوارها را در قسمت شرقی ایجاد نمودند که علایم آن قابل مشاهده می‌باشد. اتاق‌های کوچک، در سمت پایین قلعه قرار دارد. قسمت اولی دیوارهای به خوبی حفاظت شده است. در قسمت غرب و شمالی غربی قلعه یک سلسله از مغاره‌های کندنکاری نیز قابل مشاهده می‌باشد. (شکل ۱۹) این مغاره‌ها از لحاظ سبک معماری شبیه مغاره‌های صخره‌ای بامیان می‌باشند.

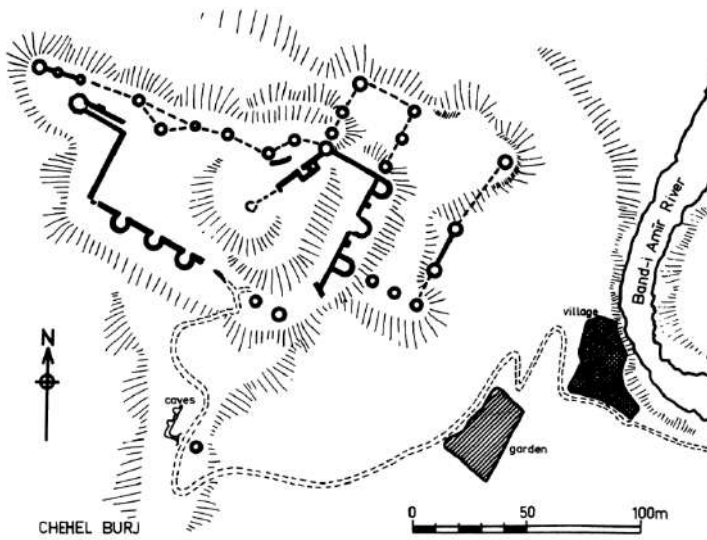
در شمال غربی قلعه، برج مربع شکل (شکل ۱۸) در بالای تپه بلند دیده می‌شود که از نظر سبک، معمولی بوده و استحکامات دوره غوریان در آن مشاهده می‌شود. در طبقه پایین

قلعه، در غرب قلعه محوطه‌ای کشیده شده است که با ساختارهای زیر سطحی به وضوح قابل مشاهده می‌باشد. این محوطه طوری به نظر می‌رسد که در آن جا انبار بزرگ بوده است. احتمالاً این محدوده بازار بوده است که برای باشندگان داخل قلعه خدمات عرضه می‌نمود.

بقایای یک سلسله از نقاشی‌های دیواری که از اهمیت ویژه برخوردار است که با رنگ‌های روشن در فضای داخلی و خط استحکامات و بر روی دیوارهای مختلف اتاق‌ها و اتاق‌ها نقاشی شده بودند که توسط غارتگران در معرض دید قرار گرفته اند. این نقاشی توسط بال تذکر داده نشده است اما، بررسی‌های که توسط او در سال ۱۹۸۱ لیست شده است احتمالاً یادآوری شده باشد.



شکل ۱۸. چهل برج: جزئیات استحکامات دوره غوریان



شکل ۱۹. پلان قلعه چهل برج از سال ۱۹۸۲: ii، ۴۳۰. فلش‌ها محل نقاشی‌های دیده شده در سپتامبر ۲۰۰۲ را نشان می‌دهد.



شکل ۲۰. چهل برج: قطعه نقاشی از نیم تنه پیکر ایستاده (مرکز سمت راست) با بازوی راست. شکل می‌پوشد تونیک سفید با تزئینات خال خالی آبی لاجورد و کمر بند سفید با بند طلائی دور کمر است.



شکل ۲۱. چهل برج: قطعه نقاشی شکل ایستاده (۴).



شکل ۲۲. چهل برج: طرح تاک روی طاق موقعیت جایگاه مناسب.



شکل ۲۳. چهل برج: مرز تزئینات (؟) در ورودی (سمت چپ) به اتاقی که توسط غارتگران حفر شده بود.



شکل ۲۴. چهل برج. تزئینات ناشناخته

سارقان، با برداشتن نقاشی‌ها، آسیب جدی وارد کرده‌اند و این نقاشی‌های ظریف بنا به هر دلیل بسیاری‌شان از بین رفته‌ان که تنها چند اثر در بالای سطح دیوار باقی مانده است. (شکل ۲۰-۲۵). با این حال، برخی نشانه‌ها وجود دارد که برخی از بخش‌های پایینی نقاشی‌های مدفون باقی مانده است. منابع که از مردم محل جمع‌آوری گردید اعلام کردند که برخی از نقاشی‌های که در آن مردان عمدتاً جنگجویان، حیوانات مانند آهو و بز، به صورت محلی در دیوار نقاشی گردیده که برخی از آن‌ها تخریب و یا از جایش برداشته شده‌اند به اعتقاد مردم محلی در اصل قهرمانان که در شاهنامه یاد شده در روی دیوارها به تصویر می‌کشیدند.

تا سپتامبر ۲۰۰۲ م تنها قطعاتی از این نقاشی‌های دیواری بالای زمین باقی ماندند (شکل ۲۰، ۲۱، ۲۵) همراه با تعدادی نقوش دیگر از جمله یک نقاشی (فریز) زینتی (شکل ۲۳)، انگورهای دنباله دار با برگ (شکل ۲۲) و یک طرح دایره‌ای و هندسی می‌باشد (شکل ۲۴).

در آگست ۲۰۰۰ م رابرت کلایور از انجمن برای حفاظت از میراث فرهنگی افغانستان (SPACH) از ساحه (چهل برج) بازدید کرد و به نقاشی‌هایی اشاره کرد که در آن زمان، بسیار بزرگتر و در شرایط بهتری نسبت به قبل بودند. سپتامبر ۲۰۰۲ م کلایور فهرست ۹ نقاشی که در اطراف دیوارهای داخلی بالاترین قسمت استحکامات و بر روی دیوارهای یک اتاق بزرگ قرار داشتند و در غرب از دیوارهایی که توسط غارتگران حفاریات شده بود. در گزارش خویش که منتشر نشده بود جزئیات زیر را ارائه می‌دهد نقاشی‌ها و سنت‌های محلی در مورد آنها ذکر شده است: ۲۷

^{۲۷} Kluver, op. cit. Speculation regarding the dating and genre of the paintings has been omitted.



شکل ۲۵. چهل برج: نقاشی ایستاده بشقاب به رنگ سفید با ارسی طلایی / توری
(؟) به سمت چپ. در سمت راست پادشاه با لباس های دنباله دار (؟) دستار.
عکس؟ Birge Almqvist با اجازه کمیته سوئد برای افغانستان، ۲۰۰۲ م.

- **نقاشی دیواری شماره ۱:** این نقاشی کاملاً نامفهوم بود، فقط برخی از الگوهای **نقاشی تزئینی** تشخیص می شد... یک علائم شبیه به آرنج و سینه یک شکل به نظر می رسد.^{۲۸}
- **دیواری شماره ۲:** این نقاشی که قسمت مرکزی آن کنده شده و بقیه کاملاً آسیب دیده بودند، به نظر می رسید که نشان دهنده یک سوارکار با عمامه ای که پشت سرش می چرخد.
- **نقاشی های دیواری شماره ۳ و ۴:** در دو طرف یک طاق نما منتهی به پرتگاه، چند رقص زنان را نشان داده و قسمت پایینی یک شکل بسیار بزرگتر از زنان با لباس های

^{۲۸} See above, Fig. ۲۰

گشاده در روپوش، در حالت راه رفتن، از چپ به طرف عقب به نمایش داده شده اند. یک قسمت از نقاشی‌های دیواری شماره ۳ توسط خودمان حفاری گردید تا اینکه توانستیم قسمت‌های پایینی یا انتهایی تصویر را دریافت نمایم. (آن تصویر در شرایط بسیار خوبی قرار داشت) همچنین اینجا بسیاری از الگوهای تزئینی دایره‌ای وجود داشت

- **نقاشی دیواری شماره ۵:** بزرگ‌ترین نقاشی بود. ظاهراً تصویر شاه ذهاک به صورت عمودی قرار گرفته بود و به همین اندازه تصویر دست یک زن و تصویر یک فیل نیز در عقب آن‌ها مشاهده می‌شود.
- **نقاشی دیواری شماره ۶:** نیز در مقابل نقاشی شاه ضحاک قرار داشت که بیشترین قسمت آن تخریب شده بود.
- **نقاشی‌های دیواری شماره ۷، ۸ و ۹:** به ندرت قابل مشاهده بودند. نیم آنها هنوز زیر زمین هستند و قابل دید نمی‌باشند. راهرو که توسط جویندگان گنج حفر شده است... فقط با خزیدن در زیر زمین به آن‌ها می‌توان دسترسی پیدا نمود. در سپتامبر ۲۰۰۲ آثاری از لباس کوتاه، تعدادی از چهره‌های ایستاده روی دیوار داخلی و طاق‌های کور عکس‌برداری شدند (شکل‌های ۲۰، ۲۱، ۲۵). یک عکس گرفته شده در تابستان ۲۰۰۲ م توسط بورجه المکویست از کمیته سویدن برای افغانستان نیز به نظر می‌رسد یک شخصیت سلطنتی یا ارباب‌النوع و دو دم‌پرنده، عمامه/تاج به سبک ساسانی را به تصویر می‌کشد عمامه/تاج به سبک ساسانی و در قالب خدمتکاری با لباس سفید به وضوح دیده می‌شود (شکل ۲۵).
این ممکن است، بر اساس توصیف کلابور، یکی از نقاشی‌های صحنه شکار بوده باشد.^{۲۹}

^{۲۹} Cf. the Ghulbiyan painting in the Gurziwan district of Faryab province which is essentially a religious motif in which enthroned deities are surrounded by couriers (male and female) petitioning the gods. On the left of the painting an archer is shown hunting an ibex. Local people interpreted the scene as that of a king on his throne surrounded by

غارت ساحه جریان داشت تا زمانی که SPACH در سپتامبر سال ۲۰۰۰ م از ساحه باستانی چهل برج بازدید به عمل آورد، اما از آن زمان تا اکنون خسارات و تخریبات بر ساحه وارد شده رو به افزایش است.

نقاشی های نازک و لطیف همراه با پایه های کاه گل استفاده شده در آن توسط قاچاقبران از محل اصلی آن به سرقت رفتند، نقاشی ها از لحاظ ساختاری انواع مختلف داشتند که در نتیجه برداشتن نقاشی ها از روی دیوار به روش های نامناسب باعث از بین بردن آن ها شده است. گفته می شود که برخی از قطعات بزرگتر که از روی دیوار توسط قاچاقبران جدا شده بود برای فروش به پاکستان و ایران فرستاده شده است. آنچه از آنها باقی مانده است نقاشی- های خزان ۲۰۰۲ م هستند که در بررسی های ابتدایی بدست آمدند در حالی که این ها نقاشی های دیواری زمانی بسیار گسترده بودند و کیفیت فوق العاده بالایی داشتند.

عناصر استحکامات چهل برج از نظر نوعیت مختص دوره غوریان می باشد، به ویژه ساختمان های که در سمت غربی آن ختم شده (شکل ۱۸). با این حال، فرانکفورت استدلال می کند که "تاریخ طراحی استحکامات قلعه نشان دهنده دوره کوشانی یا کوشانی- ساسانی است."^{۳۰} کشف نقاشی ها به نظر می رسد حمایت بیشتری برای استدلال قبلی فراهم میکند. در سال ۲۰۰۵ میلادی از باستان شناسان جاپانی گزارش شده اند قراردادی را با حکومت افغانستان به امضا رساندند که چهل برج را حفاری کنند و امید است که حفاریات صورت بگیرد تا منجر به کشف تعداد بیشتری از این نقاشی های کمیاب گردد.

courtiers passing judgment on his enemies, see F. Grenet and J.L. Lee, "New light on the Sasanid painting at Ghulbiyan, Faryab Province, Afghanistan", *South Asian Studies* XIV (۱۹۹۸), pp. ۷۵-۸۵; F. Grenet, J.L. Lee and R. Pinder-Wilson, "Les monuments anciens du Gorzivan (Afghanistan du nord-ouest)", *StIr* IX (۱۹۸۰), pp. ۶۹-۱۰۳.

^{۳۰} Ball, op. cit, vol. I, p. ۷۱.

۸. دره کلیگان^{۳۱}

کوردینات ساحه: ۳۴ درجه، ۵۹ دقیقه، ۱۶ ثانیه عرض البلد شمالی و طول البلد آن GPS تصحیح گردیده است.

بال: در مورد این ساحه اشاره نکرده است.

این ساحه در فاصله ۱۵ کیلومتری بالادست (غرب) از چهل برج و بلافاصله در جنوب سرک فعلی به دره چاشت قرار دارد.



شکل ۲۶. کلیگان: دیوار شمالی از سرک اصلی دیوارهای ورودی و بیرونی قوس دار را نشان می دهد

کلیگان شامل یک ساختمان بزرگ و دو طبقه (حدود تقریبی ۳۵ متر طول و ۲۰ متر عرض) از خشت خام ساخته شده اند و دیوار مذکور روی یک پایه سنگی قرار گرفته است. (شکل ۶، ۲۷) ضلع جنوبی، دیوارهای باقی مانده بیش از سه متر بالا است (شکل ۲۷).

^{۳۱} Darra-yi Killigan



شکل ۲۷. کلیگان: دیوار جنوبی ساختمان اصلی.

بر روی دیوارهای شرقی، جنوبی و غربی مجموعه‌ای از اتاقک‌های کوچک مربعی و بناهایی قرار دارد (۲,۷۵ متر مربع) که همه آن‌ها دارای طاقچه‌ها در دیوارهای داخلی هستند (شکل ۳۰). در دیوار شرقی، اتاق‌های مربع شکل در روی هر دو طبقه‌ای از زمین مشاهده می‌شود، طبقه اول بدون شک ترتیب مشابهی وجود داشت که در دیوارهای جنوبی و غربی نیز قابل مشاهده می‌باشد دسترسی به این حجره‌ها نشان می‌دهند که از راهرو آن از حیاط عبور کرده است. گچ (گچ کاری؟) گچ کاری‌های که متشکل از یک سلسله رواق‌های با هم پیوسته و طاق‌های نیم دایره‌ای به صورت هموار در روی دیوارهای حجره‌ها تزئینات داده شده است. (شکل های ۳۰-۳۲). شبیه همین نقاشی‌ها در رواق‌های بلند دروازه ورودی سمت جنوبی یافت شده است (شکل ۲۸) و در رواق‌های بالای دیوارهای جنوبی نیز

قابل مشاهده می‌باشد. این ویژگی‌ها نیز در ساحات مختلف دوره غوریان یافت شده است. به طور مثال: «قلعه‌های غوریان در دره سیغان^{۳۲}، کافر قلعه غندک^{۳۳} و سرای خوشک^{۳۴}». سنگ‌های که دارای سر دراز بوده در پایین دیوارهای نصب و یا جابجا نموده جهت ساختن سقف گنبدی در حجره‌ها و اتاق‌ها از آن استفاده شده است. (شکل ۳۰، ۳۲).

در دیوار شمالی دو اتاق بزرگ مستطیل شکل وجود دارد. اتاق یک، در نمای شمال غربی دیوار، ابعاد ۳×۵ متر، اتاق دومی، در سمت شمال غربی، ابعاد ۴×۵ متر (شکل ۳۳). اتاق بزرگتر یک سلسله رواق‌ها یا طاقچه‌ها، در قسمت شرقی و غربی دیوار داخلی دارا می‌باشد. طاقچه بزرگتر در مرکز قرار دارد دیوار جنوبی آناری از گچ سفید در آن یافت شده‌اند، طاقچه‌های دیوارهای غربی و شرقی (شکل ۳۱). در مرکز از دیوار شمالی، بین دو اتاق بزرگ، راه ورودی قوسی شکل قرار دارد (شکل ۲۶).

در سمت دروازه جنوب و دیوار جنوبی یک دروازه بزرگ بوده و برج سنگی مدور و خشک با عظمت حدود ۱۲ متر قرار دارد. بر ضلع غربی تقریباً ۱۰ متر از برج‌های ایستاده باقی مانده است (شکل ۲۹) که توسط غارتگران حفر شده است. در قسمت غربی برج یک برج جداگانه قرار دارند (؟) که احتمالاً همچنین در اصل دو طبقه بوده.

^{۳۲} Le Berre, op. cit., pl. ۷۳ d.

^{۳۳} Ibid., pl. ۲۵ b.

^{۳۴} Ibid., pl. ۱۱۷ b, c.



شکل ۲۸. Killigin: ورودی در جنوب دیوار (به شمال) نشان می دهد تزئینات نیم دایره متحدالمركز

در قسمت غربی، خارج از دیوار اصلی یک اتاقک مربعی کم ارتفاع و یک طبقه با طاقچه-های قوسی و آثار گچ مزین گردیده است. یک زهکش زیر زمینی (؟) از دیوار غربی به این اتاقک ارتباط داشته است. حجره ها و راه های ورودی در اطرافی محیط وسیع ساخته شده است، حیاط سر پوشیده راه های ورودی شمال و جنوب از طریق این دو راه قابل دسترسی است (شکل ۲۸).

در نزدیکی سرک، یک ساختمان بیانگر نمای کاروانسرا با عناصر دوران غوریان طراحی شده است. پلان زمین ساختمان - مجموعه ای از اتاق های کوچک اطراف یک حیاط مرکزی- از ویژگی های اولیه و کاروانسراهای اسلامی قرون وسطایی مانند گل سفید در نیمروز^{۳۰}، و

^{۳۰} Ball, op. cit., vol. I, p. ۱۱۳, and vol. II, p. ۴۴۱.

مدارس^{۳۶}. بنا در یکی از مسیرهای کاروان باستانی که بلخ را به بامیان هم وصل می کند می باشد. در واقع، سرک فعلی در مسیر کاروان های قدیم قرار داشته اند حداقل تا دره چاشت همچنان ادامه دارد.

برخی از ویژگی های معماری و سبکی این بنای تاریخی در شناسایی این موضوع تردید ایجاد می کند این مکان به عنوان یک کاروانسرا یا مدرسه، هر چند ممکن است در اوایل دوره اسلامی همینطور مورد استفاده مجدد قرار گرفته باشد. واضح است که ساحه برای اهداف دفاعی طراحی نشده است، نظر به پلان ساحه (شکل ۳۴) کمی شباهت به قلعه های دوره غوریان دارند، در این محدوده جدا از برج به سمت جنوب شرقی ساحه هیچ شواهد از برج و یا استحکامات نظامی را نشان دهند و یا ساحه که در قسمت های بلند از کوه ها که بیشترین قلعه های دوران غوریان را نشان دهند و جود ندارند. اما در پایین دره بر خلاف برج های دوره غوریان که معمولاً ساختمان های از خشت خام به روی تهداب های سنگی اعمار گردیده است.^{۳۷} برج در جنوب شرقی که دارای هسته سنگی بوده و قلوه سنگ در تمام بخش های مرتفع آن باقی مانده است (شکل ۲۹).

نظر به پلان ساحه شباهت های زیادی به مکان های بودایی صومعه بودایی در منطقه دارد.^{۳۸} حجره ای داخل اتاق های کوچک اطراف حیاط و نقوش نیم دایره متحدالمرکز از ویژگی های هر دو مکان های (ساحات به ویژه گی های بودایی و دوران غوری^{۳۹}) در ولایت بامیان

^{۳۶} Cf. "Danistama" in Baghlan Province, Ball, op. cit., vol. I, p. ۲۳۱, and vol. II, p. ۴۳۱.

^{۳۷} Le Berre, op. Cit., pls. ۹۰ f; ۱۰۴ d.

^{۳۸} E.g. Qul-i Nadir near Bagram, Parwan Province, Ball, op. cit., vol. I, p. ۲۲۲ and vol. II, p. ۴۶۲.

^{۳۹} E.g. Kafir Qal'a in Ghandak, Le Berre, op. cit., pls. ۲۵ c, ۲۶ a. The same design is also found in the rooms at Kafir Qal'a, Saighan.

بناهای تاریخی در ولایت...

می‌باشد.^{۴۰} یک سلسله مغاره‌های کندنکاری شده در نزدیکی ساحه مشابه به معماری مغاره‌های بودایی در بامیان وجود دارد. در این بخش یک مجموعه‌ای مغاره‌ها و اتاق‌هایی که در سمت راست و چپ سواحل رودخانه بند امیر بین چهل برج و دره چاشت یافت شده است این برج همچنان شباهت‌های زیادی با ساختار استوپه‌های دره بامیان دارند.^{۴۱}

بنابراین به طور آزمایشی پیشنهاد می‌شود که کلیگان در اصل منشا بودایی بوده، یعنی یک صومعه، برج در جنوب شرقی خارج از دیوارها قرار دارد بقایایی یک استوپه و دو اتاق بزرگتر در شمال دیوار یک اتاق نان خوری و یک اتاق جلسات عمومی برای راهبان طاقچه بزرگ و مرکزی در داخل دیوار جنوبی و همچنین طاقچه‌های کوچکتر در غرب و دیوارهای شرقی در ابتدا برای نمایش تصاویر بودا استفاده می‌شد.

اگر کلیگان در اصل بودایی است نه غوری، این غربی‌ترین و پیمارا و استوپه بودایی تاکنون است در افغانستان کشف شد^{۴۲}. علاوه بر این، اندازه پیچیده، وجود یک استوپه بزرگ و این واقعیت است که ویمه‌ها دو طبقه است، این نشان می‌دهد صومعه از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده. کلیگان بدون شک یک موقعیت مهم صحنه سازی برای زائیران باستان در مسیر بامیان نقش داشته است.

^{۴۰} Le Berre, op. cit., pl. ۱۱۷ a-d; pl. ۱۱۸ a.

^{۴۱} Cf. "Qona Deh" in the Bamiyan valley; Le Berre, op. cit., ۸۰ and pl. ۱۰۵.

^{۴۲} But not the most westerly Buddhist site in Afghanistan. There are a series of Buddhist caves on the rock face on the right (north) bank of the Hari Rud river between Chisht-i Sharif and Ubeh. Personal observation, February and April ۲۰۰۵.



شکل ۲۹. کلیگان ضلع شمال غربی برج



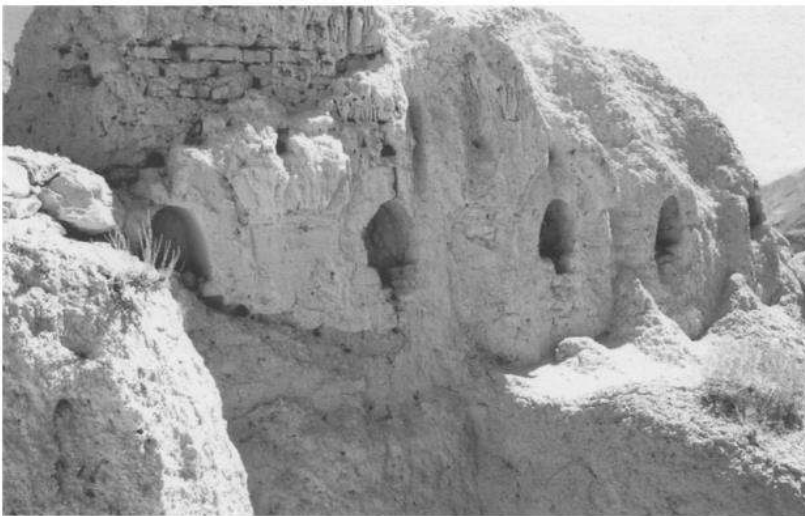
شکل ۳۰. کیلیگان: جزئیات اتاقک طبقه همکف به خوبی حفظ شده که ویژگی نیم دایره ای را نشان می دهد.



شکل ۳۱. کیلیگان: جزئیات تزئینات اتاق روی دیوار شرقی



شکل ۳۲. کلیگان جزئیات تزئینات اتاق در دیوار جنوبی



شکل ۳۳. کلیگان: جزئیات دیوار بیرونی و طاقچه ها در محفظه بزرگتر
(۴×۵ متر) روی گوشه شمال غربی دیوار شمالی.

بخش سوم ولسوالی سیغان

۹. دره بی سبزک^{۴۳}

کوردینات ساحه: نقشه ۱ را ببینید، اطلاعات GPS درج نشده است.

بال و لوبر: در مورد این ساحه اشاره نکرده اند.

بقایایی قلعه غوریان بر فراز تپه بلند سنگی در ورودی دره سبزک قرار دارد (شکل ۱).
(۳۴). یکی از استحکامات برج دفاعی رو به شمال از سرک سیغان قابل دید می باشد.

۱۰. کته سو^{۴۴}

بال و لوبر: در مورد این ساحات تذکر نداده است.

کته سو قریه‌ای است که در قسمت شمالی کوتل آقرباط و سمت راست رودخانه سوخته چینار احراز موقعیت نموده است. در عقب قریه یک سلسله مغاره‌های پایینی که دارای اتاقک‌های کندنکاری شده به صورت قوس مانند که احتمالاً مغاره‌های بودایی بوده و سقف آن مغاره‌ها با دود سیاه گردیده است. در حال حاضر مردم روستا از آن مغاره‌ها به عنوان محل نگهداری حیوانات استفاده می کنند.

۱۱. سوخته چینار^{۴۵}

کوردینات ساحه: ۱۶ درجه ۱۳ دقیقه ۳۵۰ ثانیه عرض البلد شمالی و ۳۷ درجه ۴۱

دقیقه ۶۷ ثانیه طول البلد شرقی.

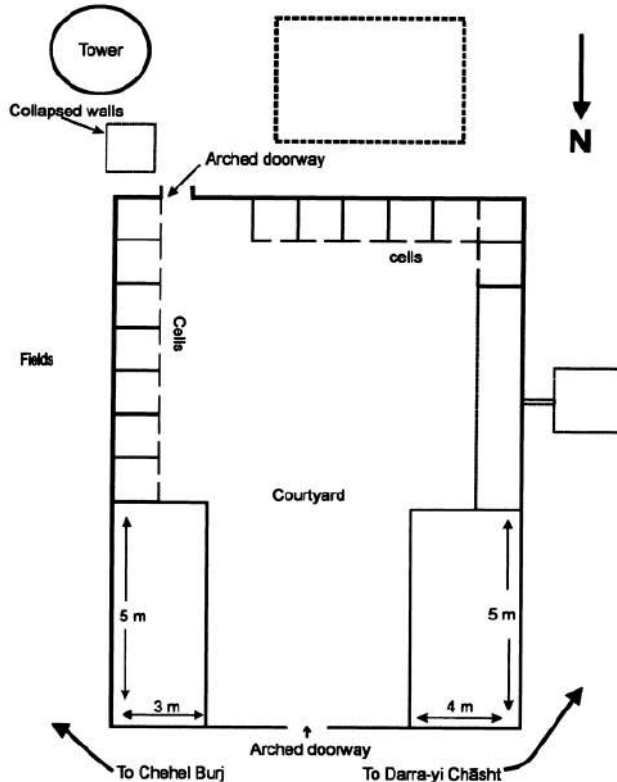
بال و لوبر: در مورد این ساحه اشاره نکرده است.

^{۴۳} Darra-yi Sabzak

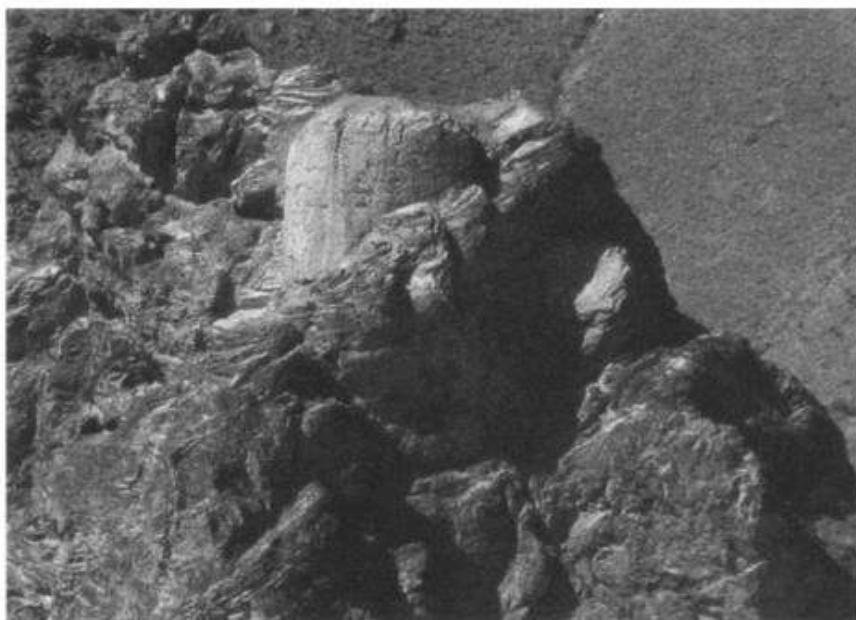
^{۴۴} Kata su

^{۴۵} Sukhta Chinar

در عقب قریه بنام سوخته چینار یک مجموعه (کمپلکس) ۱۵ مغاره کندنکاری شده به صورت قوس مانند و اتاق‌های کوچک در روی صخره کم ارتفاع تراش شده است. احتمالاً این مغاره‌ها مربوط به آیین بودایی بوده است (شکل ۳۶). مغاره‌های که در سمت شرقی (کرانه راست) دره و بالای قریه قرار دارند. یکی از مغاره بالای صخره به صورت سه طبقه‌ای تراش شده است (شکل ۳۷). این مغاره‌ها هیچ اثر از نقوش دیواری بالای آن‌ها دیده نمی‌شوند. مغاره‌ها در نتیجه آتش داخل و سقف آن به شدت توسط دود سیاه گردیده‌اند. این مغاره‌ها توسط مردم محل منحیث انبار و یا محل نگهداری حیوانات مورد استفاده قرار گرفته است.



شکل ۳۴. کلیگان: طرح کلی شماتیک (نه به مقیاس) پلان طبقه هم کف.



شکل ۳۵. قلعه دوره غوریان در دهانه دره ای سبک در مسیر سرک بامیان - سیغان.



شکل ۳۶. سوخته چینار سیغان: مجموعه مغاره های کندنکاری شده در ضلع شرقی دره.



شکل ۳۷. سوخته چنار سیغان: اتاق ها و تراس های کندنکاری شده در روی صخره.

۱۲. غوراب، دره کوکادای^{۴۶}

موقعیت: ۳۰ درجه ۴۲ دقیقه ۳۵۰ ثانیه عرض البلد شمالی و ۳۰ درجه ۴۲ دقیقه ۶۷۰

ثانیه طول البلد شرقی. (برگرفته شده از روی نقشه).

بال و لوبر در مورد این ساحه باستانی اشاره نکرده اند.

دره کوکادایی در شرق قریه سوخته چنار درست در قسمت پایینی شمالی رو طرف گردنه

دره سبزک قرار دارد. نقشه‌ای به مقیاس ۱:۱۰۰۰۰۰ USDMA در شرق روستای "غوراو"^{۴۷}

یک ساحه (برج و بقایای دیوار) که احتمالاً قلعه و استحکامات دوره غوریان می‌باشد. این دره

یکی از منابع باستانی است راه تجارت شمال به جنوب بین بامیان و سمنگان را فراهم می

^{۴۶} Ghurab, Kukadayi Valley

^{۴۷} The colloquial form of Ghtirab, in Afghan Dari? ib ("water") is pronounced as au.

بناهای تاریخی در ولایت...
کردند. در جریان سروی، راه‌های این ساحه توسط سیلاب تخریب گردیده بود بازدید از این ساحه امکان پذیر نبودند.

۱۳. کافر قلعه^{۴۸}

کوردینات ساحه: ۲۲ درجه ۱۱ دقیقه ۳۵۰ ثانیه عرض البلد شمالی و ۳۴ درجه ۱۶ دقیقه ۵۶ ثانیه طول البلد شرقی.

بال: شماره ساحه ۴۸۹، «کافر قله، ده امام»؛ ۶۰ p. ۷, Le Berre: A II, ruine, تصاویر و نقشه زمین.

دو قلعه چشمگیر به وسعت زیاد در دو طرف سرک حدود ۵ کیلومتر غرب بازار سیغان به سمت کوتل دندان شکن به صورت درست حفاظت شده است.. آقای لوبر به صورت اشتباهی از این سایت به عنوان "کافری" یاد می‌کند. مردم محل هر دو ساحه را بنام کافر قلعه یاد می‌نمایند. در آگست ۲۰۰۰ میلادی منابعی در پل خمیری گزارش داده است که در این ساحه غارت‌های زیادی انجام شده است. مجسمه که کشف شده بودند، طبق گزارش‌ها به یک فروشنده به هزاران دالر فرخته شده است.^{۴۹} در آن زمان دیگ‌های بزرگ، آفتابه و بشقاب نیز در آن زمان کشف گردیده است. در جریان حفاریات سیستم آبرسانی نیز کشف شده بود، این احتمالاً یک تونل پوشیده شده در روی صخره که به طرف پایین منتهی می‌شود. سیستم انتقال آب دریا و چشمه از ممیزات قلعه‌های دوران غوریان می‌باشد.

۱۴. ده امام^{۵۰}

کوردینات ساحه: ۳۵ درجه ۶۶ دقیقه ۳۵۰ ثانیه عرض البلد شمالی (قلعه اصلی) و ۶۷

^{۴۸} Kafir Qal'a

^{۴۹} Interview with Regional Programme Manager, Focus.

^{۵۰} Deh Imam

درجه ۳۸ دقیقه ۳۳،۵۱ ثانیه طول البلد شرقی. (قلعه کوچک) و ۳۵ درجه ۱۱ دقیقه ۲۹،۶۱ ثانیه عرض البلد شمالی (قلعه اصلی) و ۶۷ درجه ۳۸ دقیقه ۳۰،۲۳ ثانیه طول البلد شرقی. (قلعه کوچک).

بال: شماره ثبت ساحه ۲۸۶، «دهمان»؛ Le Berre: Itineraire A-II، ۶۲-۶۳، ۹a, ۹b, pp.

شامل اطلاعات و تشریحات در رابطه به مغاره ها و استحکامات دوره غوریان می باشد.

این ساحه در دره بالای سیغان در کنار سرک بر روی صخره یک سلسله مغاره‌های کندنکاری شده که مربوط به آیین بودایی می‌شود قرار دارد. این مغاره در شرق قریه ده امام، در پایین گردنه تپه یک مجموعه از مغاره‌های که دارای دو الی سه اتاق بوده وجود دارد، یک اتاق به صورت قوسی، اتاق دوم به صورت استوانه‌ای و دیگر آن به صورت طاق دار می‌باشد. در رودخانه غربی بقایایی یک تهداب سنگی قلعه دوران غوریان هستند که در حدود ۲۰۰ متر پایین‌تر از دره بقایایی خرابه قلعه کوچک دوران غوریان وجود دارد که تنها یک استحکامات برج و بخش از دیوارهای آن باقی مانده است.

۱۵: سموچ ها^۱

کوردینات ساحه: ۳۵ درجه ۴۸ دقیقه ۴۵ ثانیه عرض البلد شمالی و ۶۷ درجه ۳۶ دقیقه ۵۹،۷۳ ثانیه طول البلد شرقی.

بال و لوبر: در مورد این ساحه اشاره نکرده است.

مجموعه‌ای از مغاره‌های بودایی در سمت شمالی دره سیغان بالا، بالای ده امام قرار دارد. بسیاری از مغاره‌ها به داخل سقوط کرده یا توسط ریزش‌های از بالا پر شده‌اند. در قسمت غربی صخره مغاره بزرگی قرار دارد و به نظر می‌رسد که بالای آن صخره به شکل هرم، سه لایه ناهموار پوشیده شده است. پارچه‌های سفال نیز در این ساحه مشاهده می‌شود که در

^۱ Sumuchha

این منطقه توسط اهالی روستا پیدا شده است.

در نزدیکی روستا بقایای قلعه گلی و خشت خام مستطیل شکل وجود دارد که احتمالاً در طول اواسط تا اواخر قرن نوزدهم دوران سلطنت امیر دوست محمد خان به عنوان یکی مجموعه ای از کاروانسرا های مستحکم در مسیر راه استراتژیک از بامیان تا خلم در پی حمله به بلخ در ۱۸۳۸-۳۹^{۵۲} این قلعه نیز ممکن است به عنوان پایگاهی برای عملیات نظامی علیه سردار محمد اسحاق خان، والی یاغی بلخ در سال ۱۸۸۸ میلادی در زمان امیر عبدالرحمن خان استفاده می نمودند.^{۵۳}

۱۶. کوهی پازک^{۵۴}

کوردینات ساحه: نقشه ۱ را ببینید، نقطه اطلاعات GPS گرفته نشده است.

بال و لوبر: در مورد این ساحه باستانی اشاره نکرده است.

کوهی پازک به صورت هرمی شکل بوده که در ضلع جنوبی دره بالای قریه امام قرار دارد و یک تعداد از مغاره های روبروی سموچا در سمت راست (جنوبی) رود سیغان قرار دارد. مردم محل گزارش دادند سفال های زیادی و بعضی از اشیای دیگر یافت شده است.

^{۵۲} Amir Dilst Muhammad Khan seized the Kahmard and Saighan valleys in ۱۸۳۸ during his campaign against the Uzbek amir of Qunduz, Murad Big, but less than two years later they were handed over to the Mir Wali of Khulm under a treaty with the Afghans. Later, in ۱۸۴۹, the Ajar and Saighan valleys were one of the first targets of the Afghan invasion of Balkh under Sardar Mulhammad Akram Khan. The population of the valleys (Hazaras at the top end, Tajiks in the middle to lower valley) mounted a stiff resistance to the Muhammadzayi's, and in particular to the oppression of their tax collections. The Saighan area was eventually subdued by brute force, see J.L. Lee, 'The Ancient Supremacy', Bukhara, Afghanistan and the Battle for Balkh, ۱۷۳۱-۱۹۰۱ (Leiden ۱۹۹۶), pp. ۱۶۷, ۱۷۷, ۲۲۲.

^{۵۳} During the rebellion of Sardar Muhammad Ishaq Khan, Amir 'Abd al-Rahman Khan ordered the Ghazni regiments to assemble at Saighan for an advance against Khulm. This fortress may have been the Ghazni regiment's assembly point. At the same period, Sardar Muhammad Ishaq Khan's father-in-law, Najm al-Din Khan, held the "iron fort of Shash Burja" in Kahmard, but he was soon defeated and sent to Kabul in chains where he was brutally put to death by having boiling oil poured over him. The fortress of "Shash Burja" appears to have been located near the junction of the Andarab and Kahmard rivers, see Lee, op. cit, pp. ۵۰۹-۱۰.

^{۵۴} . Kuh-i Pazak

کوردینات ساحه: ۳۵ درجه ۱۰ دقیقه ۵۰,۴۱ ثانیه عرض البلد شمالی و ۶۷ درجه ۴۲ دقیقه ۲۸,۴۷ ثانیه طول البلد شمالی.

بال: ساحه ۳۹۸، «گورگوراوا» و ۹۶۹، «سیغان، العقدری»؛ لوبر، "Qurghan", ۴, ruine
Kluyver, op. cit. Itindraire IIA

آقای بال از این ساحه دو دوره ثبت نموده است، که یک تکرار یا نسخه برداری را نشان می‌دهد. لوبر به اشتباه به این ساحه به عنوان "قرغان" اشاره می‌کند. در نزدیکی روستا، مردم که روستائیانی که در پایین این قلعه زندگی می‌کنند این قلعه را بنام " قلعه حنیفه" یاد کرده است.



شکل ۳۸. قلعه بی حنیفه، سیغان: دیوار غربی و برج های دیواری

این قلعه با شکوه بر فراز انبوهی از صخره‌ای که بر ورودی شمالی دره سوخته چینار^{۵۶} بوده

^{۵۵} Qal'a-yi Hanifa

^{۵۶} Ball, op. cit., vol. I, p. ۱۱۵ (site ۳۹۸) where it is referred to erroneously as the "Gurgurawa valley"

بنا های تاریخی در ولایت...

قرار دارد (تصویر ۳۷) که حتی امروزه نیز بقایای آن در مسیر سرک اصلی بامیان موجود می باشد. این قلعه از با استفاده از تکنیک دیوار سنگی استفاده شده است (شکل ۳۸-۳۹). این ساحه همانطور که بال در یادداشت های^{۵۷} خویش به درستی اشاره می کند که زیارت محمد حنیفه در نزدیکی این قلعه قرار دارد.

قلعه توسط لوبر به خوبی توصیف شده است، اما او ادعا می کنند که فضای داخلی قلعه کاملاً تخریب شده درست نمی باشد. در قسمت انتهایی غربی قلعه، پایین دیوارهای کم ارتفاع، بقایای تعدادی دیوارهای که از گل و خشت خام ساخته شده است وجود دارد (شکل ۳۹). دیوارهای دفاعی ممکن در اواخر ساخته شده باشد ممکن است منشأ کاملاً جدید داشته باشند، به طور مثال قلعه در دهه های ۱۹۸۰ جنگ میان مهاجمان شوروی و مجاهدین رخ داده است این قلعه مورد استفاده قرار گرفته باشد. یک مسیر پیاده روی و صخره که امکان دسترسی قلعه را به رودخانه می دهد در سمت جنوب قلعه واقع شده است. مردم که در نزدیکی قلعه زندگی دارند می گویند که راه پیاده روی به ساحه وصل است که عبور از این مسیر بسیار خطر ناک می باشد.

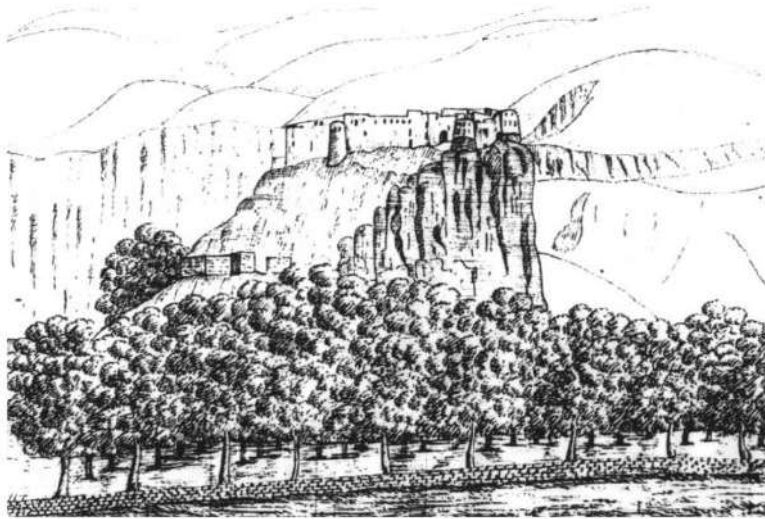


شکل ۳۹. قلعه یی حنیفه، سیغان: داخل قلعه که جزئیات نمای بیرونی سنگ خشک را نشان می دهد دیوارها و داخل سنگر جنوب غربی.

^{۵۷} Ibid

این قلعه برای اولین بار توسط چارلز مسن توصیف و ترسیم گردیده C. ۱۸۳۴. او از قلعه به عنوان «کیلا سیر سنگ سیغان»^{۵۸} یا ("Killa Sir Sang of Seghan") یاد کرده اند (شکل ۴۰).^{۵۹} رسامی دیوارهای غربی و شمالی قلعه را نشان می‌دهد و در زمان بازدید او بسیاری از دیوار بر روی ضلع شمالی قلعه که اکنون قسمتی از آن سقوط کرده است طراحی شده است. یک ورودی طاقدار نیز روی آن نمایان است دیوار غربی درست پشت برج‌های دفاعی قرار گرفته است.

از نظر سبک قلعه دارای عناصر و تزئینات دوران غوریان می‌باشد، به ویژه برج‌های دفاعی در دیوار غربی از نظر ساختمانی شبیه با سایر قلعه‌های دوران غوریان بوده، اما برخلاف اکثریت قلعه‌ها، برج‌های دفاعی دوره غوریان از سنگ و خشت استفاده شده و این قلعه از بجای سنگ از گل و خشت استفاده نموده است. (شکل‌های ۳۸-۳۹).



شکل ۴۰. طرح (اسکیچ برداری) ماسون از قلعه ای بی حنیفه، C. ۱۸۳۴.

^{۵۸} "Killa Sir Sang of Seghan"

^{۵۹} Masson Papers, British Library, Oriental and India Collection, Mss Eur. F. ۶۵, ۱۹۰.

بخش چهارم ولسوالی کهمرد

از مرکز ولسوالی کهمرد طرف پایین به سمت شرق، بالای باجگاه مجموعه‌ای از مغاره‌های کندنکاری شده واقع در سمت چپ (شمال) رودخانه سیغان قرار دارند. کوردینات ساحات از طرف غرب به طرف شرق منطقه "زیری سم"^{۶۰} در قره کوتل^{۶۱} و لارموش دودن^{۶۲} (۳۵۰ بودایی بوده است. این‌ها در منطقه نور علی پایین باغ و لارموش^{۶۳} قرار دارند. تعدادی زیادی گزارش و محوطه های باستانی دره هاجر (آجر) بالا و پایین بررسی نشده است به دلیل که دره هاجر بالا سرک‌های آن توسط سیلاب‌های سنگین تخریب گردیده بود.

سپاسگزاری‌ها

هیأت اعزامی سال ۲۰۰۳ میلادی به ولسوالی یکاولنگ به کمک مالی از انجمن مطالعات جنوب آسیا سفر نموده بود با همکاری انیستیتوت باستان‌شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ و حکومت انتقالی کشور افغانستان صورت گرفت. نویسنده: با سپاس از کمک‌های انجمن میراث فرهنگی افغانستان، کارکنان مؤسسه آکسفام (OXFAM) جهت تهیه محل اقامت در سال ۲۰۰۳ م برای هیأت اعزامی و خدمات صحی این سینا برای اسکان در سیغان و کهمرد در سال ۲۰۰۵ م.

^{۶۰} Zir-i Sum

^{۶۱} Qara Kutal

^{۶۲} Larmush, Dudan

^{۶۳} Nuir 'Ali, Payin Bagh and Larmuis

References:

۱. Ball, W. ۱۹۸۲. Archaeological Gazetteer of Afghanistan, ۲ vols. (Paris).
۲. Grenet, F. and Lee, J.L. ۱۹۹۸. "New light on the Sasanid painting at Ghulbiyan, Faryab Province, Afghanistan", South Asian Studies XIV, pp. ۷۵-۸۵.
۳. Grenet, F., Lee, J.L. and Pinder-Wilson, R. ۱۹۸۰. "Les Monuments anciens du Gorzivan (Afghanistan du nordouest)", St. Ir IX, pp. ۶۹-۱۰۳.
۴. R. Kluyver, R. ۲۰۰۰. Fortresses of the Hazarajat, Society for the Protection of Afghanistan's Cultural Heritage (Kabul).
۵. Le Berre, M. ۱۹۸۷. Monuments prd-islamique de l'Hindukush central (Paris).
۶. Lee, J.L. ۱۹۹۶. The 'Ancient Supremacy Bukhara, Afghanistan and the Battle for Balkh, ۱۷۳۲-۱۹۰۱ (Leiden).
۷. Lee, J.L. and Sims-Williams, N. ۲۰۰۳. "The Antiquities and Inscription of Tang-i Safedak", Silk Road Art and Archaeology IX, pp. ۱۵۹-۸۴.

**British Institute of Persian Studies Monuments of Bamiyan Province,
Afghanistan**

Author(s): Jonathan Lee

Source: Iran, Vol. ۴۴ (۲۰۰۶), pp. ۲۲۹-۲۵۲

Published by: British Institute of Persian Studies Stable URL:

<http://www.jstor.org/stable/۴۳۰۰۷۱۱>

Accessed: ۰۸-۰۳-۲۰۱۵ ۱۷:۱۴ UTC

Your use of the JSTOR archive indicates your acceptance of the Terms & Conditions of Use, available at <http://www.jstor.org/page/info/about/policies/terms.jsp> JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org

عبدالرحمن نوری.

گزارش کاوش‌های دور دوم ساحه باستانی موری خم زرگر
کاپیسا سال (۱۳۹۸ خورشیدی)

**Report of Excavations of the second round of
the ancient site of moray khum e zargar
kapisa. Date (۲۰۱۹ AD)**

By: Abdul Rahman Noori

Abstract

Kapisa is one of the northern provinces of Afghanistan, which has been the political and administrative center of governments in different periods of history, especially the summer capital of the great Kushan Empire. Khum e Zargar is one of the ancient and historical areas of Hessa-e- Awl, Kohistan district, which located ۱۹ kilometers north of Kapisa; as a result of two phases of excavations carried out in this area, lots of archaeological objects found the during excavation, especially stone sculpture of lions, stone reliefs, etc. those archaeological objects were discovered and obtained belonging to the brilliant and great Kushan period, which express the ideas, art, history and civilization of this region. This article

گزارش کاوش های دور دوم ساحه...

includes original topics such as history, survey, excavations, drawing, analysis and review of the objects this area in order to clarify the history of this ancient region and people of Afghanistan.

چکیده

کاپیسا از جمله ولایات شمالی افغانستان بوده که در ادوار مختلف تاریخ به عنوان مرکز سیاسی و اداری حکومت‌ها مخصوصاً پایتخت تابستانی امپراتوری بزرگ کوشانی بوده است. خم زرگر یکی از منطقه های باستانی و تاریخی ولسوالی حصه اول کوهستان در ۱۹ کیلومتری شمال کاپیسا موقعیت دارد؛ در نتیجه دو دور کاوش‌های انجام شده در این ساحه ده‌ها اثر ناب و با ارزش مخصوصاً اشکال تجسمی سنگی شیرها، ریلیف‌های سنگی و غیره متعلق به دوره درخشان و با عظمت کوشانی‌ها که بیانگر عقاید، هنر، تاریخ و تمدن این منطقه میباشد کشف و بدست آمد. این مقاله در برگیرنده موضوعات بکر همچون تاریخچه، سروی، کاوش‌ها، رسامی، تحلیل و بررسی آثار این ساحه به منظور روشن شدن تاریخ این خطه باستانی و معرفی آن به مردم افغانستان میباشد.

مقدمه

افغانستان با داشتن موقعیت جغرافیایی ویژه؛ از نظر موجودیت آثار و ساحات باستانی یکی از کشورهای مهم و غنی به شمار می رود. در نتیجه کاوش‌های باستان شناسی در چند دهه گذشته در نقاط مختلف این کشور شمار زیادی آثار و بناهای باستانی کشف گردیده است، که از نظر فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی اهمیت فراوان دارند. متأسفانه بعضی از کاوش‌های صورت گرفته، به دلایل گوناگون به پایه اكمال نرسیده، آثار مکشوفه غیرمنقول و ساحات باستانی بنا بر جنگ‌های ویرانگر و عدم موجودیت پلان حفاظتی اکثراً تخریب و از بین رفته است. در منابع تاریخی کاپیسا از شهرت و اهمیت خاصی بر خوراده بوده و بیش از ۶۰۰ سال همچو مرکز سیاسی و پایتخت حاکمیت‌ها مخصوصاً مهد تمدن

درخشان امپراتوری کوشانی‌ها بوده که این منطقه از هر نگاه به شگوفایی و ترقی عالی رسیده بود. ساحه باستانی خم زرگر که نخستین بار در سال ۱۳۱۱ ه. ش مورد سروی و در سال ۱۳۴۵ ه. ش مطابق ۱۹۶۶ میلادی برای اولین بار کاوش‌های باستان‌شناسی در آن راه اندازی گردیده؛ در نتیجه کاوش‌های انجام شده شمار زیادی آثار منقول و غیر منقول از این ساحه کشف گردیده است. آثار منقول آن به موزیم‌های محلی و ملی انتقال گردیده اما آثار غیرمنقول آن شامل معبد، ستوپه و ساختمان‌های رهایشی تخریب و از بین رفته است.

مبرمیت

با توجه به اکتشافات با ارزش و اهمیت تاریخی ساحه باستانی خم زرگر در رابطه به آثار و نتایج کاوش این ساحه، تحقیقات ژرف صورت نگرفته است؛ ازینکه نگارنده طی دو دوره به طور مستقیم در کاوش و مستندسازی این ساحه باستانی نقش مستقیم ایفا نموده و اسناد معتبر در دسترس داشتم به منظور پخش و نشر معلومات علمی و زمینه‌سازی جهت انکشاف تحقیقات بیشتر نوشتن مقاله هدا برای پژوهشگران و اهل تحقیق از اهمیت و مبرمیت خاصی برخوردار میباشد.

هدف

هدف از نگارش این مقاله بررسی کلی و شناسایی ساحه باستانی و تاریخی خم زرگر کاپیسا بوده که با راه اندازی کاوش‌های میدانی، شناسایی آثار، تجزیه و تحلیل اسناد، دوره‌های تاریخی، تمدنی و هنری، چگونگی حاکمیت‌ها در این ساحه مخصوصاً دوره با شکوه و درخشان کوشانی‌ها می باشد.

شیوه تحقیق

بخش عمده این نگارش نتیجه فعالیت های میدانی بوده و از روش کتابخانه ای نیز استفاده صورت گرفته است.

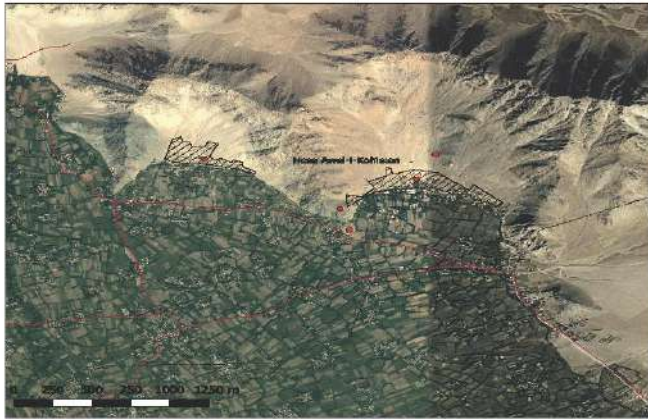
موقعیت ساحه باستانی خم زرگر

خم زرگر قریه مشهوری است از مربوطات ولسوالی حصه اول کوهستان در ۱۹ کیلومتری شمال ولایت کاپیسا؛ بین خطوط جغرافیایی 35.64848° طول البلد شرقی و $69,212312^{\circ}$ عرض البلد شمالی موقعیت داشته و ۱۶۰۵ متر از سطح بحر ارتفاع دارد که محدود است به این حدود اربعه: از طرف شمال به کوه سنجن از طرف جنوب به نهر خواجه و سرک عمومی بوله غین، از طرف شرق به دشت بوله غین و از جانب غرب به قریه کنکوه، صورت بیگ خیل و پوزه درازی (۱)

تاریخچه

ساحه باستانی خم زرگر که در مسیر شاهراه عمده جنوب هندوکش یا در قلمرو حوزه گندهارا قرار گرفته است از وسعت و اهمیت خاصی برخوردار میباشد؛ کشف بقایای معابد و ستوپه های متعدد در این محل گواه این مدعا بوده میتواند؛ دانشمندان و محققین در رابطه به موجودیت معابد بودایی و شویایی در ولایت کاپیسا اشاراتی داشته اند؛ از جمله مؤرخ شهیر کشور میر غلام محمد غبار در اثر خویش به نقل از زائر چینی از موجودیت ۱۰ معبد شیوایی در کاپیسا تذکر به عمل آورده است (۲).

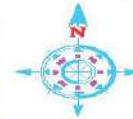
۱- عبدالوحد، رحیمی. گزارش سروی ساحات باستانی خم زرگر کاپیسه آرشیف باستانشناسی، سال ۱۳۹۸، ص ۲.
۲- کتاب خان، فیضی. خصوصیات معماری باختر و مقایسه آن باحوزه گندهارا از دوره یونانو باختری الی کوشانی، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم، مطبعه همایون، کابل: سال ۱۳۹۴، ص ۸۸.



ساحه باستانی ځم زړگره مورۍ
 کنډلگاري غورځالونې
 سترگ
 آډ

ساحات باستانۍ ځم زړگر کاپيسا است که درنقطه بالاۍ ساحات باستانۍ بهسرم جدول نشانې شده وساتېن که توسط افراد شهرمسول کنډلگاري شده توسط بابت سرک نشانې شده است.

تپه کنده تپهگوند رحيمپ ۱۳۸۰-۲۰۱۹



سروى و کاوش دور اول ساحه باستانی مورى ځم زړگر

ساحه باستانی ځم زړگر برای نخستین بار در سال ۱۳۱۱ هـ. ش توسط هیئت باستان شناسان افغان - فرانسه که مرحوم احمد علی کهزاد نیز جزء هیئت مذکور بود سروى گردید. بار دوم در سال ۱۳۴۳ هـ. ش مطابق ۱۹۶۵ میلادی از جانب میزونو عضو پوهنتون توکیوی جاپان سروى گردید. سپس در سال ۱۳۴۵ هـ. ش مطابق ۱۹۶۶ میلادی باستان شناسان افغان تحت نظر داکتر شاهى بای مستمندی بعد از بررسی های مسلکی کاوش را در دو نقطه وسیع آغاز کردند، از جمله یکی بر بالای تپه مرتفع و بخش دوم کاوش در سطح پایین تپه شروع گردید^(۱).

طی مصاحبه که محترم دوکتور شاهى بای مستمندی با روزنامه کابل تایمز داشتند؛ ایشان اظهار نموده اند: "کاوش این ساحه بین ماه های جون و سپتمبر صورت گرفته است؛ در نتیجه ضمن آثار غیر منقول که عبارت از استوپه ۱۴X۱۴ متر و ساختمان های رهائشی در دامنه تپه میبا شد آثار متعدد منقول نیز بدست آمد که میتوان از ۳۰۸ پارچه مجسمه، مسکوکات، وسایل

^۱ - شاهى بای، مستمندی و میرمن ماری، مستمندی، کاوشهای هیأت باستانشناسی افغانی در کاپيسا، مجله آریانا، شماره ۲۷۴، مطبوعه دولتی، ناشر: انجمن تاریخ، ۱۳۴۶، ص ۳۸.

گزارش کاوش های دور دوم ساحه...
مسی آشپزخانه، وسایل آرایشی مربوط خانم‌ها میشود و حتی مسکوکات سنگی نام برد که همه از اطراف ستوپه مربع شکل که اندازه هر ضلع آن ۱۴ متر میباشد بدست آمده است"^(۱).

مطالعات و سروی های که اخیراً توسط هیئت باستانشناسی افغانستان در قریه خم زرگر صورت گرفته است، ساحه وسیع را بنام ساحه باستانی خم زرگر تثبیت و نام گذاری نموده اند. براساس سروی انجام شده ساحه باستانی خم زرگر از نقطه کوه موری یعنی از جایی که توسط هیئت باستان شناسی افغان کاوش گردیده است الی پوزه درازی حدود ۶ کیلومتر را احتوا مینماید ^(۲).



تصویر ۱: نمای فعلی نقاط که دور اول (۱۳۴۵) مورد کاوش قرار گرفته است.
عکاسی: تلویزیون ۱. سال ۱۳۹۸.

۱- روزنامه کابل تایمز، ۱۹۶۶/۱۱/۰۹، ص ۳.

۲- عبدالوحید، رحیمی. گزارش سروی ساحات باستانی خم زرگر کاپیسا، آرشیف باستانشناسی، سال ۱۳۹۸، ص ۲.

کاوش‌های دور دوم ساحه باستانی موری خم زرگر

طبق پلان از قبل تعیین شده ریاست باستان شناسی، دور دوم کاوش‌ها و تحقیقات باستان‌شناسی در ساحه باستانی موری خم زرگر به تاریخ ۲۵ سرطان سال ۱۳۹۸ با حضور داشت مقامات عالی رتبه وزارت اطلاعات و فرهنگ و ولایت کاپیسا رسماً افتتاح گردید. متعاقباً هیئت باستان‌شناسی دو نقطه (۰۰۱ و ۰۰۲) را مشخص و به فعالیت‌های علمی - مسلکی خویش پرداختند، در ابتدا با در نظر داشت اصول و قواعد حفاری نقاط مورد نظر از وجود گیاهان هرزه، سنگ و خاک‌های اضافی پاک کاری گردیده، سپس نقاط تثبیت شده (۰۰۲-۰۰۱) به مربعات ۴×۴ متر تقسیم، عکاسی، خط اندازی و شماره گذاری شده که بعد از ختم مراحل آماده سازی، کاوش علمی و مسلکی مطابق به اصول و روش‌های نوین باستان شناسی آغاز گردید. قابل یاد آوری است دور دوم کاوش‌ها در ساحه باستانی موری خم زرگر مدت ۵ ماه (از اول اسد الی اخیر ماه قوس) را در بر گرفته است.

شماره	جدول اعضای تیم مؤلف در پروژه حفريات ساحه باستانی خم زرگر ولایت کاپیسا سال ۱۳۹۸ ه. ش.
۱	عبدالرحمن نوری باستان‌شناس ریاست باستان شناس -آمر پروژه حفريات
۲	عبدالوحد رحیمی باستان‌شناس ریاست باستان شناسی عضو پروژه حفريات
۳	جاوید محسن زاده باستان‌شناس ریاست باستان شناسی " " "
۴	عبدالله نور احمدی باستان‌شناس ریاست باستان شناسی " " "
۵	مشتاق احمد یوسفزی باستان‌شناس ریاست باستان شناسی " " "
۶	سید حسن برهانی باستان‌شناس قرار دادی ریاست باستان شناسی " " "
۷	محمد اسلم حسین پور باستان‌شناس قرار دادی ریاست باستان شناسی " " "

موقعیت ساحه باستانی (۰۰۲-۰۰۱)

محوطه که بنام سایت ۰۰۱ و ۰۰۲ نام گذاری شده است در قریه موری در دامنه کوه موری احراز موقعیت نموده است؛ ساحه ۰۰۱ بیرون از محوطه خانه های مسکونی و ساحه ۰۰۲ در داخل قلعه شخصی به نام صوفی محمد یا سین موقعیت دارد، ساحات مذکور از سمت شرق و جنوب به خانه های مسکونی و از جانب شمال و غرب به کوه موری محدود است.

الف - ساحه ۰۰۱

نخستین بار کاوش و خاکبرداری در ساحه ۰۰۱ که در محوطه بیرون از خانه های رهایشی قرار دارد، آغاز گردید در این ساحه به تعداد ۹۱ مربع به اندازه ۴×۴ متر خط اندازی و شماره گذاری گردید؛ قرار بود کاوش ها در ساحه متذکره انکشاف داده شود، اما نسبت ضیقی وقت، نبود بودجه لازم و عدم مصونیت آثار مکشوفه در داخل ساحه تصمیم بر این شد تا کاوش و خاکبرداری در چند مربع محدود صورت گیرد.

در نتیجه کاوش های که در مربعات نمبر (۲۱۲/۹۶ و ۲۱۶/۹۶) انجام پذیرفت؛ موفق به کشف یک اتاق دایروی شکل از زیر توده های خاک شدیم، به جز از سقف آن که فرو ریخته و از بین رفته است، بقیه دیوارهای احاطوی آن همه سالم بوده و عملیه خاکبرداری در داخل غرض پیدا نمودن فرش اتاق جریان پیدا کرد، در چهار سمت داخل اتاق سکونچها به منظور پیوستن اتاق مربع به گنبدی موجود بوده، که روی آن با پلستر منظم پوشش شده و در پلستر علایم سوختگی به وضاحت قابل مشاهده میباشد، آنچه که تا فعلاً در اتاق مذکور کشف نگردیده دروازه ورودی آن میباشد که در نتیجه کاوش های بعدی مشخص خواهد شد. در مجموع خاک های برداشته شده از داخل اتاق به رنگ مایل به زرد با ترکیب پارچه های خشت خام بوده؛ که خاک های مذکور در نتیجه فرو ریختن تدریجی سقف به

مرور زمان در داخل اتاق ذخیره شده است. در جریان کاوش این دور از اتاق شماره (۱) یک عدد ریلیف سنگی که از نوع سنگ سبز مشابه به سنگ شیبست ساخته شده، بر روی آن بطرف راست نیم تنه مجسمه بودا در حالت اطمینان در داخل سکو حکاکی شده؛ در قسمت چپ ریلیف مجسمه یک انسان که در دست راست آن یک شی مجهول بوده روی یک سکوی تزئینی حکاکی شده است که احتمال می‌رود متعلق به یک راهب باشد، قابل ذکر است در قسمت وسطی این دو مجسمه تزئینات ستون پایه‌ها یکی بر بالای دیگر قرار گرفته که مشابه آتش دان زردشتی می‌باشد. اندازه اثر: طول: ۲۰٫۵ سانتی‌متر، عرض: ۵٫۹ سانتی‌متر و ضخامت آن ۴٫۲ سانتی‌متر. (تصویر ۷)، یک عدد میخ فلزی سالم دارای طول ۱۴٫۸ cm پوشیده با اکساید و تعدادی از پارچه‌های ظروف سفالی کشف گردیده است. قابل ذکر است الی اکنون تا عمق ۱٫۵۰ متر در این اتاق خاکبرداری صورت گرفته است.

در ادامه کاوش مربعات نمبر (۲۱۲/۹۶ و ۲۱۶/۹۶) در سمت شرقی اتاق فوق‌الذکر بقایای دو دیوار دیگر که دارای پلستر منظم و علایم سوختگی در آن به وضاحت مشاهده می‌شود نمایان گردید که نیاز به خاکبرداری دارد تا اینکه تمامی بخش‌های دیوار متذکره از زیر خاک بیرون و مشخص گردد. به همین ترتیب در ادامه کاوش و خاکبرداری در جناح شمالی ساحه ۰۰۱ به دیوار سنگ کاری برخورداریم که به شکل نیم دایره ساخته شده و مشابه به برج محافظتی می‌باشد؛ به علت توقف کاوش‌ها در ساحه ۰۰۱ و آغاز کاوش در ساحه ۰۰۲ نتوانستیم در این قسمت‌ها به نتیجه نهایی دست یابیم. از ساحه ۰۰۱ در جریان کاوش‌های دور دوم آثار منقول دیگری شامل: یک ضرب سکه مغشوش مسی پوشیده با اکساید، بقایای یک دست مجسمه سنگی کوچک انسانی، پارچه‌های سنگ که دارای تزئینات بوده، احتمالاً این پارچه‌ها اکثراً مربوط استوپه و بعضاً مربوط به ظروف سنگی و مجسمه باشد، میخ‌های سالم و ناسالم فلزی، آهن پاره‌های مغشوش، پاره‌های

گزارش کاوش های دور دوم ساحه...

ظروف سفالی به پیمانه بیشتر و پارچه های استخوان حیوانات میباشد، کشف و بدست آمد. در میان بازیافت های ساحه ۰۰۱ یک شی مدور شکل المونیمی که شبیه مدال^۱ میباشد (دارای قطر ۷۷,۷۶ mm، در قسمت وسطی خود دو سوراخ مستطیل شکل داشته و بخش های از آن توسط اکساید پوشیده شده) که احتمال دارد اثر متذکره سکه تقلیدی چینی باشد، البته این مسأله نیاز به بحث و تحقیق بیشتر دارد.



تصویر ۲: نمای عمومی ساحه ۰۰۱ قبل از کاوش. عکاسی: عبدالوحید رحیمی سال ۱۳۹۸.

* عبادتگاه بودائی شترک که در ۴۰ مایلی شمالشرق کابل در نزدیکی حوزه باستانی بگرام موقعیت دارد. به استناد گفتار محققین و مؤرخین صومعه بودایی شالوکیا را کنشکا در قرن دوم میلادی برای یرغمل های چینی که بعد از فتوحات خود در آسیای علیا از پادشاه کاشغر گرفته بود اعمار نمود به خاطری که یرغمل ها مرکب از شخصیت های بزرگ و نجبای کاشغری بوده اند، این عبادتگاه را معبد چینی نیز گفته اند زیرا روایات و نظریات وجود دارد که در ساختمان این عبادتگاه یرغمل های چینی نیز پول داده اند. به اعتقاد جان روزنفیلد، ژاک مونیه که در سال های ۱۹۳۸ و ۱۹۴۶ م در بگرام و ویهارای شترک مصروف کاوش و تحقیقات علمی بودند؛ معتقد اند که این محل با توصیفات که زائر چینی شوان زانگ (هیوان تسانگ) از معبد گروگان ها نموده است کاملاً مطابقت دارد.



تصویر ۳: نمای عمومی ساحه ۰۰۱ جریان خط اندازی مربعات بمنظور کاوش
عکاسی: جاوید محسن زاده، ۱۳۹۸.



تصویر ۵: نمای بخش فوقانی اتاق شماره ۱ ساحه ۰۰۱ جریان کاوش.
عکاسی: محمد اسلم حسین پور ۱۳۹۸.



تصویر ۴: جریان کاوش و خاکبرداری در ساحه ۰۰۱. عکاسی: تلویزیون ۱. سال ۱۳۹۸.



تصویر ۶: بخش شمالغربی اتاق ۱ ساحه ۰۰۱. عکاسی: محمد اسلم حسین پور، سال ۱۳۹۸.



تصویر ۷: ریلیف سنگی مکشوفه اتاق ۱ ساحه ۰۰۱. عکاسی: عبدالرحمن نوری سال ۱۳۹۸.

ب - ساحه ۰۰۲

ساحه متذکره که بنام ۰۰۲ نام گذاری گردیده، در صحن حویلی شخصی به اسم صوفی محمد یاسین واقع گردیده است؛ در قسمت شمال حویلی یعنی از صُفه خانه مسکونی شخص مذکور شروع و به سمت جنوب حویلی امتداد دارد. در نخست ساحه مورد پاک کاری قرار گرفته و سپس به عکاسی، مربع بندی، خط اندازی و نام گذاری گردید ساحه متذکره به ۳۶ مربع به اندازه: ۴×۴ متر تقسیم و درج پلان کاوش گردید، که از جمله ۱۴ مربع آن در این مرحله مورد کاوش و تحقیقات باستان شناسی قرار گرفت. در جریان کاوش های مربع (۲۰۴/۱۱۶) بعد از عمق ۳۰ سانتی متری تعدادی از سنگ های غیرمنظم که احتمالاً دیوار افتاده باشد از زیر انبار خاک بیرون شد که از میان سنگ های افتیده در قسمت جنوب شرقی مربع یک مجسمه نیمه سالم بودیستوا که در روی پارچه سنگ حکاکی گردیده و متأسفانه قسمت های از کمر به پایین آن شکسته و کمبود میباشد، کشف و بدست آمد. (تصویر ۱۸)

در ادامه خاکبرداری در مربع ۲۰۴/۱۱۶ یک تخته سنگ که در دوجناح آن دو مجسمه سنگی شیر قرار دارد کشف گردید؛ شیرها با دهن باز، زبان خارج ازدهن و چشمان برآمده از حدقه که این حالت شیرها احتمالاً خشم و مهاجم بودن را نشان میدهد، تجسم یافته است. در دو طرف تخته سنگ به فاصله های معین دو نقطه کندن کاری شده است که موازی به آنها دو نقطه ای دیگر در قسمت فوقانی مجسمه های شیر نیز کندن کاری شده که به احتمال زیاد توسط آهن مجسمه های شیر با تخته سنگ بشکل وصل و محکم شده باشد. مجسمه های مذکور از سنگ مایل به سبزرنگ احتمالاً شیست ساخته شده است.

۱- اندازه مجسمه سمت شرقی: طول اعظمی: ۵۵ سانتی متر، ارتفاع حد اکثر: ۳۹ سانتی متر و ارتفاع حد اقل: ۳۰ سانتی متر. ۲- اندازه مجسمه سمت غربی: طول اعظمی: ۵۶ سانتی متر، ارتفاع حداکثر: ۳۹ سانتی متر و ارتفاع حداقل: ۳۱ cm. به همین ترتیب در ادامه کاوش در جناح شرقی و غربی مجسمه های شیر دو دیوار سنگ کاری که شمالاً و جنوباً امتداد دارد، کشف و نمایان شد که دیوارها معمولاً توسط سنگ های کوهی و مصالح گل زرد تعمیر شده و احتمالاً در این قسمت دهلیز باشد که با ادامه کاوش و خاکبرداری های بیشتر مشخص خواهد شد.

هم چنان کاوش و خاکبرداری در مربعات ۱۹۲/۱۱۶ و ۱۹۶/۱۱۶ منجر به کشف و نمایان شدن سه دیوار سنگ کاری شد که با خاکبرداری بیشتر بخش های اتاق از زیر خاک بیرون شده و به نام اتاق شماره ۱ ثبت گردید، حین خاکبرداری در قسمت وسطی اتاق سکو کشف گردید که از سنگ های متورق کوهی اعمار و دارای پلستر منظم بوده که در بالای سکو بقایای مجسمه گلی نیم تنه بودا قرار دارد؛ بیشترین قسمت های آن از بین رفته و تنها بقایای اندکی آن باقی مانده است. هم چنان در جریان خاکبرداری در جوار شرقی سکو بخش های از پیکر مجسمه گلی در بر گیرنده قسمتی از سر آن کشف و نمایان گردید

که سر آن به سمت شمال میباشد، متأسفانه قسمت بالایی آن در اثر کندن کای‌های افراد غیر مسؤل تراشیده و تخریب گردیده، وضعیت مجسمه طوری است که الاثنهٔ راست آن متصل به زمین زیر توده‌های خاک میباشد و قسمت چپ الاثنهٔ آن که به طرف بالا قرار دارد الی زیر چشمان مورد پاک‌کاری قرار گرفته است؛ ضمناً قسمتی از گوش چپ آن در نتیجهٔ خاکبرداری نمایان شده است. این مجسمه دارای اوزنیچه و موهای مجعد بوده الی اکنون فعالیت‌های مسلکی که روی نمایان شدن قسمت تذکر یافتهٔ مجسمه صورت گرفته است. در قسمت‌های پیشانی، روی، چشم و ابروی مجسمه مذکور درز و کسرهای متعدد به ملاحظه میرسد که نیاز مبرم به وقایه دارد. در حال حاضر تنها قسمتی از پهلو چپ آن شامل تزئینات لباس، چشم و روی میشود کشف و نمایان شده است؛ جزئیات مکمل آن در آینده با ادامهٔ خاکبرداری‌های بیشتر روشن خواهد شد. هم‌چنان در ادامهٔ خاکبرداری در قسمت شمال اتاق شماره ۱ متصل به دیوار شمالی سر مجسمه گلی دیگری که از قسمت گردن به بالا میباشد کشف و بدست آمد، متأسفانه قسمت فوقانی آن از پیشانی به بالا تخریب و موجود نبوده فقط قسمت‌های روی شامل بینی و چشمان آن باقی مانده که آن هم صدمات زیادی را متقبل شده و تخریبات اش قابل مشاهده میباشد. قابل یادآور است در ساحه ۰۰۲ ساختمان‌ها معمولاً با برداشتن لایه نازک از خاک نمایان میگردد.

به همین ترتیب در ادامهٔ خاکبرداری مربع (۱۹۶/۱۱۲) یعنی در سمت جنوب‌غربی اتاق شماره ۱ یک ریلیف سنگی که دارای دو طبقه میباشد کشف گردید؛ ریلیف متذکره از جنس سنگ سبز رنگ یا سنگ شیبست بوده که در دیوار غربی اتاق یعنی در میان سنگ کاری دیوار نصب و جابجا شده است. طبقهٔ فوقانی ریلیف شکسته و از بین رفته فقط قسمتی از دو پای احتمالاً مربوط به دیپانکارا جاتا‌کا، جوان برهمنی بنام سومیدا، الی بجلک و بقایای دو جوهره پای در جناح چپ ریلیف موجود است، در طبقهٔ تحتانی بودا در حالت تعلیم، بودیستوا، تحفه دهندگان و یک جوهره شیر در دو انجام ریلیف به طرف راست

گزارش کاوش های دور دوم ساحه...

و چپ با دهن باز، زبان خارج شده از دهن و چشمان برآمده از حدقه درحالت سکون تجسم یافته اند. اثر متذکره دارای اندازه: ارتفاع: ۴۵ سانتی متر، عرض: ۴۹٫۷ سانتی متر و ضخامت: ۱۳ سانتی متر میباشد. کاوش ها در داخل اتاق شماره ۱ در این دور به دلیل ضیقی وقت و عدم بودجه کافی به تمام نرسید و آثار مکشوفه به شمول مجسمه های شیر و ریلیف متذکره به حالت اصلی در روی ساحه غرض تکمیل کاوش و تحقیقات بیشتر الی دور بعدی کاوش یعنی سال ۱۳۹۹ حفظ گردیده است. طبق ملاحظه اتاق شماره ۱ کوچک بوده و هنوز دیوار سمت جنوبی آن از زیر خاک بیرون نشده است.

به دلیل فرا رسیدن فصل زمستان (موسم بارنده گی)، ختم بودجه اختصاصی دور دوم کاوش ها و تحقیقات باستان شناسی در دو نقطه فوق الذکر الی سال آینده (۱۳۹۹) رسماً متوقف گردید. در مجموع از جریان کاوش ها و خاک برداری های خویش که مدت زمان محدود در ساحه ۰۰۲ صورت گرفت برعلاوه باز یافت های تذکر یافته تعداد زیادی از پارچه های سنگی دارای تزئینات که اکثراً مربوط ستوپه، ظروف و مجسمه میباشند، یک ضرب سکه مغشوش پوشیده با اکساید، میخ های فلزی دارای اکساید، چراغ های تیل سوز سفالی، آهن پاره های مغشوش و پاره های ظروف سفالی کشف و بدست آمده است. ازاینکه ساحه ۰۰۲ در ماه های اخیر کاری تحت پلان کاوش علمی و مسلکی قرار گرفت بناً در اکثر مربعات خاکبرداری کمتر صورت گرفته و هنوز در قسمت های بالایی قرار داریم بناً به کدام دیوار، ساختمان و یا شی فی الحال برنخوردهیم. روی همرفته آثار یافت شده ساحه باستانی موری خم زرگر کاپیسا با اینکه در اثر حملات، تهاجمات و عوامل مختلف بیشتر شکسته و پارچه بوده، مگر از نقطه نظر صنعت دوره گریکو بودیک قابل اهمیت و با ارزش میباشد.



تصویر ۸: نمای عمومی ساحه ۰۰۲ قبل از کاوش. عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۸



تصویر ۹: جریان کاوش در مربع (۲۰۴/۱۱۶) ساحه ۰۰۲. عکاسی: محمد اسلم حسین پور ۱۳۹۸.



تصویر ۱۰: نمای مجسمه‌های شیر مشکوفه مربع (۲۰۴/۱۱۶) عکاسی: سید حسن برهانی، ۱۳۹۸.



تصویر ۱۱: جریان کار باستان شناس در اتاق شماره ۱ ساحه ۰۰۲. عکاسی: عبدالرحمن نوری، ۱۳۹۸.



تصویر ۱۲: جریان کاوش ساحه ۰۰۲. عکاسی: عبدالرحمن نوری سال ۱۳۹۸.



تصویر ۱۳: ختم دور دوم کاوش در ساحه ۰۰۲. عکاسی: عبدالرحمن نوری سال ۱۳۹۸.



تصویر ۱۴: نمای بخش شرقی اتاق شماره ۱ ساحه ۰۰۲ که بقایای مجسمه گلی از زیر خاک نمایان گردیده است. عکاسی: عبدالرحمن نوری سال ۱۳۹۸.



تصویر ۱۵: جریان کار باستان شناسان در ساحه ۰۰۲. عکاس: محمد اسلم حسین پور ،



تصویر ۱۶: ریلیف سنگی مکشوفه اتاق ۱ ساحه ۰۰۲. عکاسی: عبدالرحمن نوری ،



تصویر ۱۷: نیم تنه مجسمه بودا در حالت نشسته مکشوفه ساحه ۰۰۱.
عکاسی: مشتاق احمد یوسفزی، ۱۳۹۸.



تصویر ۱۸: مجسمه سنگی بودیستوا مکشوفه ساحه ۰۰۲.
عکاسی: مشتاق احمد یوسفزی، ۱۳۹۸.



تصویر ۱۹: قسمتی از دست (مشت) مجسمه سنگی مکشوفه ساحه ۰۰۱.
عکاسی: مشتاق احمد یوسفزی، ۱۳۹۸.



تصویر ۲۰: پارچه سنگی دارای تزیینات گل لوتوس، مکشوفهٔ ساحه ۰۰۱.
عکاسی: عبدالرحمن نوری، ۱۳۹۸.



تصویر ۲۱: قسمتی از سرمجسمه سنگی مکشوفه ساحه ۰۰۲. عکاسی: عبدالرحمن نوری، ۱۳۹۸.



تصویر ۲۲: دوک سفالی، مکشوفهٔ ساحه ۰۰۱. عکاسی: عبدالرحمن نوری، ۱۳۹۸.



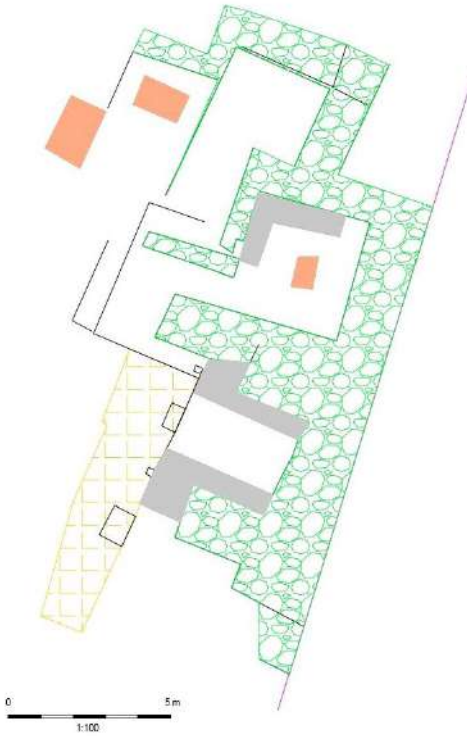
تصویر ۲۳: چراغ تیلسوز سفالی مکشوفه ساحه ۰۰۲. عکاسی: مشتاق احمد یوسفزی، ۱۳۹۸.



تصویر ۲۴: نوک پیکان فلزی مکشوفه ساحه ۰۰۲. عکاسی: مشتاق احمد یوسفزی، ۱۳۹۸.







Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Information and Culture
Archaeology institute of Afghanistan
Archaeological sites survey department
KhomZargar Archaeological Project
Site No. 002
December of 2020

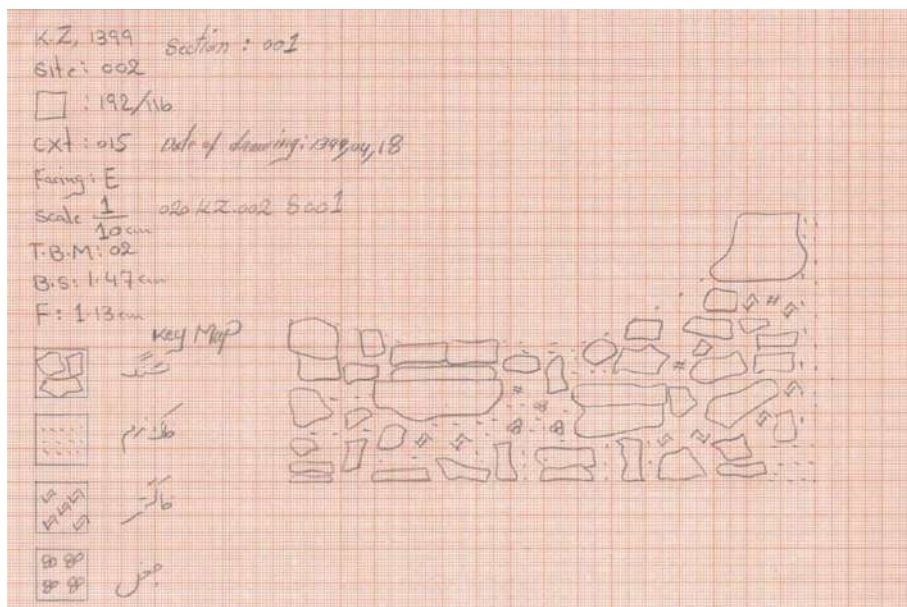


Key map

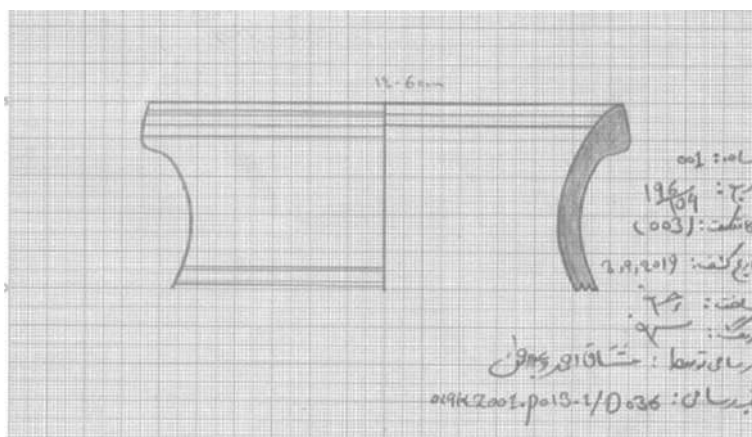
STRUCTURES

-  STONES WALLS
-  SOFA
-  STONES FLOOR
-  PLATFORM

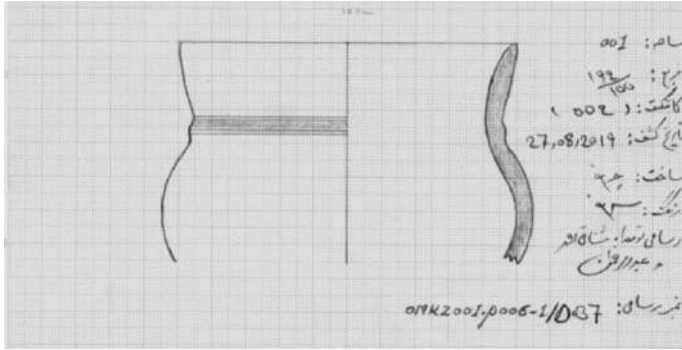
شکل ۱: پلان عمومی افتاده ساحه ۰۰۲. ترتیب کننده: حسین علی حیدری. ۱۳۹۹.



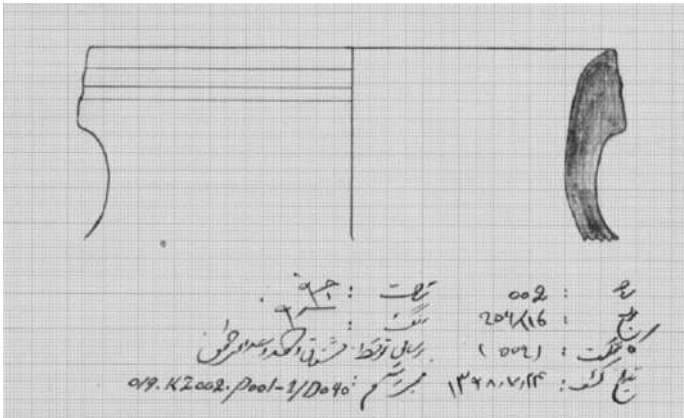
رسم ۱: پلان ایستاده دیوار سنگ کاری مکشوفه ساحه ۰۰۲. رسامی: مشتاق احمد یوسفزی، ۱۳۹۹.



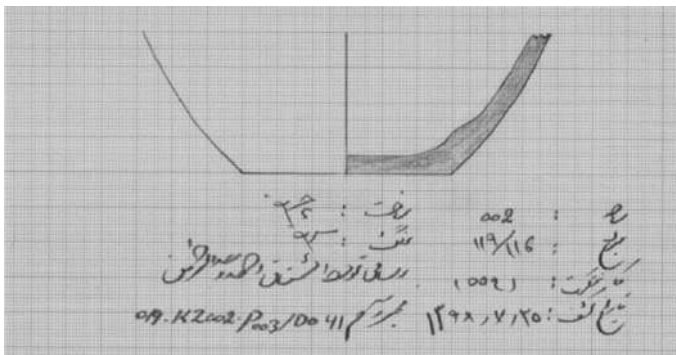
رسم ۲: پاره لب ظرف سفالی مکشوفه ساحه ۰۰۱.
رسامی: مشتاق احمد یوسفزی و عبدالرحمن نوری ۱۳۹۸.



رسم ۳: پاره لب ظرف سفالی مشکوفه ساحه ۰۰۱. رسامی: عبدالرحمن نوری، ۱۳۹۸.



رسم ۴: پاره لب ظرف سفالی مشکوفه ساحه ۰۰۲.
رسامی: مشتاق احمد یوسفزی و عبدالرحمن نوری، ۱۳۹۸.



رسم ۵: پاره کعب ظرف سفالی مشکوفه ساحه ۰۰۲. رسامی: مشتاق احمد و عبدالرحمن نوری، ۱۳۹۸.

نتیجه گیری

کاوش ها و تحقیقات دور دوم باستان شناسی در ساحه باستانی موری خم زرگر بعد از یک وقفه طولانی در ماه اسد سال ۱۳۹۸ مطابق به اصول و روشهای علمی و تخصصی نوین باستان شناسی راه اندازی گردیده، الی ماه قوس یعنی مدت ۵ ماه را در برگرفت که نتایج مطلوب را به دنبال داشت؛ شامل آثار منقول و غیرمنقول، آثار منقول آن به تعداد ۷۸ قلم اثر: سنگی، گلی، سفالی و فلزی میباشند که بیشتر شکسته و پارچه بوده اما دارای اهمیت است. آثار بدست آمده منقول به استثنای چند اثر سنگین وزن متباقی بعد از ثبت و سجل به موزیم محلی ریاست اطلاعات و فرهنگ کاپیسا رسماً تسلیم داده شد و آثار غیرمنقول در روی ساحه حفظ میباشند. در نهایت می توان اظهارداشت که هر نقطه از این خطه باستانی دارای گنجینه های به خاک خفته است که مستلزم تحقیقات بیشتر علمی و تخصصی میباشند، خصوصاً دوره کوشانی ها در تاریخ افغانستان ارزش بزرگ تاریخی و فرهنگی دارد که کارهای برجسته از هر لحاظ (از سیاست و حکومت داری گرفته تا فرهنگی، هنرمعماری وغیره) در این دوره صورت گرفته و یک دوره پر درخشش، شگوفا و ممتاز بوده است. آنچه که در اینجا قابل اهمیت است همانا تحلیل و بررسی و یا نتایج تحقیقات پیرامون آثار مکشوفه موری خم زرگر میباشند؛ ولی خیلی زود است ما با کاوش ها و تحقیقات اندکی خویش در باره قدامت تاریخی قطعی آثار بدست آمده ابراز نظر نماییم چون ما در مرحله نخست حفاری قرار داریم و الی اکنون به مقدار بسیار کم خاکبرداری در دو نقطه از ساحه صورت گرفته است، ولی با توجه به کشفیات این دور کاوش و تحقیقات بالای آنها، همچنان با در نظرداشت آثار بدست آمده از دور اول کاوش (سال ۱۳۴۵) ه. ش. در ساحه، با توجه به اظهارات محترم احمد علی کهزاد از نتیجه سروی که در ساحه متذکره داشتند و با در نظرداشت نظریات دانشمندان عرصه باستان شناسی که در مورد ساحه متذکره و آثار مکشوفه تحقیقات داشته اند میتوان گفت که آثار منقول و غیر منقول

بدست آمده از ساحه باستانی موری خم زرگر ولایت کاپیسا متعلق به دوره کوشانی ها بوده که اواسط قرن ۲ الی قرن ۵ میلادی را در بر میگیرد. محوطه تحت کاوش (۰۰۲) به احتمال زیاد بخشی از معبد باشد که در نتیجه کاوش و خاکبرداری های بیشتر در سالهای بعدی هویت کامل ساحه معلوم خواهد شد. هم چنان بررسی مختصری در رابطه به کشفیات این دور از کاوش های ساحه باستانی موری خم زرگر ولایت کاپیسا در چند شماره تذکر یافته است:

۱. بنا بر آمار بدست آمده از آثار کشف شده که بخشی آنها را مجسمه های نسبتاً سالم و شکسته مربوط به آیین بودایی تشکیل می دهد، چنین استنباط می گردد، که محوطه های کاوش شده مربوط به یک بنای مذهبی بوده و جزء یک معبد بزرگ به شمار می رود.

۲. کشف مجسمه های شکسته نشان میدهد که این مجسمه ها با احتمال زیاد در اثر یک تحول مذهبی شکستنده شده باشند.

۳. آثار کشف شده نشان میدهد، که طی چندین سده این محل آباد بوده؛ صنعت هیکل تراشی، حجاری، کلالگری و دیگر هنرهای مردمی رشد زیاد نموده و در منطقه بی نظیر بوده است.

۴. سنگ های که از آنها هیکل های انسانی، حیوانی و غیره وسایل و ابزار تراش شده اند، از معادن سنگ محلی استخراج گردیده و از جای دیگر آورده نه شده اند.

۵. آثار بدست آمده شکوه هنر دوره کوشانی و خلاقیت ساکنان دو جناح هندوکش را بازگو می کند. کشف تعداد زیادی آثار سنگی رشد چشمگیر سنگتراشی و حجاری را در منطقه نشان میدهد.

۶. همچنان با موجودیت آثار نیمه کاره در موزیم محلی کاپیسا چنین اظهار نظر کرده می توانیم که مردم آن دوره در اثر زلزله و یا کدام تحول سریع منطقه را ترک کرده و نتوانسته اند که کارهای خویش را به اتمام برسانند. در زمینه نیاز به تحقیقات بیشتر می باشد.

مآخذ

- ۱- بدر، سید غلام سخی و نجیب الله پوپل. رهنمای موزیم ملی افغانستان. کابل: ۱۳۶۴.
- ۲- رحیمی، عبدالوحید، گزارش سروی ساحات باستانی خم زرگر کاپیسا، آرشیف باستان شناسی، سال ۱۳۹۸.
- ۳- فیضی، کتاب خان، خصوصیات معماری باختر و مقایسه آن باحوزه گندهارا از دوره یونانو باختری الی کوشانی، مطبعه همایون، کابل: سال ۱۳۹۴ ه. ش.
- ۴- مستمندی، شاهی بای، میرمن ماری، کاوشهای هیأت باستانشناسی افغانی در کاپیسا، مجله آریانا، شماره ۲۷۴، دلو و حوت ۱۳۴۶ ه. ش.
- ۵- روزنامه کابل تایمز، صفحه ۳. ۱۹۶۶/۱۱/۰۹

Published: Academy of science of Afghanistan

Acting Editorial in Chief:

Engineer Qari: Azizulrahman Rahmani

Editorial Board:

Prof: M. Sharif Zadran

Prof: Ketab Khan faizi

Associate Prof: M. Anwar faiz

Associate Prof: Farhad Ahmadi.

Composed & designed by:

Associate Prof: M. Anwar faiz

Annual Subscription:

Kabul: 1000

Province: 1300

Foreign Country: 100\$

Price of each issue in Kabul:

- For Professors, Teachers and members of Academy of Science of Afghanistan: 80 Af
- For the disciples and students of schools: 50 Af
- For other Departments and offices: 100 Af